

**دروغگویمان را بشناسید**

**پاسخی کوتاه به دروغ های تیجانی**

نو یسنده:

عثمان خمیس

مترجم:

جعفر تقی زاده

## تقدیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

حمد و سپاس مخصوص پروردگاری است که قرآن کریم را نازل نمود و سنت مطهر رسولش را شارح و بیان کننده آن قرار داد. و حفظ و نگه داری آن را خود بعهده گرفت و فرمود:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾. (الحجر: ۹)

و درود و سلام خداوند بر حضرت محمد مصطفی -صلى الله عليه وآله وسلم- که فرمود:

«يحمل هذا العلم من كل خلف عدوله ينفون عنه تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين».

امت اسلامی از عهد صحابه -رضی الله عنهم- تا به امروز برای تبلیغ و رساندن این دو اصل مهم و اساسی دین، یعنی قرآن و سنت تلاشهای بسیار نموده اند. ولی از آغاز نور اسلام دشمنان قسم خورده آن، یکی با نبرد مسلحانه، دیگری با دسیسه و نیرنگ، و برخی دیگر با اظهار محبت و دوستی آل بیت (مانند سبائیه). هر کدام بشیوه ای میخواست این نور الهی را خاموش نماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾. (التوبة: ۳۲)

ولی آنان در اشتباه بودند زیرا:

﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾. (التوبة: ۳۲).

و این سنت تغییر ناپذیر الهی است که همیشه دو لشکر حق و باطل در برابر یکدیگر صف آرایی و پیکار نماید و سرانجام پیروزی و ظفر از آن حق بوده و باطل مانند کف دریا از بین خواهد رفت،

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾. (الرعد: ۱۷)

انسانی که خداوند -جل جلاله- به او گوهر عقل و اندیشه بخشیده است بر وی لازم است در جبهه و لشکر حق قرار بگیرد و از مدافعان آن باشد، و هر سخنی را با حجت و برهان بپذیرد.

کتابی که اکنون در دست شما خوانندگان محترم می باشد. پرده گشائی و سند رسوائی فردی مجهول الاسم و نسبی است که در این ایام در صف ابوجهل ها و عبدالله بن سباها قرار گرفته و برای مبارزه با اسلام و مسلمین و مقدسات آنان بپاخاسته، و افرادی نادان و بی بصیرت امثال خودش را، با خود همراه نموده است و سعی دارد که حقایق را وارونه جلوه دهد و صدق و راستی را کنار گذاشته و به آغوش افتراء و دروغ پناه آورده است، و مانند نیاکانش دروغ را لباس روی خود، و تقیه و نفاق را لباس زیر خود، قرار داده است. چنانکه امام ذهبی در وصفشان گفته است: (بل الكذب شعارهم و التقیة والنفاق دثارهم).

باید دانست که دین خداوند همیشه در طول تاریخ حامیانی داشته و دارد، و طبق فرمایش بزرگان دین اگر شخصی در دل شب و در منزل خودش قصد

دروغ بستن بر دین خدا -جل جلاله- و رسولش -صلی الله علیه وآله وسلم- داشته باشد، خداوند -جل جلاله- در روز روشن او را رسوا و دروغش را آشکار می سازد.

**خواننده عزیز!** این کتاب برای بیان کردن بعضی از افتراءات و دروغها و تهمت‌های تیجانی به رشته تحریر در آمده و مؤلف محترم - حفظه الله - سعی نموده است در این کتاب نقاب و روپوش از چهره تیجانی بر دارد تا دورغگو بودن او برای همگان واضح و روشن گردد.

از آنجایی که این کتاب بزبان عربی نوشته شده بود، استاد محترم جناب آقای جعفر تقی زاده برای ترجمه آن بزبان فارسی کمر همت بست تا مورد استفاده فارسی زبانان و هممیهنان عزیزمان قرار گیرد. و همچنین کسانی که از دور صدای دهل تیجانی را شنیده اند از نزدیک نظاره گر آن باشند و بدانند که وی مسیلمه کذابی است که برای فریب و گمراه کردن مردم حق را کتمان میکند و در راه ترویج باطلش به هر نوع سعی و کوششی دست می زند.

**پس ای خواننده عزیز!** قبل از هر چیز پرده و حجاب را از دیدگانت بر گیر، تا حق را چنان که هست بنگری و قلبت را از هر تعصب ناروا بزدای تا باطل را بکلی از آن دور سازی، و بدان که باز گشت به حق و اعتراف به آن بهتر است از در جهالت و نادانی ماندن. در پایان درود بی پایان بر محمد مصطفی و بر اهل بیتش و یاران گرامیش.

والسلام علی من اتبع الهدی

**دکتر هدایتگر**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنی از مترجم

الحمد لله رب العالمين والعا قبه للمتقين و صلى الله على محمد وعلى آله وصحبه أجمعين. اما بعد:

سخن را از کجا آغاز کنم؟ اسلام از همان بدو پیدایش مورد تهاجم و حمله مشرکین، یهود نصاری و منافقین قرار گرفت، آنها لحظه ای آرام ننشستند و هر وقت فرصتی پیدا کردند به اسلام و مسلمین ضربه زدند.

بگذارید نگاهی کوتاه و گذرا به تاریخ صدر اسلام بیندازیم از شکنجه و اذیت و آزار مسلمین در مکه گرفته تا جنگهای تبلیغاتی و روانی در مدینه و توطئه های مختلف، همه و همه برای خاموش کردن نور اسلام انجام گرفت اما کفر و نفاق نتوانست راه به جای ببرد.

خطر ناک ترین پدیده، پدیده نفاق بود که برای اولین بار در مدینه اظهار وجود نمود، گروهی به ظاهر لباس اسلام را در تن کرده بودند و نام اسلام را با خود به یدک میکشیدند، از پشت به اسلام خنجر میزدند، ریشه این گروه از یهود سرچشمه میگرفت، همان کسانی که قرآن آنها را دشمن سرسخت اسلام و مسلمین نامیده است آنجا که میگوید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ﴾. (المائدة: من الآية ۸۲)

آنها چندین بار نقشه ترور شخص رسول خدا -صلى الله عليه وآله وسلم- را ریختند، مسمومش کردند، خاستند او را ترور شخصیت نمایند، به وی تهمت زدند، به همسرگرامیش حضرت عایشه صدیقه -رضی الله عنها- تهمت زدند، در

جنگ احد از وسط راه برگشتند، در غزوه خندق خیانت کردند و به احزاب مخالف اسلام پیوستند، جنگ های تبلیغاتی و روانی مختلفی براه انداختند اما وجود مبارک شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بیداری و آگاهی شاگردان راستین مکتب او، صحابه و یاران با وفایش -رضی الله عنهم- باعث شد که توطئه های آنها نقش بر آب شود و همه توطئه ها به شکست انجامد.

اما یهودیان بیکار ننشستند، عبدالله بن سبا یهودی را علم کردند و او فتنه های متعددی برپا کرد، در اولین فتنه، خلیفه سوم رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم-، حضرت عثمان بن عفان -رضی الله عنه- به شهادت رسید، بعد مسئله الوهیت حضرت علی -رضی الله عنه- را مطرح کرد که حضرت علی -رضی الله عنه- بسیاری از طرفدارانش را در آتش سوزاند.

وقتی همه تلاشهایشان برای نابودی اسلام دچار شکست گردید و اسلام روز بروز قدرت می گرفت و آنها توانایی مواجهه و رویاروی با اسلام را بطور مستقیم در خود نمی دیدند، بعد از اینکه توطئه ها کردند اینبار خواستند تا مبلغان و شاهدان اسلام، همان کسانی را که پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- آنها را برای تبلیغ اسلام به جاهای مختلف فرستاد، خدشه دار نمایند تا بدینصورت اعتماد مردم را نسبت به اسلام و قرآن ضعیف نمایند و از طرفی دیگر در نهایت رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- زیر سؤال رود که چگونه چنین افرادی را مسئول تبلیغ دینش قرار داد و به آنها اعتماد کرد و چگونه شاگردانی تربیت نمود؟

برای رسیدن به این هدف، دست به تبلیغات وسیعی علیه صحابه رسول خدا

-صلی الله علیه و آله وسلم- زدند، از خانواده و نزدیکترین افراد به رسول خدا -  
صلی الله علیه و آله و سلم- آغاز نمودند، حضرت عایشه -رضی الله عنها-،  
همسر گرامی و نزدیکترین فرد رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- را  
تهمت زدند و بعد ها همه کارهایش را زیر سؤال بردند و بدنبال آن دو پدر  
خانم رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- حضرت ابوبکر -رضی الله عنه-،  
یار غار و یاور رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- در سفر و حضر و  
حضرت عمر -رضی الله عنه-، این حامی بزرگ و وزیر رسول خدا -صلی الله  
علیه و آله و سلم- را در ایمان و تقوایشان متهم نمودند، داماد رسول خدا -  
صلی الله علیه و آله و سلم-، حضرت عثمان -رضی الله عنه-، همان کسی را که  
رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- دو دخترش را به نکاحش در آورد و  
فرمود اگر دختر سومی می داشتم به نکاح حضرت عثمان -رضی الله عنه- در می  
آوردم را تهمت زدند افتراها به او بستند و او را مرتد خواندند و بطور کلی همه  
عشره مبشره مهاجرین و انصار و اهل بیعت رضوان را مورد حمله قرار دادند، و  
بجز افرادی اندک یعنی حدود سه تا پنج نفر که در پشت آنها پناه بگیرند، هیچ  
کسی را باقی نگذاشتند.

اما نوایای شوم آنها هر از چند گاهی خود را بروز داد و اگر چه توانستند با  
شعار های فریبنده خود بعضی از ساده اندیشان و ساده لوحان را فریب دهند اما  
عموم مسلمانان همچنان آگاه و بیدار ماندند و کسانی که حوادث تاریخ را دنبال  
کنند و کارهای آنها را بررسی نمایند به نوایای آنها پی خواهند برد در زمانی که  
دولت عثمانی مشغول جنگهای صلیبی بود، آنها در ایران توسط شاهان صفوی



جنگی دیگر علیه اسلام در مرزهای شرقی دولت اسلامی برآه انداختند و بدینطریق دولت عثمانی را از دو طرف در گیر جنگ نمودند خواجه نصیرالدین طوسی و محمد بن علقمی، دو تن از بزرگان آنها، زمینه را برای ورود تاتار به بغداد فراهم کردند و باعث شدند تا صدها هزار مسلمان کشته شود و به هزاران زن تجاوز شود و هلاکو خان آن همه مصائب را بر سر مردم بغداد آورد و سر انجام این دو تن را جزء وزراء و مقریین خویش قرار داد. مشت نمونه خروار است، کسانی که با تاریخ و حرکت های باطنی آشنایی دارند خوب این مطالب را می دانند که این مقدمه گنجایش ذکر آنها را ندارد.

و هم اینک با یافتن فرصتی دیگر، در زمانی که بیداری اسلامی اخیراً می رفت تا دنیای کفر و استعمار را متزلزل نماید، آنها بین مسلمین تفرقه انداختند، و با نفاق و شیطنت همه جا برای مسلمانان مشکلاتی ایجاد نمودند، دهها تن از علمای اهل سنت را در ایران به خاک و خون کشیدند و صدها نفر دیگر را آواره کردند، مساجد را تخریب نمودند و با تخریب مسجد شیخ فیض و گلوله باران کردن نماز گزاران در مسجد مکی یهود و هندوها را روسفید کردند.

و خطرناک تر از همه هزاران کتاب و جزوه علیه، اسلام و مقدسات اهل سنت بویژه صحابه -رضی الله عنهم- چاپ و نشر نمودند. و در این راستا فردی بنام تیجانی علم کرد تا همه مقدسات اهل سنت، بویژه صحابه رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- را زیرسؤال ببرد، وی خود را فردی سنی معرفی می کند که با تحقیق شیعه شده است و کتابهایی به زبان عربی

نوشته که در ایران این کتابها به زبان فارسی ترجمه شده و در سطح وسیعی توزیع گردیده، این طرفداران وحدت!!! در حالی این کتب را توزیع کردند که اگر کسی در اینمورد صحبتی می کرد روانه زندان می شد بعنوان نمونه به مولوی ابراهیم دامنی و تعدادی دیگر میتوان اشاره کرد که هنوز در زندان بسر می برند، بگذارید سخن را خلاصه کنم آقای تیجانی کتابهایش را از دروغ تهمت و افتراء پر نموده است اصلاً خجالت نمی کشد گویا همه خوانندگان کتابهای تیجانی در تصور وی افرادی احمق و نادان هستند به همین خاطر خیلی راحت دروغ میگوید و از احادیث ضعیف و ساختگی برای رسیدن به اهداف شومش استدلال می کند.

در پاسخ به یاوه های تیجانی، کتابهای مختلفی به زبان عربی مثل (الانتصار) و (بل ضللت) و (كشف الجانی محمد التیجانی) نوشته شده است، از آنجائیکه همه کتابها به زبان عربی بودند و خواننده فارسی زبان به آنها دسترسی نداشت بنده کتاب اخیر یعنی (كشف الجانی محمد التیجانی) را که بسیار مختصر تر از بقیه کتب بود ترجمه نمودم تا برادران فارسی زبان با بعضی از دروغ ها و تهمت های تیجانی آشنا شده و ارزش کتابها و گفته های تیجانی را بدانند. مؤلف محترم در این کتاب بعضی از دروغ های تیجانی را برشمرده و به تناقض گویی های وی اشاره کرده است البته قابل یاد آوری است که مؤلف در این کتاب در صدد پاسخ دادن تیجانی نبوده مگر در مواردی اندک که به بعضی از یاوه های تیجانی پاسخ داده است. بنده در ترجمه سعی نمودم عبارت های تیجانی را از کتابهای فارسی نقل کنم و شماره صفحات کتابهای فارسی که بنیاد معارف اسلامی قم

چاپ و نشر نموده است، را ذکر کنم تا در صورتیکه خواننده فارسی زبان  
خواسته باشد، به آنها مراجعه کند. برای وی آسان گردد.  
امیدوارم این کتاب برای خوانندگان محترم مفید واقع گردد و خداوند آنرا  
در میزان حسناتم قرار دهد.  
در پایان از خواننده گرامی تقاضای دعای خیر دارم.

والسلام

جعفر تقی زاده

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرورد گارجهانیان را شکر و سپاس می گوئیم و بر پیامبرمان محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- و اصحاب و پیروانش تا روز قیامت درود می فرستیم و بعد: شیخ عثمان را از زمانی که دانشجوی دانشگاه بود، می شناسم وی از علاقه مندان به جستجو و تحقیق بود و تلاش می کرد تا در بسیاری از مسائلی که قابل بحث و اختلاف میان علما بود به حقیقت برسد و بعد از فارغ التحصیلی هم، این استعداد همچنان در وی باقی ماند در نتیجه همچنان سخنرانی و مناظره می کرد و صاحبان بدعت را پاسخ می داد و از نمونه های آن، همین کتابی است که در پاسخ تیجانی تالیف نموده و در این کتاب با ادله و برهان ثابت نموده است که تیجانی در بسیاری از مسائلی که از آنها صحبت می کند، بی باکانه دروغ می گوید در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود-رضی الله عنه- روایت است که رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود:

«راستی را پیشیۀ خود سازید زیرا راستگویی به سوی، نیکی هدایت و راهنمایی می کند و نیکی انسان را به بهشت می رساند و فرد همچنان راست می گوید و در جستجوی راستگویی است تا اینکه نزد خداوند -جل جلاله- صدیق و راستگو نوشته می شود و از دروغ، دوری کنید زیرا دروغگویی انسان را بسوی فسق و فجور رهنمون می شود و فسق و فجور انسان را به جهنم می

رساند و فرد همچنان دروغ می گوید و در جستجوی دروغگویی است تا اینکه نزد خداوند کذاب و دروغگو نوشته می شود»<sup>۱</sup> همچنین وی توضیح داده است که تیجانی از یک مذهب صوفی منحرف به مذهب منحرف دیگری متحول شده، مانند کسی که از شدت گرما به آتش پناه ببرد بطوریکه وی مذهب اهل سنت و جماعت را که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- و یارانش بر آن بودند را نپذیرفته بود بنابر این مقایسه ای که بین مذهب اول و مذهب دومش انجام میدهد در واقع مقایسه ای میان تشیع و تصوف است. همچنین آقای عثمان بسیاری از انحرافات مذهب شیعه امامی را مطرح و بررسی کرده است مثل اعتقاد به تحریف قرآن که متناقض با این آیه شریفه قرآن کریم است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.<sup>۲</sup> (الحجر: ۹)

کردن یاران رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- و ستم کردن در حق آنها و انحرافات دیگر شیعه را بخوبی بررسی کرده و با روشی علمی و اسلوبی واضح، بطلان آنها را ثابت کرده است.

<sup>۱</sup> صحیح بخاری ج ۷ ص ۹۸ کتاب الأدب - باب قول الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ وما ينهى عن الكذب، و صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۰۱۳ - کتاب البر والصلوة والأداب - باب قبح الكذاب - لفظ حدیث از مسلم است

<sup>۲</sup> «همانا ما قرآن کریم را نازل کردیم و ما آنرا حفظ و نگهداری می کنیم».

خداوند این تلاشهایش را مفید گرداند و به وی پاداش نیکو دهد. همانا  
خداوند شنونده و اجابت کننده است.

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین

نوشتۀ دکتر ناصر

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس از آن خداوند -جل جلاله- است، او را سپاس گفته و از او استعانت جسته و طلب بخشش می نمایم و از بدی نفسها و اعمال بدمان به او پناه می بریم، کسی را که خداوند -جل جلاله- هدایت نماید هیچ کسی او را گمراه نمی کند و کسی را که خداوند -جل جلاله- گمراه نماید، هدایت نمی شود.

و گواهی می دهم که هیچ معبود بحقی بجز خدای یکتا نیست، او یگانه است و هیچ شریکی ندارد و گواهی می دهم که محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- بنده و فرستاده خداوند -جل جلاله- است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ

مُسْلِمُونَ﴾<sup>۱</sup> (آل عمران: ۱۰۲)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾<sup>۲</sup> (النساء: ۱)

---

<sup>۱</sup> «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید، از او بترسید تا مرگتان در حالی بیاید که مسلمان هستید».

<sup>۲</sup> «ای مردم! از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و سپس همسرش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراونی منتشر ساخت و بترسید، از خدایی که همدیگر

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً \* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ  
وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾. (الأحزاب: ٧١)

«ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید، خداوند اعمال شما را اصلاح میکند و گناهانتان را می بخشد و کسی که از خدا و پیامبرش فرمانبر داری کند بتحقیق که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می یابد».

اما بعد، ، منهج علمی در بحث و طرح قضایا، دلیل حسن نیت، سلامت فطرت و پاکی وجدان است و این مسئله ای است که بسیاری از نویسندگان معاصر فاقد آنند، و این جای شگفتی ندارد زیرا پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم-، این پیشین گویی را کرده اند. حذیفه بن یمان -رضی الله عنه- می فرماید:

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- دو حدیث برای ما بیان نمودند، یکی از آنها را مشاهده کرده ام و منتظر دیگری ام، ایشان فرمودند:

«امانت در ریشه دلها جای گرفت سپس قرآن نازل شد، مردم از قرآن و سنت هم آموختند. بعد از آن، در مورد رفع امانت صحبت فرمودند که فرد می خوابد و امانت از قلبش برداشته می شود و اثری بسیار ضعیف از آن می ماند،

---

را بدوسوگند می دهید و بترسید از اینکه پیوند خویشاوندی را قطع کنید، همانا خداوند مراقب شماست».



وقتیکه امانت از قلبش برداشته می شود، اثرش مثل آبله بسیار کوچک باقی است مثل اینکه اخگری برپایت حرکت دهی، اثر آن را خیلی ضعیف و ناچیز، مشاهده می کنی و چیزی دیگر نیست».

راوی می گوید: سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سنگریزه ای برداشته و بر پایش حرکت دادند، و فرمودند:

«بعد از آن مردم، پی در پی می آیند بطوریکه کمتر کسی پیدا می شود که امانت را برگرداند تا اینکه گفته می شود در فلان قوم فردی امین وجود دارد تا جائیکه به وی گفته می شود چه مرد قوی، خوب و اندیشمندی است! در حالیکه در قلبش به اندازه دانه خردل ایمان وجود ندارد».<sup>۱</sup>

اهل بدعت در سایر عصور اسلامی چقدر تلاش نمودند تا در عدالت اصحاب پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- شک و شبهه ایجاد نمایند و علماء بزرگ امت را متهم نمایند اما پروردگار در کمین است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾. (الفجر: ۱۴)

هر اندازه بدعت سازان و گمراهان، حق را با باطل در می آمیزند، فریبکاری می کنند، بلکه دروغ می گویند و دست به تزویر و تحریف می زنند. البته بضاعت آنها همین است.

---

<sup>۱</sup> فتح الباری (۶۴۹۷) و صحیح مسلم (۲۳۰)

﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾. (النور: من الآية ٤٠)

«کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده است، او نوری ندارد».

در این میان انسانهای ساده لوح و نادان و افراد پست و چوپان صفتی که بدنبال هر صدایی می افتند از هوس پرستان پیروی می کنند و با قناعت به حرف اربابانشان سخن آنها رامی پذیرند (آنها حال اربابانشان را نمی دانند یا می دانند و خود را به کری و کوری می زنند). بدون اینکه در جستجوی حق باشند و یا اینکه خواسته باشند راست و دروغ آنها را بشناسند.

اخیراً یک دانشمند نما، کتابهایی<sup>۱</sup> نوشته است و در آنها به عیبجویی از پیروان حق پرداخته است در نقل هایش طبق عادت سلف و گذشتگانش، صدق و راستی را بر خود لازم قرار نداده است در نتیجه اگر توبه نکند نزد پروردگارش ضرر و زبان کرده و در دنیا هم مفتضح و رسوا شده است.

بنده این کتابم را به رشته تحریر در آوردم تا حد و اندازه دروغگویی این فرد و تعدی و تجاوز وی آشکار گردد، هدفم پاسخ تفصیلی به همه گفته هایش نیست اما خواستم فقط کذاب و دروغگو بودن این مرد را در ادعاهایش روشن و آشکار نمایم، ناگفته نماند که در مورد این فرد از علمای تونس<sup>۲</sup> پرسیدیم، او

---

<sup>۱</sup> این کتابها عبارتند از: آنگاه..... هدایت شدم، از آگاهان برسید، باراستگویان اهل سنت واقعی

<sup>۲</sup> شیخ بزرگوار محمد شاذلی و بسیاری از علماء تونس را پرسیدیم هیچ کس وی را نشناخت.

را نشناختند و حتی اسم او را هم نشنیده بودند این در حالی است که او با افتخار می گوید که از علمای تونس است.

سألنا عن ثماله كل حى  
فقال القائلون ومن ثماله  
فقلت محمد بن يزيد منهم  
فقالوا زدتنا بهم جهالة

هدفشان در این کار دفاع از دین و رضای خداوند -جل جلاله- است. اگر در کارم کوتاهی مشاهده شود و نقص و کمبود علمی ام برای علماء آشکار شود، برایم، اشکالی ندارد زیرا بنده معترفم که از سواران این میدان نیستم، اما از آنجائیکه کسی را نیافتم تا این شکاف را پر کند و این دروغگو را پاسخ دهد در نتیجه بدون غرور و خود پسندی اقدام به این کار کردم زیرا، اگر آب نباشد تیمم روا باشد. سخنم احتمال خطاء و صواب دارد و مانند سخن پروردگار جهانیان نیست که باطل از هیچ جهتی به آن راه ندارد و همچنین مانند کلام معصوم صلوات الله وسلامه علیه نیست اگر دچار اشتباه شوم چه کسی بجز انبیاء معصوم است و اگر تخطئه شوم و خطا کار دانسته شوم، چه کسی از عیبجویی سالم مانده است. در نتیجه اگر کسی انحراف و یا اشتباهی یافت ما را راهنمایی کند زیرا کسی که هدفش رضای خداوند -جل جلاله- است حق را از هر کجا که

---

<sup>۱</sup> در مورد ثماله همه جا پرسیدیم، گفتند: ثماله کیست؟ گفتم: محمد بن یزید از آنهاست، گفتند: مجهول ترشد.

باشد، دوست دارد و هر کسی او را راهنمایی کند، سخنش را می پذیرد اگر افرادی با پیروی از هوی و هوس شان، سخنم را نمی پذیرند، در برابر این گروه چاره ای ندارم. آیا تا کنون دیده اید که سایه چوپ کج، راست شود.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾. (الجاثية: ۲۳)

«آیا هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوسش را معبود قرار داده است و با وجودیکه (حق و باطل) را می شناسد، خداوند او را گمراه ساخته است و بر گوش و دل او مهر زده است و بر چشمش پرده ای انداخته است پس چه کسی بجز خداوند، او را هدایت می کند، آیا پند نمی گیرید».

با تقدیم این کتاب، از خداوند -عزوجل- مسئلت دارم که این عملم را به بارگاهش پذیرفته و خالص برای رضای خودش قرار دهد، همچنین از خداوند -جل جلاله- می خواهم که فرزندان مسلمان شیعه را بعد از اینکه دروغ بزرگان و علمایشان و خیانت آنها نسبت به حق برایشان آشکار شود، هدایت نماید،

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾. (الرعد:

(۱۷)

«کف دور انداخته می شود و آنچه به مردم نفع می دهد در زمین ماندگار است و باقی می ماند».

هدفم از نوشتن این کتاب، آگاه ساختن افراد فهمیده ای است که سخن اندک و مختصر گویی آنها را از زیاده گویی و تطویل بی نیاز می کند. خوانندگان گرامی! سخنان را با ترازوی عدالت و انصاف بسنجید و حق را به

صاحب حق بدهید، خداوند می فرماید:

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ \* أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ \* وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾. (الرحمن: ۷-۸-۹)

«خداوند آسمان را بر افراشت و ترازوی (عدالت) را وضع نمود برای اینکه بر عدالت تعدی و تجاوز نکنید و در وزن کردن، عدالت کنید و از ترازو مکاهید».

ولا تکتب بکفک غیر شیء      یسرک فی القيامة أن تراه

(بادست خودت فقط همان چیزی را بنویس که دیدن آن روز قیامت تو را خوشحال می کند).

من در شگفتی و تعجبم و این شگفتی و تعجب پایان یافتنی نیست که چرا انسان دروغ می گوید؟ چرا از حق پیروی نمی کند؟ چرا دلیل را با دلیل پاسخ نمی دهد؟ سؤالها بسیارند و جوابها اندک، بلکه جوابی وجود ندارد. شیخ معلمی در کتاب بی نظیرش (القائد الی تصحیح العقائد) علل بسیاری ذکر نموده است که انسان را از پیروی حق و مخالفت با خواهشات نفسانی جلوگیری می کنند مابه ذکر بعضی از این علل می پردازیم که عبارتند از:

(۱) انسان فکر می کند که اقرار به اینست که وی بر باطل بوده است، چنین اقراری برای او سنگین است.

(۲) فرد در مسیر و راه باطلش جاه، شهرت و مالی کسب کرده است در نتیجه اعتراف و اقرار به حق برای او سنگین تمام می شود زیرا فرد این منافع را

از دست می دهد.

(۳) تکبرعلتی دیگر است، فرد فکر میکند که اقرار وی به حق، بمعنی اقرار به ناقص بودن خودش است و این فلانی است که او را هدایت کرده است.

(۴) توانایی پذیرش صدمه را ندارد و اراده و قدرت تصمیم گیری او ضعیف است؛ زیرا با پذیرش حق، برای وی آشکار می شود که آباء و اجدادش و شیوخ و علمایش و تمام کسانی که از آنها تعریف و تمجید می کرده و با دید احترام و بزرگداشت به آنها می نگریسته، همه بر باطل بوده اند و همان کسانی که آنها را تحقیر و تمسخر می کرده و به جهالت، گمراهی و کفر نسبت می داده، برحق هستند.

در اینجا باید گفت، راه حل آن، اینست که امور زیر را نصب عین خویش سازد:

- (۱) به شرافت حق و پستی باطل بیندیشد.
- (۲) میان نعمت های موقت دنیا و رضایت پروردگار و نعمت های آخرت مقایسه نماید.
- (۳) در اموری که برای وی حقانیت آنها آشکار می شود هر چند بر خلاف خواهشات نفسانی اش است، آنها را بپذیرد و به آنها عمل نماید.
- (۴) برای جدایی میان سرچشمه دلائل و سرچشمه شبهات تلاش نماید.
- (۵) خودش را عادت دهد که به نرخ روز نان نخورد بطوریکه اگر مردم نیکی و خوبی کردند، او هم چنین کند و اگر بدی کردند، بدی نماید بلکه اگر مردم نیکی نمودند، نیکی کند و اگر بدی کردند او بدی نکند.

(۶) بسیار دعا کند و از خداوند -جل جلاله- بخواهد که حق را برایش حق، نمایان کند و به او توفیق پیروی عنایت کند و باطل را، باطل نشان دهد و توفیق پرهیز از آنرا عنایت فرماید:

و در پایان، این گفتهٔ امام عبدالرحمن معلمی - رحمه الله - را بقلم می آورم چنانچه فرمودند:

ما كان ما كان عن حب لمحمدة و لم نرد سمعة بالبحث والجدل  
(آنچه انجام شده بخاطر حب تعریف و تمجید نیست و همچنین هدف ما از بحث و جدل کسب سمعه و شهرت نیست).

لكنما الحق أولى أن نعظمه من الخداع بقول غير معتدل  
(اما حق بیشتر شایستهٔ تعظیم است از خدعه و فریبی که باسخن نادرست انجام می گیرد)

ولا أحب لكم إلا الصواب كما أحبه وهومن خير المقاصد لي  
(و فقط حق را برای شما می پسندم هما نظوریکه برای خود می پسندم و این از نیکوترین اهداف من است).

فظن خيراً كظني فيك محتملاً ماكان أثناء نصر الحق من خطل  
(گمان خیر داشته باش، همانطوریکه من در مورد تو گمان خیر دارم با این احتمال که هنگام یاری کردن حق لغزش و اشتباهی شاید صورت گیرد).

فانماغضبي للحق حيث أرى إعراضكم عنه تعليلاً بلا علل  
(خشم من فقط برای حق است زیرا شما را مشاهده می کنم که از حق بادرست آویز قرار دادن علتی که درواقع علت نیست روی گردانی می کنید).

وقد علمتم صوابی فی محاورتی والحمد لله رب السهل والجبل  
(شما حقانیت و راستی ام را در این تلاشم می دانید و حمد و سپاس از آن  
خداوند است که او پروردگار کوه و صحرا است).  
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ  
عَلَىٰ آلَا تَعَدَّلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾  
(المائدة: ٨)

«ای کسانی که ایمان آورده اید واجبات را برای خداوند انجام دهید و به  
عدالت و داد گری گواهی دهید و دشمنی قومی شما را بر آن ندارد تا عدالت  
نکنید، عدالت کنید که عدالت به تقوی و پرهیزگاری نزدیکتر است و از خدا  
بترسید که خداوند به اعمال شما آگاه است».

### معرفی تیجانی و کتابها و منهج او

تیجانی ادعا می کند که او از دانشگاه زیتونه در تونس فارغ التحصیل شده  
است و فردی صوفی و منسوب به فرقه تیجانی بوده است سپس به عربستان  
سعودی رفته و وهابی خالص شده است و از آنجا به تونس برگشته و مشغول  
نشر وهابیت و انکار اندیشه تصوف و سایر اندیشه ها شده است بعد از آن به  
بیروت مسافرت کرده و در کشتی با فردی بنام منعم ملاقات کرده و از آن متأثر



شده است سپس مسافرتی به عراق داشته و بعد از آن شیعه اثناعشری شده است وی مدعی است که او بعد از یک جستجوی جدی از حقیقت، سرانجام به حقیقت دست یافته است.

ای کاش! این مرد در ادعایش صادق بود اگر ادعاهای او درست می بود ما دست در دست او گذاشته با او بیعت می کردیم اما او متأسفانه کتابهایش را از دروغ، خدعه، فریبکاری، عیبجویی و بدگویی پر کرده است و این آن چیزی است که در لابلای این کتاب مشاهده خواهید نمود.

تاکید وی در کتابهای چهارگانه مذکورش بر یک مسئله، آن هم طعن در صحابه رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- است و واقعیت اینست که شیعه هنگام بحث و گفتگو با اهل سنت، چیزی غیر از این ندارند.

و در این یک مسئله هم، برهان و دلیلی ندارند. اهل سنت معتقد به عصمت اصحاب پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- بعنوان افراد نیستند بلکه سرزدن خطا و اشتباه از آنها را جائز می دانند ولی با وجود این آنها را تبجیل کرده و با دید انصاف به این اشتباهات نگریسته و میان اشتباهات کم و اعمال صحیح و درست آنها مقایسه ای انجام می دهند.

طعن شیعه در صحابه پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- چهار حالت دارد.

(۱) دروغهایی که علیه صحابه -رضی الله عنهم- گفته شده و از آنها سر

نزده است.

(۲) مواردی که اجتهادی است.

(۳) اشتباهات کوچکی که بزرگ شده است و چند برابر دروغ به آنها افزوده

شده است.

(۴) اشتباهاتی که از آنها سرزده است اما این اشتباهات در برابر دریای نیکی های آنها چیزی بحساب نمی آید.  
اگر تیجانی در ادعای خودش که او دنبال حقیقت است و در جستجوی آن است صادق می بود، دروغ نمیگفت. زیرا صاحب حق دروغ نمی گوید و صاحب باطل راست نمی گوید.  
(والله المستعان)

### پاسخ به کتاب ( آنگاه... هدایت شدم )

(۱) تیجانی در صفحه (۴۱) این کتاب می گوید:

(و بعضی از علماء و شیوخ الازهر در جلساتم حاضر می شدند و از آنهمه آیات و احادیثی که از حفظ داشتم و آنهمه دلیل و برهانی که می دانستم و ردخور نداشت تعجب می کردند و از من می پرسیدند که فارغ التحصیل کدام دانشگاه هستم من با غرور نام دانشگاه زیتونه را می بردم).

و تیجانی همچنین در صفحه ( ۴۲ ) میگوید:

(یکی از علماء الازهر به من گفت: تو باید در اینجا، در الازهر باشی)

در صفحه (۴۱) میگوید:

(من هم در جایگاه مخصوص میان آن عالم الازهری و پدر شنوده (کشیش مسیحی) نشستم و از من خواستند تا در جمع حاضرین سخنرانی کنم و من هم بدون هیچ مشقتی و طبق معمول که در مسجد ها و مراکز فرهنگی در کشورم

سخنرانی می کردم، در آنجا سخنرانی ایراد نمودم).

و بعد از تمام این صحبتها تیجانی در صفحه ( ۷۴ - ۷۵ ) می گوید:

(بقدری تعجب کردم که این کودک هوشیار<sup>۱</sup>، هر چه می گوید از بر می گوید مانند یکی از ماها که سوره ای از قرآن، از حفظ است. . . . و با من مسلسل وار شروع به گفتگو کرد مانند یک استاد که با شاگردش می گوید و او را درس می آموزد. و خود را در برابرش ناتوان یافتم و آروز می کردم ای کاش با دوستم بیرون رفته بودم و با این کودک نمی ماندم زیرا. هیچیک از آنان سؤالی از من در فقه یا تاریخ نکرد مگر اینکه از پاسخگویی عاجز ماندم).

به شیوخ الازهر افتخار می کند و از آنها سؤال می کند اما در برابر کودک نجف ناتوان است و فرار می کند و همه این صحبت ها از تیجانی بخاطر اینست که به ما بگوید کودک نجف از علماء الازهر عالم تر و دانشمند تر است. کسیکه به خودش و خوانندگانش احترام بگذارد چنین سخنی نمی گوید. این تیجانی خودش هنگامی که از علماء و کودک نجف آموزش گرفت چه شد؟ کذاب و دروغگویی از وی درست شد که تهمت می زند، دروغ می بافد، داستانهای خود ساخته میگوید و خواننده را اغفال می نماید.

**خواننده بزرگوار، آنچه ما در صفحات این کتاب می آوریم برای شما**

---

<sup>۱</sup> (کودکی در حوزه علمیه نجف)

دروغگویی، فریبکاری، ظلم، تجاوز، انحراف از روش علمی در طرح قضایا، نادانی و نیت زشت و بد این مرد را هویدا و آشکار می سازد جای چنین افرادی کنار دروازه، جای کفش محققین است، و از دور باید نظاره گر باشند بزودی پرده های دروغ و فریب برداشته خواهد شد.

(۲) او در صفحه (۴۳) میگوید:

(مگر نه خداوند در حدیث قدسی می فرماید: بنده ام اطاعت کن تو را مانند خودم قرار می دهم که به هر چه بگویی (کن) انجام پذیرد).  
این حدیث قدسی (به گمان تیجانی) را در جایی که احتمال وجود آن میرفت در کتابهای موضوعات (احادیث ساختگی) هم نیافتم این از گمراهیهای اندیشه صوفیانه ای است که تیجانی بر اساس آن پرورش یافته است.

(۳) و در صفحه (۴۵ - ۴۶) میگوید:

(به منعم گفتم: اگر می دانستم شیعه ای هرگز با شما صحبت نمیکردم منعم گفت: چرا؟)

گفتم: برای اینکه شما مسلمان نیستید، زیرا علی بن ابی طالب را میپرستید و خوبان و میانه روهای شما که خدا - جل جلاله - را می پرستند رسالت و پیامبری حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را قبول ندارند و جبرئیل را ناسزا می گویند و معتقدند که او به امانت الهی خیانت ورزید و به جای اینکه رسالت الهی را به علی برساند به محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - رساند؟  
سپس تیجانی می گوید: (من این معلومات را از کتب تاریخ مثل (فجر الاسلام)، (ضحی الاسلام)، (ظهر الاسلام) احمد امین گرفته ام).

این دروغی صریح و آشکار است و احمد امین چنین سخنانی در کتابهایش ذکر نکرده است. بله ما اعتقاد داریم که بعضی از شیعیان معتقد به الوهیت علی هستند و آنها سبئی<sup>۱</sup> هستند. ولی احمد امین در کتابهایش شیعه اثناعشری را ذکر کرده است و اعتقاد به الوهیت علی، عدم ایمان به رسالت محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- و فحش دادن به جبرئیل -علیه السلام- را به آنها نسبت نداده است. اما به آنها کفریات دیگری نسبت داده است.

مثل اعتقاد به رجعت<sup>۲</sup>، غیب دانستن ائمه<sup>۳</sup>، زنده کردن مرده ها توسط ائمه<sup>۴</sup> تحریف قرآن<sup>۵</sup> و اعتقاد به مرتد شدن همه صحابه -رضی الله عنهم- بجز سه نفر<sup>۶</sup> و غیر اینها از اموری که کفر واضح و آشکار هستند.

(۴) و در صفحه (۴۶) می گوید:

(این منعم شیعه مذهب گفت: خود احمد امین هم به زیارت عراق آمده بود

---

<sup>۱</sup> آنها هم اکنون در ایران علی الهی گفته می شوند و آنهایی که جبرئیل -علیه السلام- را متهم به خیانت میکنند فرقه ای از شیعه بنام غرابیه هستند.

<sup>۲</sup> ضحی الاسلام ۲۱۲/۳

<sup>۳</sup> ظهر الاسلام ۱۱۳/۴

<sup>۴</sup> ضحی الاسلام ۲۱۹/۳

<sup>۵</sup> ضحی الاسلام ۲۱۷/۳

<sup>۶</sup> ضحی الاسلام ۲۱۰/۳

ومن در میان استادانی بودم که در نجف با او ملاقات کردیم و هنگامیکه نسبت به سخنانش در مورد شیعیان به او اعتراض کردیم با پوزش گفت: متأسفانه من چیزی در مورد شما نمی دانستم و هرگز باشیعیان تماس نداشتم و این نخستین بار است که شیعیان را ملاقات می کنم.

این دروغ و افتراء بر احمد امین است اگر این سخن صحیح باشد چرا احمد امین در کتابهایش از آن رجوع نکرده است علاوه بر این، او سخنانش را در مورد شیعه از کتابهای معتبر آنها نقل کرده است پس چگونه او میگوید که چیزی در مورد شیعه نمی داند؟

احمد امین بعد از ذکر مهمترین اعتقادات شیعه، می گوید: این خلاصه دیدگاه تشیع نسبت به امام است که از معتبرترین کتابهای آنها گرفته شده است و اعتمادم در نقل این روایات بر سخنان خود ائمه است بدون اینکه شروح و حواشی در آن دخالتی داشته باشد.<sup>۱</sup>

وچرا این سخنان را آقای تیجانی در همان زمان زندگی احمد امین مطرح نکرد تا از او در این مورد پرسیده شود؟ تازه کتابهای احمد امین، وجود دارند و در دسترس هستند و او از کتابهای شیعه نقل می کند، وی سخن کلینی را از کافی نقل می کند. و همچنین نهج البلاغه، اعیان الشیعه، حیات القلوب، بحار

---

<sup>۱</sup> ضحی الاسلام ۲۲۰/۳

الانوار مجلسی، و قفۀ الزائرین مجلسی و کتابهای دیگر شیعه را بعنوان مرجع ذکر می کند. پس آیا کسی که این کتابها را بخواند و نقل خودش را به این کتابها نسبت دهد، می گوید من چیزی در مورد شیعه نمی دانم؟!

(۵) تیجانی در صفحه (۴۹) می گوید:

(نظرش را پسندیدم و در جای خلوتی رفتیم که من وضوء بگیرم و او را برای نماز خواندن جلو انداختم که آزمایشش کنم چگونه نماز می خواند و آنگاه خودم نماز را اعاده کنم).

اگر این مطلب از تیجانی درست باشد دلیل بر خیانت درونی، اهمیت ندادن به نماز و آگاهی قابل توجه وی در مورد تقیه است و مؤمنی که خوف خدا را در دل داشته باشد، جرأت انجام چنین کاری را ندارد بطوریکه نمازی بخواند که معتقد به بطلان آن باشد

و در صفحه (۴۹-۵۰) تیجانی می گوید:

که نماز مغرب را با برادرش منعم خوانده، (بعد به رستوران رفتیم و نماز عشاء را به امامت او خواندیم).

نزد شیعه اوقات نماز سه تا هستند و آنها مغرب و عشاء را با هم جمع میکنند پس یا تیجانی کذاب و دروغگو است یا اینکه برادرش منعم با او از باب تقیه وارد شده و با او معامله به مثل نموده است.

(۶) و در صفحه (۵۲) می گوید:

(و اگر محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- سرور و سالار پیامبران می باشد همانا عبد القادر سرور اولیاء است و پیامبر، او را بر تمام اولیاء مقدم دانسته و او

است که گفته: و همه مردم هفت بار گرداگرد خانه خدا طواف می کنند و اما من، خانه گرداگرد خیمه ها و چادرهایم طواف می کند. و تلاش می کردم او را قانع سازم که شیخ عبدالقادر نزد برخی از مریدان و محبانش آشکار می آید و بیماریهایشان را درمان می کند و گره هایشان را می گشاید).

این مطلب انحراف شدید تیجانی را قبل از شیعه شدنش آشکار می سازد (اگر در نوشته اش راستگو باشد) و ارتباط قوی بین تشیع و تصوف را برای ما اثبات و تأیید می کند و دلیلی است که تشیع و تصوف دو روی یک سکه هستند. نزد اهل سنت فرد معتقد به اینکه گیلانی یا غیر او، هر کس دیگر از بزرگان، آشکارا نزد بعضی از مریدان و دوستان خود می آید و مریضی آنها را معالجه و درمان می کند و اندوه و غم آنها را برطرف می کند، چنین فردی کافر شده و از دین اسلام خارج می شود.

خداوند -جل جلاله- می فرماید:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾  
(الرعد: ۱۴)

«دعا و نیایش فقط شایسته خداوند است و کسانی که جز خداوند، دیگران را صدا میکنند، آنها به هیچ وجه ندایشان را اجابت نمی نمایند (و صدا کننده غیر خداوند) مانند کسی است که دستهایش را باز کرده و میخواهد آب را به دهانش برساند وی هرگز نمی تواند آب را برساند و دعای کافران چیزی جز گمراهی و سرگردانی نیست».



و خداوند می فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾. (سبأ ۲۲- ۲۳)

«بگو: کسانی را صدا کنید که بجز خدا می پندارید، آنها در آسمان و زمین به اندازه ذره ای مالک نیستند و در آسمانها و زمین هیچ مشارکتی ندارند و خداوند در میانشان یاوری ندارد و هیچ شفاعتی نزد خداوند مفید واقع نمی شود مگر شفاعت فردی که خداوند به وی اجازه دهد».

آلوسی می فرماید: کلام خداوند، ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾. (الحج: ۷۳): «آن کسانی را که بجز خداوند می خواهید هرگز نمی توانند مگسی را بیافرینند». اشاره به مذهب افراط کنندگان در مورد اولیاء خداوند -جل جلاله- دارد بطوریکه این افراد در مشکلات از اولیاء کمک می طلبند و از خداوند غافل می شوند، برای اولیاء نذر میکنند و فهمیده ترهای آنها میگویند: اولیاء وسیله رسیدن ما به خدا هستند، ما برای خدا نذر می کنیم و ثوابش را برای ولی قرار می دهیم. و بر خواننده پوشیده نیست که آنها در دعوی اولشان شبیه ترین مردم به بت پرستان اند که می گفتند:

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾. (الزمر: ۳).

«آنها را پرستش نمی کنیم مگر اینکه ما را به خداوند نزدیک نمایند».

ابوبکر حنبلی میگوید: شرک بزرگ بر شش نوع است:

صدا کردن غیر خداوند -جل جلاله- مثل انبیاء و اولیاء برای طلب رزق یا

شفا دادن مرض یا چیزهای دیگر: زیرا خداوند -جل جلاله- می فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ  
الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup> (یونس: ۱۰۶)

«غیر از خداوند، چیزهایی را که به تو نفع و ضرری نمی رسانند بخوان، اگر این کار را کردی، همانا از ستمکارانی».

همچنین سخن اول عبدالقادر گیلانی: . . (همه مردم اطراف بیت (کعبه) هفت بار طواف می کنند و بیت (کعبه) اطراف خیمه های من طواف میکند). سخنی کفر آمیز است. البته صدور این جمله از عبدالقادر گیلانی به ثبوت نرسیده است.

#### (۷) تیجانی در صفحه (۵۶) میگوید:

(ولی در حقیقت از تاریخ اسلام نه کم می دانستم و نه زیاد، زیرا معلمان و استادان همواره ما را از خواندن تاریخ منع می کردند و ادعا می کردند که این تاریخ سیاه و تاریکی است و هیچ فایده ای در خواندنش نیست).

ریسمان دروغ چقدر کوتاه است، تیجانی در صفحه (۲۳) کتابش گفت: (آنها از حماس، صراحت و اطلاعات زیاد من تعجب می کردند. و در فقره شماره (۳) متذکر شد: که کتابهای احمد امین را خوانده است. و متصف کردن تاریخ

---

<sup>۱</sup> بیان الشرك ووسائله عند علماء الحنابلة د: محمد الخمیس ص (۱۴)

اسلام به تاریخی سیاه، دروغ ساخته و پرداخته شیعه است و بجز شیعه، کسی دیگر این سخن را نمی گوید حتی خاور شناسان اعتراف می کنند که در تاریخ اسلام عصرهای طلایی و درخشانی است بویژه عصر خلفای راشدین، و اگر اساتید تیجانی تاریخ درخشان مسلمانان را تاریخی سیاه و تاریک می خوانند و شیوخ ما سخنی غیر از این می گوید و این کتب دانشمندان ما است که تاریخ گذشتگان صالح را می نویسد و به قلم می آورد و اگر هدف تیجانی تاریخ سیاه مثل تاریخ شیعه است این تاریخ ما نیست زیرا شیعه برای یک روز هم اسلام را یاری نکردند، سرزمینی را فتح نکردند و دشمنی را دفع نمودند بلکه عکس آن صحیح و درست است جهاد آنها همیشه در زمان گذشته و عصر حاضر علیه اهل سنت بوده است.

ما در گذشته برای آنها جهاد و تلاشی برای اسلام نمی بینیم و آنچه از آنها می دانیم عبارتند از:

- (۱) همکاری با تاتار از طریق ابن علقمی و نصیر طوسی هنگامی که داخل بغداد شدند و فساد و تباهی آوردند.<sup>۱</sup>
- (۲) همکاری آنها با نصاری در جنگهای صلیبی و باز کردن مرزها برای آنان.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> البدایة و النهایة (۲۱۳/۱۳ - ۲۱۷ ، ۲۸۳).

<sup>۲</sup> کتاب (الخیمینیة و ریثة الحركات الحاقدة و الافکار الفاسدة ص ۷۳).

(۳) هنگامی که ارتش عثمانیها توسط روس شکست خوردند جشن گرفتند و همیشه با عثمانیها در حال جنگ بسر می بردند.<sup>۱</sup>

(۴) کشتن حاجیان و برداشتن و ربودن حجر الأسود و بردن آن به احساء.<sup>۲</sup>

اما کارهای آنها در زمان حاضر عبارتند از:

(۱) خمینی می گوید: راه قدس از عراق (کربلا) می گذرد و نصیر طوسی، کسی را که باعث قتل عام مردم بغداد در زمان تاتار گردید تعریف و تمجید میکند.<sup>۳</sup>

(۲) کشتن دعوتگران اهل سنت داخل ایران امثال احمد مفتی زاده و شاگردان او دکتر مظفریان و دیگران که تعداد آنها بسیار است.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> کتاب (الاعتداءات الباطنیة علی المقدسات الاسلامیة) ص ۱۶۰.

<sup>۲</sup> بروتوکولات آیات قم ص ۶۳.

<sup>۳</sup> الحکومة الاسلامیة تالیف خمینی ص ۱۴۲.

<sup>۴</sup> و جاء دور المجوس ۱/۴۷۸- ( این کتاب در گذشته نوشته شده است در سالهای اخیر شخصیات های زیادی از علماء اهل سنت را اعدام و ترور کردند که بارزترین آنها عبارتند از مولوی عبدالملک ملا زاده شیخ محمد صالح ضیائی، دکتر احمد سیاد، شیخ محمد ربیعی، دکتر کاظمی، مولوی عبدالناصر جمشید زهی، قدرت الله جعفری، عبدالوهاب خوافی، فاروق فرساد، ناصر سبحانی و دهها تن دیگر و همچنان قتل و ترور علماء اهل سنت ادامه دارد. (مترجم).

(۳) کشتار صبرا و شاتیلا بدست حرکت شیعهٔ امل<sup>۱</sup>.

(۴) روایات و سخنان آنها در مورد آزاد ساختن بیت الحرام و مسجد نبوی<sup>۲</sup>

انفجارهای حرم<sup>۳</sup>.

و بجز اینها، کارهای زیادی انجام دادند و کافی است که فقط گفته های (احقاقی حائری) را در مورد فتوحات اسلامی در سرزمین فارس بدانید. **احقاقی میگوید:** ضربه هایی که دو ملت بزرگ ایران و روم در نتیجهٔ (حملة) مسلمانان خوردند و برخوردی که از طرف عرب های بادیه نشینی که از روح اسلام خبر نداشتند، با آن مواجه شدند، در نفس شان گرایش و تاثیر منفی از عرب و شریعت آنها بجا گذاشت طبیعت ساکنان صحراء و انسانهای اوباش و خشن، و خرابی و ویرانی که به شهرهای زیبا و زمین های آباد شرق و غرب وارد ساختند و غارت های شهوت پرستان و آزمندان تشنه به ناموس و عفت، دو حکومت امپراطوری و بزرگ... تا آخر<sup>۴</sup>

**خوانندهٔ گرامی! آیا در سخنان این احقاقی معاصر نمی اندیشی؟ کسیکه**

صحابه -رضی الله عنهم-، فاتحان سر زمین فارس را، سرزمینی که قلبش مشتاق

---

<sup>۱</sup> امل و المخيمات الفلسطينية ص ۵۳ و بعد از آن

<sup>۲</sup> بروتو کولات آیات قم صفحه ۶۳ و بعد از آن

<sup>۳</sup> سال (۱۹۸۷)

<sup>۴</sup> رسالة الإيمان ص (۳۲۳)

آنست چون ملی گرا است چنین توصیف می کند که آنها عرب های صحرا نشین و اوباش، و شهوت پرست و تشنه عفت دختران فارس هستند و نمی دانم فارس آن زمان (زرتشتیان) چه عفتی داشتند که احقاقی برای آن عفت اشک می ریزد در حالی که آنها نکاح محارم را مباح می دانستند.

آیا فرد مسلمان چنین سخنی می گوید؟ و همین علت اساسی بغض شیعه نسبت به عمر -رضی الله عنه- است زیرا عمر -رضی الله عنه- حکومت فارس را درهم شکست و بهمین علت شیعه فرزندان حسین را تجلیل کرده و به بزرگی توصیف می کنند زیرا فارس ها، دائی های فرزندان حسین از همسر حضرت حسین، شهربانو دختر یزد گرد هستند<sup>۱</sup>.

و همچنین سلمان فارسی -رضی الله عنه- را فقط از میان صحابه -رضی الله عنهم- تجلیل می کنند نه دیگران را، تا جائی که گفته اند به سلمان وحی میشد<sup>۲</sup>. همه اینها فقط بخاطر اینست که او فارسی است نه به خاطر چیزی دیگر. و به همین خاطر در کتابهایشان از علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- روایت می کنند که ایشان در مورد کسری فرمودند: خداوند -جل جلاله- او را از عذاب جهنم نجات داد و آتش بر او حرام است<sup>۳</sup>.

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار (۳۲۹/۴۵)

<sup>۲</sup> رجال الکشی (۲۱)

<sup>۳</sup> بحار الانوار (۱۴/۴۱)

(۸) در صفحه (۶۱) تیجانی می گوید:

(که آنجا غیرت وهابیت در من به جوش آمد که فوراً به دکتر گفتم: پس تو ای حضرت دکتر وهابی هستی زیرا آنها هم مانند تو معتقد به وجود اولیای الهی نیستند).

(۱) تیجانی اهل سنت را برای تمسخر و عیبجوئی وهابی می نامد، اهل سنت خود را وهابی نام نگذاشته اند اگر چه این اسم - به خودی خود - شرف و افتخار آنها است اهل سنت متبع و پیرو سلف هستند، مبتدع نیستند.<sup>۱</sup>

(۲) تیجانی میگوید: (آنها معتقدند که اولیائی وجود ندارد).

---

<sup>۱</sup> وهابیت، نسبت به سوی محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی است وی سال ۱۱۱۵ در عینیه متولد شد و برای فراگیری علم به حجاز، شام و بصره سفر کرد دعوت او به سوی توحید و دوری از شرک و بدعات بود وی آستین هایش را بالا زد و با دلیل بحث و مجادله میکرد، پیرو دلیل بود در نتیجه دارای اتباع و پیروانی گردید که او را کمک کردند و دعوت او را منتشر نمودند، دشمنان او را متهم به کفر، حلال کردن محارم و امور زشت دیگر نمودند. انسان منصف باید کتابها و تالیفات وی را بخواند تا روش و دعوت او را بشناسد و از مشهور ترین کتابهای او میتوان کتاب التوحید، کشف الشبهات و مختصر السیره و کتب دیگر که تعداد آنها زیاد است را نام برد. و به کسانی که به روش او در دعوت بسوی دین صحیح حرکت کردند، وهابی گفته شد اما گروهی که راه محمد بن عبدالوهاب را دنبال کنند و خودشان را وهابی بنامند وجود خارجی ندارد. وی سال ۱۲۰۶ دنیا را وداع گفت.

این دروغ صریحی است بحمد الله کتب اهل سنت همه جا صدا میکنند و می گویند: این ادعا دروغ است.

امام محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی در کتابش (کشف الشبهات) می فرماید: دوستی اولیاء و پیروی از آنها و اعتراف به کرامات آنها بر تو واجب است و بجز مبتدعات و گمراهان، کسی کرامات آنها را انکار نمیکند و دین خداوند -جل جلاله- دین وسط بین دو طرف (افراط و تفریط) است<sup>۱</sup>.

ای کاش تیجانی یکی از کتابهای کسانی که آنها را وهابی می نامد ذکر میکرد که آنها در این کتاب چنین ادعائی کرده اند. خداوند -جل جلاله- دروغگویان را لعنت کند. آنچه علماء اهل سنت آنرا انکار میکنند یاوه گویی های تیجانی است که در مورد عبد القادر گیلانی در فقره شماره (۶) متذکر شد.

ألم تر أن الحق تلقاه أبلجا وأنك تلقى باطل القول لجلجا  
(آیا نمی بینی که حق واضح و آشکار نزد تو آمد و تو با شک و تردید به استقبال باطل می روی).

(۹) در صفحه (۶۳- ۲۴) تیجانی می گوید:

ما اهل سنت و جماعت معتقدیم که او ( پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم-) تنها در تبلیغ قرآن معصوم است.

---

<sup>۱</sup> کشف الشبهات - الفصل العاشر ص ۱۱۱ ضمن کتاب الطريق الى الجنة



چه کسی نمایندگی اهل سنت و جماعت را به تو داد تا با زبان آنها صحبت کنی؟ نه، سوگند به خداوند -عزوجل-، نه قبل از شیعه شدن از اهل سنت بودی و نه بعد از شیعه شدن از اهل سنت هستی<sup>۱</sup>.

ما این حق را داریم که از تیجانی بخواهیم تا برای ما مرجعی را که این سخن اهل سنت را از آن گرفته است، ذکر کند.

اعتقاد اهل سنت و جماعت در مورد عصمت اینست که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- در تبلیغ معصوم هستند چه این تبلیغ در کتابها باشد و چه در چیز دیگری، چنانچه بعنوان مثال رسول خدا محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- در تبلیغ قرآن و سنت معصوم است.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. (النجم ۳-۴)

«یعنی پیامبر خدا از هوی و هوس صحبت نمی کند بلکه صحبت او وحیی است که از طرف خداوند به او وحی می شود».

پس قرآن و سنت هر دو وحی هستند و فرق بین قرآن و سنت اینست که قرآن کلام خدا است و سنت کلام رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- است و فرقه‌های دیگری وجود دارد که اینجا مجال ذکر آنها نیست.

پس اهل سنت معتقد به عصمت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- در

---

<sup>۱</sup> آنطور که در کتابش (اهل سنت واقعی) ادعا می کند و بزودی پاسخ به آن در همین کتاب خواهد آمد.

تبلیغ هستند، تبلیغ قرآن یا سنت باشد، فرقی نمیکنند همچنین معتقد به عصمت رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- و پیامبران دیگر از گناهان کبیره و امور خلاف مروت هستند و در مورد عصمت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- از گناهان صغیره اختلاف نظر دارند و صحیح این است که گناهان صغیره از پیامبر سر میزند اما به دلایل زیر بر این گناهان ثابت نماند: خداوند می فرماید:

(1) ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾. (طه: ۱۲۱)

«آدم پرورد گارش را نافرمانی کرد در نتیجه راه را گم کرد».

و درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

(۲) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾. (التحریم: ۱)

«ای پیامبر چرا آنچه خداوند برایت حلال کرده حرام می کنی؟»

و در باره رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- می فرماید:

(3) ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾. (عبس: ۲-۱).

«چهره درهم کشید و روی گرانی کرد هنگامیکه فرد نابینا آمد»

(۴) و در باره حضرت موسی -علیه السلام- می فرماید:

﴿وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾. (الأعراف: ۱۵۰)

«الواح (صفحاتی که در آنها تورات نوشته شده بود) را انداخت و سر

برادرش را گرفت و به طرف خودش می کشید».

(۵) و می فرماید:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى﴾. (الأنفال: ۶۷)

«پیامبر نمی تواند اسیر داشته باشد. . .»

(۶) و می فرماید:

﴿وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾. (الأحزاب: ۳۷)

«و از مردم می ترسی و خداوند مستحق تر است که از او بترسی».

(۷) و می فرماید:

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلْبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾. (الصفات:

۱۴۴-۱۴۳) «اگر او (یعنی حضرت یونس -علیه السلام-) تسبیح نمی گفت در

شکم ماهی تا روز قیامت باقی می ماند».

(۸) و می فرماید:

﴿وَوَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾. (ص: ۲۴)

«داود دانست که ما او را آزمایش کردیم پس از پرودگارش مغفرت خواست

و به رکوع افتاد و انابت و رجوع نمود».

(۹) و می فرماید:

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ﴾. (التوبة: ۴۳)

«خداوند از تو گذشت نمود چرا به آنها اجازه دادی»؟

(۱۰) و می فرماید:

﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ

عِلْمٌ إِنَّي أُعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾. (هود: ۴۶)

«خداوند گفت: ای نوح او از اهل تو نیست زیرا نیکوکار نیست آنچه به آن

علم نداری از من سؤال نکن من تو را نصیحت میکنم از اینکه از نادانان باشی».

قاضی عیاض می گوید: مسلمانان اجماع نموده اند، پیامبران از فواحش و

گناهان کبیره ای که باعث هلاکت می شوند معصوم اند. و همچنین هیچ اختلافی نیست در اینکه پیامبران از کتمان رسالت و کوتاهی در تبلیغ معصوم اند. اما گروهی از سلف و غیر سلف سرزدن گناهان صغیره را از انبیاء جائز دانسته اند و گروهی دیگر از محققین و متکلمین معتقد به عصمت انبیاء از گناهان صغیره هستند همانطوریکه از گناهان کبیره معصومند. و بعضی از ائمه ما میگویند: بنابر هر دو قول، در این اختلافی نیست که آنها از تکرار و کثرت گناهان صغیره معصومند و همچنین از انجام صغیره ای که حشمت آنها را از بین ببرد و مروت آنها را ساقط نماید و باعث تحقیر شود معصومند. اینها مسائلی هستند که انبیاء از آنها معصومند و بر این مطلب اجماع شده است.<sup>۱</sup>

**و همچنین می گوید:** ای خواننده! برای تو با آنچه ما گفتیم حق واضح و آشکار گردید که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- از جهل به خداوند -جل جلاله- و صفات آن معصوم است و همچنین معصوم است از اینکه حالتی داشته باشد که با علم اجمالی در مورد ذات و صفات خداوند -جل جلاله- منافات داشته باشد این عصمت بعد از نبوت با عقل و اجماع ثابت است و قبل از نبوت با دلایل سمعی و نقلی ثابت است و همچنین بطور قطعی عقلاً و شرعاً معصوم است از اینکه چیزی از امور شرع را بیان نماید یا از امور وحی از طرف خدا

---

<sup>۱</sup> مختصر از کتاب الشفاء (۲|۷۸۴)

-جل جلاله- تبلیغ نماید و آن را نداند و از اموری مثل دروغ و وعده خلافی عمدی و غیر عمدی از هنگامی که خداوند او را به رسالت و نبوت انتخاب نموده، معصوم است و این امور باشرع و اجماع و برهان و دلیل بر وی محال است و پیامبر، از این امور، قبل از نبوت هم بطور قطعی پاک و مبرا است و از گناهان کبیره با اجماع پاک است و تحقیق اینست که از گناهان صغیره هم پاک است. و از ادامه سهو، غفلت و استمرار خطأ و فراموشی در آنچه برای امت تشریح کرده است پاک و مبرا است و همچنین پیامبر در تمام حالات اعم از خوشنودی، خشم، جدیت و شوخی معصوم است.<sup>۱</sup>

(۱۰) در صفحه (۶۵ - ۶۶) تیجانی می گوید:

(منعم به من گفت: آیا تفسیر این آیه شریفه را خوانده ای که می فرماید:  
﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (الأحزاب: ۵۶)

«همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات می فرستند، پس ای مؤمنان بر او صلوات بفرستید و سلام کنید سلام تمام و کامل».

مفسرین شیعه و سنی متفق القول اند که اصحابی که این آیه در باره آنها نازل شد، خدمت حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- رسیده عرض

---

<sup>۱</sup> الشفاء (۲/۸۴۸)

کردند ای رسول خدا فهمیدیم بر تو چگونه سلام کنیم ولی نفهمیدیم چگونه بر تو درود و صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمودند:

بگوئید: (اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم في العالمين إنك حميد مجيد) و هرگز بر من صلوات منقطع و ناقص نفرستید. عرض کردند: یا رسول الله! صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینکه بگوئید (اللهم صل على محمد) و آنگاه سکوت کنید و همانا خداوند کامل است و جز کامل را دوست ندارد.

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- راست و درست فرموده است:  
«اذالم تستح فاصنع ما شئت».

(چون حیا را کنار گذاشتی هر چه می خواهی بکن)<sup>۱</sup>  
الله اکبر، ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾. (الکھف:

(۵)

«سخن بزرگی از دهانهایشان بیرون میشود و بجز دروغ، چیزی نمی گویند».  
آیا مفسرین اهل سنت برای حدیث دروغین اجماع کرده اند؟ و جای تعجب است که تیجانی در حاشیه این حدیث، را به تفسیر ابن اثیر! نسبت داده است و ما اسم چنین تفسیری را نشنیده ایم و علمایی که زندگینامه ابن اثیر را

---

<sup>۱</sup> صحیح بخاری شماره (۳۴۸۳)

نوشته اند برای او کتاب تفسیری ذکر نکرده اند.

جرات تیجانی بر دروغ گفتن چقدر زیاد است! به کتب تفسیر مراجعه کردم هیچ کدام از مفسرین این حدیث را با این لفظی که تیجانی نقل کرده است، نیاورده اند و حدیث صحیح از قول صحابه -رضی الله عنهم-: از (می دانیم چگونه سلام کنیم) شروع می شود و تا (انک حمید مجید) به پایان می رسد. اما ذکر (درود دم بریده) از دروغ های تیجانی است و مفسرینی که من به کتابهایشان مراجعه کردم یعنی: طبری، ابن کثیر، ابن العربی، قرطبی، نسفی، شوکانی، ابن جوزی، ابن تیمیه<sup>۱</sup>، ابن عطیه، نسائی و سیوطی، هیچکدام این حدیث را ذکر نکرده اند.

پس چگونه تیجانی به خودش اجازه می دهد که بگوید: مفسرین شیعه و سنی متفق القول اند؟ سخاوی میگوید: از پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- مطلبی روایت شده است که من بر سند آن دست نیافتم: بر من دم بریده درود نخوانید گفتند: درود دم بریده چیست؟ (اللهم صل علی محمد) میگوید و ساکت می شوید بلکه (اللهم صل علی محمد و آل محمد) بگوید این حدیث را أبوسعده در شرف المصطفی آورده است<sup>۲</sup>. این حدیث آنطور که سخاوی می

---

<sup>۱</sup> ابن تیمیه کتابی بنام دقائق التفسیر دارد.

<sup>۲</sup> القول البدیع سخاوی ص ۴۶ کتاب شرف المصطفی را نمی شناسم و از بعضی از علماء پرسیدم آن را نشناختند شاید بصورت خطی وجود دارد و مؤلف او هم فرد معروفی نیست.

گوید، سند ندارد در حالی که این دروغگو (تیجانی) جرأت می کند و می گوید: (مفسرین اجماع کرده اند) آیا دروغی برتر از این هم هست؟ اگر کسی بگوید این سخن منعم است و سخن تیجانی نیست میگوئیم تیجانی سخن او را تایید کرده بلکه بعنوان شاهد و دلیل در کتابش نقل کرده است.

(۱۱) در صفحه (۷۴) تیجانی می گوید:

(ما غیر از مذاهب چهارگانه، مذهب دیگری نمیشناسیم و غیر از آنها را داخل اسلام نمی دانیم!)

این سخن تیجانی را فقط فرد دروغگو یا نادان می گوید و این دو صفت هر یک از دیگری زشت تر است هیچیک از علمای مسلمین نگفته اند که در اسلام فقط مذاهب چهارگانه هستند. آنچه وجود دارد، اینست که این ائمه دارای پیروانی شدند و پیروان آنها، مذاهب و اندیشه شان را تبلیغ و منتشر کردند و هیچکدام از ائمه اربعه به مردم دستور ندادند تا مردم از آنها پیروی نمایند و هیچیک از آنها نگفتند که حق فقط با اوست بلکه به مردم دستور دادند تا از حق هر کجا که باشد پیروی نمایند و از تقلید بدون علم منع میکردند.

امام ابو حنیفه رحمه الله می گوید:

(برای هیچکس جائز نیست که به قول ما فتوی دهد تا زمانیکه نمیداند ما از کجا آنرا گرفته ایم.)

امام شافعی رحمه الله می گوید:

(حدیث صحیح مذهب من است.)

و همچنین این سخن و امثال این از امام احمد رحمه الله هم مشهور و



معروف است.<sup>۱</sup>

ومذاهب دیگری مثل مذهب ثوری، اوزاعی، ابو ثور، مذهب ظاهری و مذاهب بسیار دیگری وجود دارد.

در اینجا از تیجانی باید پرسید که مذهب ابو بکر، عمر، عثمان علی و صحابه

دیگر - رضوان الله علیهم أجمعین - قبل از ظهور این مذاهب، چه بوده است؟  
و حقیقت اینست که چنین یاوه ای فقط از دهان تیجانی و نادانانی امثال او  
هنگامی که سنی خوانده می شد یا دروغگویانی امثال او هنگامی که شیعه شد،  
بیرون می آید.

(۱۲) و در صفحه (۷۴) می گوید:

(او گفت: آیا نمی دانی که ابو حنیفه شاگرد امام جعفر صادق است؟ و در  
این باره ابوحنیفه می گوید: ( اگر آن دوسال نبود (دوسالی که در محضر امام  
صادق درس خوانده است) نعمان هلاک می شد. . . . . و مالک از ابوحنیفه فرا  
گرفته است).

این از دورغ های بی پایان شیعه است. ابوحنیفه - رحمه الله - از شاگردان  
جعفر صادق - رحمه الله - نیست و مالک - رحمه الله - هم از شاگردان ابوحنیفه -  
رحمه الله - نیست. این مطلب را تیجانی از کتب شیعه گرفته است انطاکی نیز

---

<sup>۱</sup> - صفة صلاة النبي ألبانی ( ۵۴ - ۵۵ )

همین حرف را زده است.<sup>۱</sup>

ابو حنیفه - رحمه الله - نزد حماد بن ابی سلیمان درس خوانده است و درس خواندن او نزد جعفر صادق ثابت نیست بلکه از هم سن و سالان او بود و هر دوی آنها سال ۸۰ هجری متولد شدند.

ابو حنیفه - رحمه الله - از جعفر - رحمه الله - فقط یک حدیث یا دو حدیث روایت کرده است. اما سخن تیجانی که: (مالک از ابو حنیفه فراگرفته)، و سخن انطاکی که: (مالک علم را از ابو حنیفه گرفته است). جوابش اینست که جعفر بن محمد نزد مالک چندان مورد اعتماد نبود بلکه مالک از او روایت نمیکرد تا وقتیکه شخص دیگری در روایت با او نبود (یعنی تنها به قول او اعتماد نمیکرد).<sup>۲</sup>

(۱۳) تیجانی در صفحه (۷۷) می گوید:

منعم گفت: آیا می دانی که تمام گروههای اسلامی صرف نظر از اختلاف مذاهب شان در مورد قرآن کریم اتفاق نظر دارند.

اگر هدف تو از فرقه های اسلامی، فرقه هایی است که همچنان بر اسلام هستند، سخن تو راست و درست است اما فرقه هایی که منسوب به اسلام اند و

---

<sup>۱</sup> لماذا اخترت مذهب الشيعة، انطاکی ص (۲)

<sup>۲</sup> این مطلب در کتب رجال مثل تهذیب، الجرح والتعديل والمیزان، در زندگینامه، جعفر صادق آمده است.

اسلام از آنها بیزار و بری است این فرقه ها با ما بر قرآن کریم اتفاق نظر ندارند. و فرقه شیعه اثناعشریه که منعم و تیجانی و دیگران به آن منسوب اند معتقد به محفوظ بودن قرآن نیستند بلکه جمعی از علمای آنها اجماع شیعه اثناعشریه را بر تحریف قرآن نقل کرده اند و این بحثی طولانی است که جای آن اینجا نیست اما اشکالی ندارد که بعضی از علماء شیعه معتقد به تحریف قرآن را ذکر کنیم:

(۱) ابو الحسن فتونی می گوید: بدان! واقعیتی که جای هیچ گریزی از آن نیست، بر اساس اخبار متواتر زیر و احادیث دیگر، اینست که در این قرآن بعد از رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- تغییراتی رخ داده است و کسانی که بعد از او، قرآن را جمع کرده اند بسیاری از کلمات و آیات را انداخته اند (حذف کرده اند) و ممکن است که بگوییم این مطالب از ضروریات مذهب تشیع بوده است.<sup>۱</sup>

(۲) عدنان بحرانی می گوید: اعتقاد به تحریف و تغییر از مسلمات است و این اجماع فرقه حقه (شیعه اثناعشریه) است و این مطلب از ضروریات مذهب آنها است.<sup>۲</sup>

(۳) ابو القاسم، علی کوفی می گوید: اهل نقل و اثر، خاص و عام اجماع

---

<sup>۱</sup> مرآة الانوار - المقدمة الثانية ۳۶

<sup>۲</sup> مشارق الشموس الدرية ۱۲۶

کرده اند که قرانی که در دست مردم است، این همه قرآن نیست <sup>۱</sup>.

(۴) مفید می گوید: اخباری که از ائمه هدی آل محمد بطور مستفیض و

آشکار آمده است که در قرآن اختلاف وجود دارد و بعضی از ستمگران از قرآن حذف کرده و در آن نقص ایجاد نموده اند <sup>۲</sup>.

(۵) آیا هنوز تیجانی و منعم می گویند: فرقه های اسلامی بر قرآن اتفاق نظر

دارند؟ بله، یک راه دارد و آن اینکه آنها، طائفه اثنی عشری خودشان را تکفیر نمایند.

(۱۴) تیجانی در صفحه (۷۹) می گوید:

(خوئی گفت: مسلمانان همه برادرند، چه شیعه و چه سنی، و همه خدا را

می پرستند و به او شرک نمی ورزند. قرآن شان یکی، پیامبر شان یکی و قبله شان هم یکی است و شیعه و سنی هیچ اختلافی، هم ندارند جز در مسائل فقهی).

نعمت الله جزائری میگوید: ما با اهل سنت نه در مورد خدا، نه پیامبر و نه

امام یکی هستیم زیرا پروردگاری که پیامبر او محمد است و خلیفه او ابوبکر است، آن پروردگار، پروردگار ما نیست و آن پیامبر، پیامبر ما نیست <sup>۳</sup>.

---

<sup>۱</sup> فصل الخطاب ۲۷

<sup>۲</sup> اوائل المقالات ۹۸

<sup>۳</sup> الانوار النعمانیة

کاشانی می گوید: کسیکه امامت یکی از آنها (ائمه دوازده گانه) را انکار کند او مانند کسی است که نبوت همه پیامبران را انکار نموده است.<sup>۱</sup>

مامقانی می گوید: آخرین چیزی که از اخبار بدست می آید، نافذ شدن حکم کافر و مشرک در آخرت بر هر کسی است که اثناعشری نباشد.<sup>۲</sup>

بلکه خود تیجانی در سخنرانی خود در لندن - نوار های او وجود دارد - می گوید: (خدایی که راضی است که خلیفه بعد از پیامبرش، ابوبکر باشد، چنین پروردگاری نمیخواهیم) کدام سخن را باور کنیم؟

کسی که می خواهد بیشتر شناخت پیدا کند به کتاب (حقیقه الشیعه) تألیف عبدالله موصلی - رحمه الله - مراجعه کند.

(۱۵) تیجانی در صفحه (۹۰) می گوید:

(آنگاه از این تربتی که بر آن سجده میکنند و آنرا (تربت حسینی) می نامند، پرسیدم (یعنی از باقر صدر) پاسخ داد: قبل از هر چیز باید بدانیم که ما بر خاک سجده می کنیم و هرگز برای خاک سجده نمی کنیم. و آنچه نزد ما و اهل سنت ثابت شده، این است که سجود بر غیر اینها درست نیست.

این دروغ بر اهل سنت است امام ابن قدامه می گوید:<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> منهاج النجاه (۴۸)

<sup>۲</sup> تنقیح المقال ۲۰۸/۱

<sup>۳</sup> المغنی ۳۰۵/۱

(ولاتجب مباشرة المصلی بشیء من هذه الأعضاء)

(واجب نیست که هیچ کدام از این اعضا مستقیم با خاک تماسی داشته باشد).

قاضی (عیاض) می گوید: اگر بر پیچ عمامه اش یا آستیش و یا دامنش سجده کند، نماز طبق یک روایت صحیح است و این مذهب مالک و ابو حنیفه است.

و ما تعظیم این خاک را توسط شیعه عملی منکر می دانیم، آنها در این زمینه احادیثی دروغین از ائمه اهل بیت روایت کرده اند و رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- حضرت علی و حضرت حسن -رضی الله عنهم- نزد اهل سنت و شیعه از حسین -رضی الله عنه- افضل ترند، با وجود این، تربت آنها نزد شیعه مثل تربت حسین -رضی الله عنه- تعظیم نمی شود.

ای کاش مسئله همینجا با سجده بر خاک، آنطور که باقر صدر می گوید تمام می شد بلکه این مسئله از اینهم گذشته و به تقدیس این خاک رسیده است. موسی موسوی می گوید: (بسیاری از کسانی که بر این خاک سجده می کنند، آنها می بوسند و به آن تبرک می جویند و بعضی اوقات، اندکی از خاک کربلا را برای شفا می خورند و نمی دانم این بدعت کی وارد صفوف شیعه شده است، رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- هرگز بر خاک کربلا سجده

نکرد،) امام علی و ائمه بعد از او -رضی الله عنهم- هرگز بر چیزی که اسمش خاک کربلا باشد، سجده نکرده اند<sup>۱</sup> این گواهی دانشمند شیعه بر اوضاع شیعه است.

و این از اعتقادات شیعه است که خاک حسین ضامن شفای انواع و اقسام مریضی ها و بیماریها است و با این اعتقاد با کلام خدا -جل جلاله- مخالفت می کنند:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾. (الأنعام: من الآية ۱۷)

«اگر خداوند ضرری بتو برساند کسی بجز خداوند نمیتواند آنرا برطرف نماید».

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾. (النمل: من الآية ۶۲)

«چه کسی انسان مضطر را هنگامی که او را بخواند، اجابت میکند و بدی را برطرف میکند»؟

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾. (الشعراء: ۸۰)

«و چون مریض شوم او (خداوند) مرا شفا دهد».

در نتیجه تشیع با این اعتقاد شان که این خاک دواء و شفاء است با مشرکین در اینکه سنگهایشان نفع و ضرر می رساند، مشابهت پیدا می کنند و اینک نمونه

---

<sup>۱</sup> الشیعة والنصحیح ۱۱۵ (این کتاب به فارسی ترجمه شده است).

ای از روایات آنها در مورد تربت حسین -رضی الله عنه-:

(۱) به جعفر صادق -رحمه الله- نسبت می دهند که ایشان فرموده است: خاک قبر حسین هر بیمار را شفا می دهد و هنگام خوردن، بگو: (بسم الله وبالله اجعله رزقاً واسعاً وعلماً نافعاً وشفاءً من كل داء) <sup>۱</sup>.  
(به نام خدا و به خدا، پروردگارا این خاک را رزق فراوان، علم نافع و شفای هر بیمار بگردان.

(۲) به محمد باقر -رحمه الله- نسبت می دهند که ایشان فرموده است: خاک قبر حسین -رضی الله عنه- شفاء هر بیماری است و امان هر ترسی است و آن برای هر چیزی که بخاطر آن گرفته شود، مفید است <sup>۲</sup>.

(۳) و روایات بسیار دیگری وجود دارد که مجلسی در کتابش (بحار الأنوار) باب کاملی برای این روایات قرار داده است <sup>۳</sup>.  
(۱۶) تیجانی در صفحه (۹۲) می گوید:

(و باقر صدر گفت: و اینکه اولیاء و ائمه را دعا میکنند به این خاطر است که وسیله ای نزد خدا باشند و این هرگز شرک نیست و مسلمانان چه شیعه چه سنی از زمان حضرت رسول تا امروز، بر این امر اتفاق عقیده دارند، به استثنای

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار ۱۲۹/۹۸

<sup>۲</sup> بحار الأنوار ۱۳۱ / ۹۸

<sup>۳</sup> بحار الأنوار ۱۱۸/۹۸



وهابیت و علمای سعودی - همانگونه که یاد آور شدی - و اینها با مذهب جدیدشان که در این قرن پیدا شد، مخالفت با اجماع مسلمین میکنند و با این اعتقاد بود که میان مسلمین فتنه انگیزی کردند و خون مسلمانان را مباح دانستند و آنها را تکفیر نمودند.

این تیمیه می فرماید: کسانی که پیامبران و صالحین را بعد از مرگ آنها در کنار قبور شان یا جاهای دیگر صدا میکنند جزء مشرکینی هستند که غیر خدا را صدا میکنند، مانند کسانی که ستارگان را صدا میکنند مانند کسانی که فرشتگان و پیامبران را ارباب قرار داده اند. خداوند می فرماید:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (آل عمران: ۷۹-۸۰)

«برای بشر مناسب نیست که خداوند به او کتاب، حکم و نبوت بدهد سپس به مردم بگوید بجز خداوند، بندگان من شوید بلکه به مردم می گوید: باکتابی که آموخته اید و یاد داده اید و درسی که خوانده اید، مردمی خدایی و ربانی باشید و به شما دستور نمی دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید آیا شما را دستور به کفر می دهد بعد از اینکه مسلمان شده اید».

و خداوند می فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ

وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧-٥٨﴾ (الاسراء: ٥٧-٥٨)

«ای پیامبر به مشرکین بگو، افرادی را که بجز خداوند، شایسته می دانید، صدا کنید آنها توانایی دفع ضرر و زیان را از شما ندارند و نمی توانند وضعیت شما را تغییر دهند: آن کسانی را که مشرکین آنها را صدا می کنند آنها خودشان برای تقرب به پروردگار عبادات را وسیله قرار می دهند و امید وار به رحمت خداوند و از عذاب او هراسناکند زیرا از عذاب خداوند باید پرهیز کرد».

و خداوند می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾﴾ (الزمر: ٣)

«کسانیکه بجز خداوند، افراد دیگر را ولی و دوست گرفته اند و می گویند ما آنها را عبادت نمیکنیم مگر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت در آنچه آنها اختلاف کرده اند فیصله خواهد کرد و خداوند دروغگوی کفر پیشه را هدایت نمی کند».

و خداوند می فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكِ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ﴿٢٢-٢٣﴾﴾ (سبأ: ٢٢-٢٣)

«ای پیامبر به مشرکان بگو: کسانی را که بجز خداوند، معبود می پندارید آنها به اندازه یک ذره از آسمان و زمین را مالک نیستند و در آسمان و زمین هیچ

گونه مشارکتی ندارند و هیچ کدام از آنها یار و یاور خداوند (در خلقت) نبوده است.»

و خداوند می فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾. (یونس: ۱۸)

«آنها غیر از خداوند چیزهایی را پرستش میکنند که ضرر و نفعی به آنها نمیرساند و میگویند: اینها نزد خداوند برای ما شفاعت میکنند بگو: آیا خداوند را از وجود چیزهایی با خبر می سازید که خداوند در آسمانها و زمین از آنها سراغی ندارد، خداوند پاک و بالاتر از آن چیزهایی است که مشرکین، شریک او قرار می دهند.»

و سؤال اینجاست که چه فرقی میان فعل شیعه و مشرکین وجود دارد؟

امثال این آیات در قرآن بسیار است که از صدا کردن غیر خدا نهی شده است اگر چه غیر خدا، فرشتگان، پیامبران و یا چیزهای دیگر باشند این شرک است بر عکس، اگر در حیات کسی، از او دعاء و شفاعت بخواهیم شرک نیست.<sup>۱</sup> و از سلف صالح اعم از صحابه -رضی الله عنهم- تابعین و تبع تابعین

---

<sup>۱</sup> باتصرف از کتاب (قاعدة جلیله فی التوسل والوسیلة) (۲۱۷-۲۲۰)

چیزی غیر از این به ثبوت نرسیده است.

پس آیا آنچه صدر و تیجانی میگوید که بجز وهابیت کسی دیگر چنین سخنی نگفته است حقیقت است یا باطل و دروغ است؟

(۱۷) تیجانی در صفحه ۹۳ می گوید:

(باقر صدر گفت: آنها حاجیان سالخورده را تنها برای یک سلام بر پیامبر کردن و «السلام علیک یارسول الله» می زنند).

(باید به تیجانی گفت این دروغ است. ما اهل سنت همه (السلام علیک یارسول الله) می گوئیم و کسی ما را کتک نمی زند و همه شیعه هایی که به این سنت عمل میکنند کسی آنها را نمی زند و شیعیان هم این چیز را میدانند پس چرا دروغ می گوید؟

(۱۸) تیجانی در صفحه ۹۳ می گوید:

(آقای سید شرف الدین از علماء شیعه است هنگامیکه در زمان ملک عبد العزیز آل سعود به زیارت خانه خدا مشرف شد از جمله علمایی بود که به کاخ پادشاه دعوت شده بود که - طبق معمول در عید قربان به او تبریک بگویند و هنگامی که نوبت به او رسید و دست شاه را گرفت، هدیه ای به او داد و هدیه اش عبارت بود از یک قرآن که در جلدی پوستین نگه داشته شده بود. ملک هدیه را گرفت و بوسید و به عنوان احترام و تعظیم، بر پیشانی خود گذاشت. سید شرف الدین ناگهان گفت: ای پادشاه! چگونه این جلد را می بوسی و تعظیم می کنی؟ در حالی که چیزی بجز پوست یک بز نیست؟

ملک گفت: غرض من قرآنی است که در داخل این جلد قرار دارد نه خود

جلد آقای شرف الدین فوراً گفت: احسنت، ای پادشاه ما هم وقتی پنجره یا در اتاق پیامبر را می بوسیم، می دانیم که آهن هیچ کاری نمی تواند بکند ولی غرض ما آن کسی است که ماورای این آهن ها و چوبها قرار دارد. ما میخواهیم رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم- را تعظیم و احترام نمائیم، همانگونه که شما با بوسه زدن بر پوست بز، میخواستی قرآنی را تعظیم نمایی که در جوف آن پوست قرار دارد. حاضران تکبیر گفتند و او را تصدیق نمودند. آنجا بود که ملک ناچار شد اجازه دهد، حجاج با آثار رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- تبرک جویند ولی آن که پس از او آمد به قانون گذشته شان باز گشت). این داستان، ساختگی است و جای تعجب اینجاست که این داستانها فقط بعد از مردن معاصران این داستانها، آشکار می شوند مثل این داستان و داستان منعم با احمد امین که در شماره (۴) گذشت و همچنین داستان مراجعات سلیم بشری با شرف الدین موسوی و بجز اینها که تعداد آنها زیاد است.

تازه، اگر ما بوسیدن مصحف را جائز بدانیم با بوسیدن در و دیوار قیاس نمی شود و این قیاس مع الفارق است زیرا تعظیم مصحفی که کلام خدا - صفتی از صفات خدا- را در بردارد نتیجه اش فقط تعظیم خداوند است و کسیکه این کار را انجام می دهد بیم آن نمی رود که این عمل او وسیله شرک قرار گیرد بخلاف تعظیم قبر پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- که این کار، وسیله تعظیم پیامبر و اعطاء بعضی از صفات ربوبیت به اوست. این یک بعد قضیه است. و از طرفی دیگر، در مورد تعظیم قبر پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- و مسجد قرار دادن آن، در چندین حدیث نهی صریح آمده است. و در

این مسئله نص وجود دارد و با وجود نص، جایی برای اجتهاد باقی نمی ماند  
بعنوان مثال، پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- فرموده است:

«إن من كان قبلکم یتخذون قبور أنبیائهم وصالحیهم مساجد ألا فلا تتخذوا  
القبور مساجد فإنی أنهاکم عن ذلک»<sup>۱</sup>.

(کسانی که قبل از شما بودند قبور انبیاء و انسانهای نیکوکار را مسجد قرار  
میدادند، آگاه باشید، قبور را مسجد قرار ندهید، من شمارا از این کار نهی می  
کنم).

و شیعه با انجام این کارها، در بسیاری از امور شرکی از قبیل صدا کردن  
مرده ها، طواف پیرامون قبور، ترسیدن از مرده ها بیشتر از خداوند و شرک های  
دیگر واقع می شوند. و بهترین مثال کتاب (القصص العجیبه) تالیف عبدالحسین  
دستغیب، یکی از ائمه بزرگ شیعه، در این زمان است. او در این کتاب متذکر  
شده که چگونه آنها به قبور پناه می برند نه به خداوند -عزوجل-.

(۱۹) تیجانی در صفحه ۹۸ می گوید:

(ما «اهل سنت» در روز عاشورا، به اعتبار اینکه یکی از اعیاد اسلامی است،  
جشن می گیریم و در آنروز مردم زکات اموالشان را می پردازند و بهترین و  
خوشمزه ترین غذاها را می پزند و کودکان برای خوردن شیرینی واسباب بازی،

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم - کتاب المساجد / ۲۳

گرد بزرگترها پرسه می زنند!

این سخن دلیل بر آن است که تیجانی دین اهل سنت را نشناخته است بلکه وی از بدعت تصوف به بدعت تشیع منتقل شده است و دین خدا، دینی وسط، بدون افراط و تفریط است هیچکس از علمای اهل سنت نگفته است که عاشورا، عیدی از اعیاد اسلامی است بلکه نزد اهل سنت عید های زیادی وجود ندارد فقط عید قربان و عید فطر است. و روز عاشورا را اهل سنت با پیروی از پیامبرشان صلی الله علیه و آله و سلم روزه می گیرند و عاشورا همان روزی است که خداوند پیامبرش حضرت موسی -علیه السلام- را در این روز نجات داد، پس آنچه سنت است روزه گرفتن این روز است نه غذا دادن، و شیعیانی که در مناطق اهل سنت زندگی می کنند این مطلب را خوب می دانند.

(۲۰) تیجانی در صفحه (۹۹) می گوید:

(نه مانند علمای ما «اهل سنت» هرگز فتوایی نمی دهند و سخنی نمیگویند مگر اینکه قبلاً نظر حکومت را تأمین کنند چرا که مزد بگیر دولت اند، و دولت هم هر که را خواست نصب می کند یا عزل می نماید.)

در این مورد تیجانی راست می گوید زیرا علمای صوفیه فقط در جهت خوشنودی حکومت هایشان صحبت می کنند اما اگر هدف تیجانی، علمای اهل سنت است سخن او کذب و دروغ است البته دروغ گفتن از تیجانی بعید نیست. ما در این مورد زیاد صحبت نمیکنیم بلکه به این کلام خداوند اکتفا میکنیم که می فرماید:

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (البقره: ۱۱۱)

«بگو، اگر در سختان راستگو هستید، دلیل تان را بیاورید».

و به عنوان مثال به داستان امام زهری با هشام بن عبدالمک<sup>۱</sup>، داستان امام مالک با ابو جعفر منصور<sup>۲</sup>، داستان عز بن عبدالسلام با ممالیک<sup>۳</sup> و داستان ابن تیمیه با ناصر قلاوون و پیپرس الجاشنگیر<sup>۴</sup> نگاه کنید. و هم چنین به داستان اوزاعی با عبدالله بن علی<sup>۵</sup> ابن ابی ذئب با ابو جعفر منصور<sup>۶</sup>، احمد بن حنبل با معتصم و دیگران که تعداد آنها زیاد است بنگرید<sup>۷</sup>.

---

<sup>۱</sup> سیر اعلام النبلاء (۳۳۹/۵)

<sup>۲</sup> سیر اعلام النبلاء (۷۹/۸)

<sup>۳</sup> طبقات الشافعیة الكبرى (۲۱۶/۸)

<sup>۴</sup> العقود الدریة (۱۳۲ - ۱۸۴)

<sup>۵</sup> سیر اعلام النبلاء (۱۴۴/۷)

<sup>۶</sup> سیر اعلام النبلاء (۱۴۴/۷)

<sup>۷</sup> و بعنوان نمونه به علمای معاصر اهل سنت بنگرید که در ایران شیعه مذهب چطور در برابر حکومت ایستادند و بی باکانه به استقبال، زندان، شکنجه و شهادت رفتند، عده ای امثال مظفریان و ناصر سبحانی و عبدالحق جعفری اعدام شدند، عده ای امثال دکتر احمد صیاد، ضیائی کاظمی و ربیعی در داخل ایران، قطعه قطعه شدند جنازه شان در جاده ها انداخته شد و عده ای امثال عبدالملک ملازاده و عبدالناصر جمشید زهی در خارج، در سرزمین هجرت، با گلوله های غدر و خیانت حکام جنایتکار، کشته شدند و عده ای هم در زندانها و شکنجه گاههای حکام بسر میبرند - و تعدادی در کشور های همسایه در هجرت و غربت زندگی میکنند. و این نمونه خیلی



اینها علمای ما در این عصر هستند آنها از همه مردم با نفاق فاصله بیشتری دارند، بلکه نفاق و تقیه از اعتقادات شیعه است اما اهل سنت در دین خدا -جل جلاله- تقیه نمیکنند آنطوریکه علمای شیعه حتی با خود شیعه تقیه می کنند.

(۲۱) تیجانی در صفحه (۱۰۱) می گوید:

و رسول خدا فرمود: (آنقدر در جستجوی دینت بگرد حتی اگر تو را دیوانه خوانند).

و در حاشیه این حدیث را به صحیح بخاری نسبت داده است. (درحاشیه چاپ عربی کتاب).

این دروغ و نادانی است زیرا بخاری این حدیث را روایت نکرده است و صاحبان کتب سته<sup>۱</sup> (شش گانه) هم این حدیث را روایت نکرده اند بلکه این حدیث را در هیچکدام از کتابهای اهل سنت نیافتم اگر کسی آنرا در احادیث مکذوب بر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- دید ما را راهنمایی کند یا

---

کوچک و ناچیزی از علماء اهل سنت در ایران است که امثال آنها صدها نفر وجود دارد.  
(مترجم)

<sup>۱</sup> کتب سته عبارتند از: صحیح بخاری، مسلم، سنن ترمذی، سنن ابو داود، سنن نسائی و ابن ماجه. (مترجم)

اینکه صدا بزند و به تیجانی بگوید: تو کذاب و دروغگوئی.

این حدیث بر روش صوفیان است که معتقدند: بیشتر اهل بهشت را بی خردان تشکیل می‌دهند لذا معروف به مجاذیب هستند.

(۲۲) تیجانی در صفحه ۱۰۴ می گوید:

(آنجا (قبر پیامبر) تحت حراست و محاصره شدید سربازانی خشن است که مرتب شیفت عوض میکنند و جلوی هر دری نگهبانانی تازیانه بدست ایستاده اند که هر کس نزدیک بیاید یا بخواهد نگاهی به درون حجره بکند، بفرقش می‌کوبند.)

در مدینه، مسجد و قبر همه وجود دارند و زمان زیادی هم نگذشته است، آنچه تیجانی ادعاء میکند، دروغی است که شیعه همگی آنرا می داند. یک چیز را تیجانی فراموش کرد که بگوید آنها تا دندان مسلح هستند و تا کنون بسیاری از کسانی را که به رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- سلام میگویند، کشته اند. سبحان الله، این شلاقها را بجز تیجانی کسی دیگر ندید و مصیبت بزرگ اینجاست که تیجانی افرادی پیدا میکند که او را تصدیق میکنند در حالیکه آنها این مطلب را بجز در مؤلفات شیعه، جایی دیگر ندیده و نشنیده اند.

(۲۳) در صفحه (۱۰۴-۱۰۵) تیجانی می گوید:

(و این نظیر همان داستانی است که یکی از فضلا و از افرادی که به آنها اطمینان دارم برایم تعریف کرد و گفت: مشغول طواف خانه خدا بودیم که یک جوانی در اثر از دحام بیش از حد، دل درد گرفت و بی اختیار قی کرد فوراً افراد پلیس عربستان که نگهبانی حجرالأسود را به عهده داشتند، آن بیچاره را با

آن حال وخیم بیرون کردند و تهمت‌ش زدند که نجاست با خودش آورده بوده که کعبه را کثیف کند، و نزد قاضی هم گواهی دادند و همان روز هم اعدام شد). تیجانی داستان را برای اینکه سخن به درازا نکشد مختصر نمود. این جوان بعد از اینکه اعدام شد، سه شبانه روز بر کعبه آویزان گردید، خبر گذاریهای عربی و بین‌المللی این خبر را نقل کردند، در روز نامه‌ها منتشر شد و ماهواره‌ها آنرا پخش نمودند ولی هیچ کس این خبر را نشنید و ندید و نخواند مگر تیجانی و کسی که تیجانی به او اعتماد می‌کند. خواننده گرامی! با کسیکه گفته‌هایش ساخته و پرداخته خودش است، چه می‌توان گفت.

(۲۴) تیجانی در صفحه (۸۲) می‌گوید:

(وقتی مسلمین معتقدند که: خضر فوت نکرده و سلام هر کس را که به او سلام گوید، جواب می‌دهد). فقط صوفیه و کسانی که متأثر از صوفیه هستند معتقد به زنده بودن خضر هستند اما اهل سنت و جماعت معتقد به زنده بودن خضر نیستند. این اعتقاد را تیجانی از صوفیه به ارث برده است.

(۲۵) تیجانی در صفحه (۱۱۱-۱۱۲) می‌گوید:

به زیارت بقیع رفته بودم و ایستاده بودم و بر روان پاک اهل بیت درود می

---

<sup>۱</sup> این صفحه چاپ کتاب عربی تیجانی است ولی در ترجمه فارسی آن این جمله را نیافتم (مترجم)

فرستادم، در کنار من پیرمرد سالخورده ای بود که میگریست، از گریه اش فهمیدم شیعه است<sup>۱</sup> رو به قبله کرد و نماز خواند، ناگهان سربازی بسرعت بسوی او آمد، گویی از دور مراقب حرکاتش بود و در حالی که او به سجود رفته بود با پوتینش چنان لگدی به او زد، که وارونه شد و به پشت بر زمین افتاد و تا مدتی آن بیچاره از هوش رفته بود و آن سرباز همچنان او را می زد و فحش ناسزا میگفت. دلم به حال آن پیرمرد سوخت خیال کردم اصلاً مرده است، غیرتم بجوش آمد و کنجکاویم بر انگیزته شد به آن سرباز رو کردم و گفتم: خدا را خوش نمی آید، چرا او را می زنی در حالی که نماز می خواند؟

با تندی به من گفت: تو ساکت باش و دخالت نکن و گرنه با تو همین می کنم که با او کردم.

آنچه مایه شگفتی و غیر قابل تصدیق است در این داستان، اینست که: چگونه این داستان اینچنین پایان یافت زیرا از عادت داستانهای تیجانی اینست که این مرد گرفته شود و اعدام شود. وانگهی چگونه تیجانی بر پیرمرد شیعه مذهب انکار نکرده است زیرا او در نمازش پشت بسوی قبور اهل بیت نموده بود.

**مجلسی میگوید:** (و مطلب ششم: دو رکعت نماز زیارت خواندن هنگام فارغ

---

<sup>۱</sup> تیجانی دانست که او شیعه است زیرا شیعه در تعلق به قبور، مردگان و نوحه خواندن نزد قبور معروف اند.

شدن «از زیارت» اگر برای زیارت پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- آمده است، در روضه بخواند و اگر برای زیارت یکی از ائمه آمده است نزدیک سرش بخواند و اگر این دو رکعت را در مسجد همان مکان بخواند جائز است. و در خواندن این دو رکعت بسوی قبر رخصت و اجازه داده شده است. اگر پشت بسوی قبله نمود و نماز خواند جائز است).<sup>۱</sup>

و در پایان، قبل از اینکه فراموش کنیم از حمیت و غیرت تیجانی سپاسگزاری می کنیم و حقا که مردان در غیرت و صداقت اینچنین هستند.

(۲۶) در صفحه (۱۲۳) می گوید:

(و در این زمینه «یعنی زندگی صحابه» کتابهایی مانند. «أسد الغابه فی تمییز الصحابه» و «الإصابة فی معرفة الصحابه» و «میزان الاعتدال» و دیگر کتابهایی که از نظر اهل سنت و جماعت، بیوگرافی اصحاب را مورد نقد و بررسی قرار می دهند مورد نگارش و تالیف قرار دادند).

کمی به عقب برگردیم و به سخن تیجانی در پاسخ شماره نظری بیفکنیم تا سرمایه علمی او را بشناسیم، علمای الازهر را دچار شگفتی نمود، بعد از آن، این سخن تیجانی را در این صفحه بخوانیم.

قبل از پاسخ، اشکالی ندارد، این دو بیت شعر را که به زبان حال الاغی گفته

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار (۱۳۴/۹۷)

شده است، یاد آوری کنیم:

قال حمار الحكيم يوماً  
لو أنصف<sup>١</sup> الدهر كنت أركب  
فأنا جاهل بسيط  
وصاحبي جاهل مركب

(روزی، الاغ حکیم گفت: اگر زمانه انصاف می کرد من سوار می شدم زیرا من جاهلی بسیط هستم اما صاحبم جاهلی مرکب<sup>٢</sup> است.)

و به تیجانی دانشمندنا می گوئیم: همه کتابها را اشتباه ذکر کردی.

اسد الغایه اسمش، (أسدالغایه فی معرفه الصحابه) است و الإصابه، اسمش (الإصابه فی تمییز الصحابه) است اما در مورد (میزان الاعتدال) امام ذهبی در مقدمه اش می گوید: صحابه را بخاطر بزرگواریشان در این تالیف ذکر نمیکنیم زیرا ضعف از طرف راویان دیگر آمده است<sup>٣</sup>.

و در کتاب (میزان الاعتدال) یک صحابی هم آورده نشده است پس چگونه، میزان الاعتدال کتابی است که بیوگرافی صحابه را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

---

<sup>١</sup> ملاحظه: دهراز خودش هیچ تصرفی ندارد بلکه بدست هر گونه بخواهد می گرداند.

<sup>٢</sup> جاهل مرکب کسی است که نمی داند که نمی داند که نمی داند بقول شاعر

هرکس که نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند. مثل تیجانی (مترجم)

<sup>٣</sup> میزان الاعتدال ص (٢) و کسانی را که در مورد صحابه بودن آنها اختلاف شده است ذکر کرده است مثل بر بن ارطأه و مروان و ترجیح داده است که ایندو صحابی نیستند.

چقدر پاک و برجسته است پروردگاری که در تو، دروغ، جهل و دانشمند  
نمایی را جمع نموده است.

قَدَّرَ لِرَجْلِكَ قَبْلَ الْخَطْوِ مَوْضِعَهَا      فَمَنْ عَلَا زَلْقَاءَ عَنْ غِرَّةِ زَلْجَا  
(قبل از اینکه قدمی برداری، جای آن را معین کن کسیکه از مکان لغزنده ای  
بالا رود بر اثر بی تجربگی و غفلت می لغزد و سقوط میکند).

(۲۷) در صفحه (۱۲۶) می گوید:

(و محبت و مودتشان را بر هر مسلمانی در مقابل پاداش رسالت محمدی  
واجب دانسته).

هدف تیجانی اینست که: محبت اهل بیت، پاداش رسالت محمدی است و به  
این آیه استدلال میکند که خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. (الشوری: ۳۳)

از حضرت ابن عباس-رضی الله عنهما- پرسیده شد. سعید بن جبیر می  
گوید: من گفتم معنی اش اینست که یعنی هیچ اجری نمی خواهم مگر اینکه به  
خویشاوندان محمد، محبت کنید. حضرت عبدالله بن عباس می فرمودند: در  
قضاوت عجله نمودی، هیچ گروهی از قریش نیست. مگر اینکه رسول خدا -  
صلی الله علیه و آله و سلم- با آنها قرابت و خویشاوندی دارد. سپس ابن  
عباس-رضی الله عنهما- فرمود: معنی آیه چنین است. که از شما، پاداش رسالت

را نمی خواهم فقط بخاطر خویشاوندی که بین من و شما است با من محبت کنید!

ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: دلیل آن، اینست که خداوند نفرمود الا الموده لذوی القربی (مگر محبت خویشاوندی) چنانچه خداوند در این آیه می فرماید:

﴿وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾  
(لأنفال: ۴۱)

«آنچه شما غنیمت می گیرید، خمس آن، از آن خدا، رسول خدا و خویشاوندان رسول خدا است».

و این مفهوم از اینجا، آشکار تر می شود که رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- برای رسالتش اصلاً پاداش نمی خواهد بلکه پاداش او را خداوند می دهد همچنانکه پیامبران دیگر این سخن را میگفتند و رسول خدا کامل ترین آنهاست<sup>۲</sup> و تمام آیاتی که در قرآن در مورد حقوق خویشاوندان پیامبر و خویشاوندان انسانها وارد شده است در آنها کلمه ﴿ذوی القربی﴾ (خویشاوندان) آمده است و کلمه (فی القربی) که بمعنی (خویشاوندی) است نیامده است. علاوه بر این پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- بطور قطع برای رسالت و پیامبریش، (از مردم) پاداش نمی خواهد بلکه اجر و پاداش خودش را

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب التفسیر - باب الاالموده فی القربی حدیث شماره (۴۸۱۸)

<sup>۲</sup> منهاج السنه ج ۴ ص ۲۵



از خداوند -جل جلاله- می خواهد چنانچه در قرآن کریم آمده است.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص: ۸۶)

«ای رسول خدا! به مردم بگو من در مقابل تبلیغ رسالتم از شما پاداشی نمی خواهم و از طرف خود چیزی نمی گویم».

در جایی دیگر خداوند -جل جلاله- می فرماید:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (سبأ: ۴۷)

«ای رسول خدا! به مردم بگو پاداشی که از شما خواستم، برای خودتان باشد، فقط خداوند پاداشم را می دهد».

همچنین خداوند -جل جلاله- می فرماید:

﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۴)

«و تو از مردم در برابر تبلیغ رسالت، پاداشی نمی خواهی و این قرآن فقط یاد آوری برای جهانیان است».

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (الفرقان:

۵۷)

«ای رسول خدا به مردم بگو: من در برابر تبلیغ رسالتم از شما پاداشی نمی خواهم مگر کسی که بخواهد راه خدا را انتخاب نماید».(یعنی هدایت شما کافی است مزدی دیگر از شما نمی خواهم).

و در پایان باید گفت: محبت اهل بیت، پاداش رسالت نیست بلکه محبت آنها از اموری است که خداوند -جل جلاله- ما را به آن دستور داده و امر کرده است.

(۲۸) در صفحه ۱۲۸-۱۲۹ می گوید:

(اصحاب در صلح حدیبیه، ولی بعضی از اصحاب، این رفتار پیامبر را نپسندیدند و به شدت با پیامبر مخالفت کردند.)  
و بعد از آن سخن عمر -رضی الله عنه- را یاد آوری میکند.  
(عمر گفت: آیا ما بر حق و دشمنمان بر باطل نیست؟ . . . . . تا آخر داستان<sup>۱</sup>)

این سخن تیجانی سه پاسخ دارد.

(۱) تأخیر صحابه -رضی الله عنهم- در سر تراشیدن و قربانی کردن بخاطر عناد و مخالفت با رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- نبود بلکه آنها دوست داشتند که رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- نظرش را تغییر داده وارد مکه شود یا از جانب خداوند -جل جلاله- وحی نازل شود بویژه که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- به آنها وعده داده بود که وارد مسجد الحرام می شوند.

---

<sup>۱</sup> اشاره به داستان حدیبیه است که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- صحابه گفت: سرها را بتراشید و قربانی کنید اما صحابه رضوان الله علیهم خود داری کردند (مترجم)

(۲) در همین صلح حدیبیه، پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- به علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- دستور داد تا نامش را پاک کند. حضرت علی -رضی الله عنه- نپذیرفت و اهل سنت این مطلب را عیب و نقص برای حضرت علی -رضی الله عنه- بحساب نمی آورند. (برای توضیح بیشتر مطلب) به پاسخ شماره (۵۰) این کتاب مراجعه کنید.

(۳) پاسخ سوم در واقع سؤالی است که چرا صحابه -رضی الله عنهم- بعد از اینکه سر تراشیدن و قربانی کردن رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- را دیدند، بدون اینکه رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- صحبتی بکند، آنها سر تراشیدند و قربانی کردند؟

علاوه بر این حضرت علی -رضی الله عنه- هم سر نتراشید و قربانی نکرد آیا شما این را نقص برای حضرت علی -رضی الله عنه- می دانید؟  
(۲۹) تیجانی در صفحه (۱۴۰) می گوید:

(اصحاب در سپاه اسامه، خلاصه داستان: پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- قبل از وفاتش به دو روز، سپاهی از سربازان را برای جنگ با رومیان آماده ساخت. و فرماندهی آنها را به اسامه بن زید سپرد که عمرش در آن وقت، ۱۸ سال بود، و در میان سربازان چند تن از شخصیت‌های مهاجرین و انصار مانند ابوبکر و عمر و ابو عبیده و دیگر بزرگان اصحاب را، بسیج نمود).

امام تيجانی، موسوی، قبل از او، این دروغ ساخته و پرداخته را در کتاب (المراجعات) مطرح کرده و می گوید: (مورخین متفق القول اند که ابوبکر و عمر در سپاه اسامه بودند<sup>۱</sup>).

این سخن موسوی و تيجانی دروغی آشکار است بحمد الله کتب سیرت و تاریخ هستند کدامیک از این کتب این اتفاق نظر را ذکر کرده اند و کجا چنین سخنی گفته اند؟

و آنچه مشهور است حضرت عمر -رضی الله عنه-، در سپاه اسامه بود اما حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- امامت نماز را بعهدہ داشت و با سپاه اسامه نبود.

(۳۰) تيجانی در صفحه (۱۳۳) می گوید:

(اصحاب و مصیبت روز پنجشنبه، ابن عباس گفت: روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه ای بود درد بر پیامبر شدید شده بود فرمود: بیائید کتابی برایتان بنویسم که هرگز پس از آن گمراه نشوید. عمر گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است. و شما قرآن دارید. مارا قرآن بس است اهل خانه اختلاف کرده و با هم نزاع نمودند، برخی میگفتند: نزدیک شوید و بگذارید پیامبر کتابی بنویسد که پس از آن گمراه نشوید و برخی گفته عمر را تکرار می کردند: هنگامی که بیهوده گوئی و اختلاف در حضور پیامبر زیاد شد، حضرت رسول -صلی الله علیه وآله

---

<sup>۱</sup>المراجعات: مراجعه شماره ۹۰ ص ۶۴۴ - در حاشیه.

وسلم - به آنان فرمود: بلند شوید و از نزد من بیرون روید).

شیعه با این داستان میخوانند وارد بابی خطرناک شوند و دروازهٔ بد و بیراه گفتن به اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - را باز کنند و این داستان را برای خواستهٔ شان بسیار مناسب می دانند.

### و اشکالات آنها عبارتند از:

(۱) چرا صحابه، دستور پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را در بارهٔ درخواست دفتر اجابت نکردند؟

(۲) پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - میخواست برای علی، بعد از خودش وصیت کند.

(۳) هدایت و گمراهی امت بستگی به همین کتاب یا نوشته دارد.

(۴) صحابه موفق شدند پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را از نوشتن باز دارند.

(۵) پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بر صحابه خشمگین شد زیرا آنها دستور او را نپذیرفتند.

(۶) عمر، پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را متهم به هذیان گویی نمود!

به یاری خداوند به این شبهات پاسخ می دهیم:

---

<sup>۱</sup> مع الصادقین تیجانی ص (۱۱۸)

(۱) صحابه، دستور پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را اجابت نکردند بخاطر شفقت بر پیامبر، زیرا ایشان بیمار بودند ما از شیعه می پرسیم: آیا نوشتن این وصیت جزء تبلیغی است که خداوند -جل جلاله- به پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- دستور داده بود و آیا بر پیامبر واجب بود که این دستور را ابلاغ نماید یا خیر؟

اگر در جواب بگویند: بله، ابلاغ آن بر پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- واجب بود اما پیامبر ابلاغ نکرد. پس این اعتراض به رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- و تکذیب خداوند -جل جلاله- است زیرا خداوند -جل جلاله- فرموده است. و این آیه به اتفاق قبل از بیماری رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- نازل شده است.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾<sup>۱</sup>. (المائدة: ۳)

«امروز دین شما را کامل کردم».

و سؤال دومی که متوجه شیعه می شود: علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- در این حادثه کجا بود، آیا آنجا حضور داشت یا حضور نداشت؟ و چرا او اقدام به نوشتن این وصیت ننمود. تازه، امام احمد، روایتی در مسندش آورده که علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- می فرماید: رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم-

---

<sup>۱</sup> و این آیه به اتفاق قبل از بیماری رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- نازل شد است.

وسلم - به من دستور دادند تا چیزی بیاورم که بر آن بنویسد تا امت او، بعد از وی گمراه نشود.

حضرت علی - رضی الله عنه - می فرماید: من ترسیدم که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را از دست دهم در نتیجه به ایشان گفتم: من مطلب را حفظ می کنم و بخاطر می سپارم. و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در مورد نماز، زکات و بردگان وصیت کردند. احمد شاکر - رحمه الله - می فرماید: سند این حدیث حسن است<sup>۱</sup>

این حدیث ثابت می کند که فردی را که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دستور داد، بنویسد، علی بن ابی طالب بود پس چرا ننواشت؟

(۲) اینکه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - میخواست این وصیت را برای علی بن ابی طالب بنویسد، درست نیست و دلیلش هم حدیثی است که هم اکنون گذشت و در این حدیث پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بیان نمودند که قصدم نوشتن چه چیزی است<sup>۲</sup> در حدیث نیست که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بنویسد.

---

<sup>۱</sup>مسند أحمد تحقیق احمد شاکر (۲/۸۴ رقم ۶۹۳) حسن نوعی از حدیث صحیح است. (مترجم)

<sup>۲</sup> تازه هیچ دلیلی در حدیث نیست که پیامبر میخواست برای علی وصیت کند یک فرد سنی میتواند بگوید. میخواست برای ابوبکر وصیت کند اما واقعیت اینست که هیچ دلیلی نیست که میخواست برای فلان فرد وصیت نماید. (مترجم)

وآله وسلم - ابلاغ نکرد. بلکه حدیث حضرت علی - رضی الله عنه - به ما می گوید که پیامبر به علی گفت که چه چیزی میخواهد بنویسد.

(۴) صحابه در جلوگیری رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - از نوشتن، موفق شدند (اصلاهدف صحابه، جلوگیری پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نبود بدلیل اینکه پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم -، نوشتن را رهاکرد و شفاهی ابلاغ نمود).

(۵) این خشم پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم -، شبیه جریان صلح حدیبیه است که پیامبر به حضرت علی - رضی الله عنه - گفت: پاک کن حضرت علی، دستور پیامبر را نپذیرفت بطوریکه پیامبر، نوشته را از حضرت علی - رضی الله عنه - گرفت و خودش بادت مبارکش آن جمله را پاک کرد.

(۶) اینکه حضرت عمر، رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - را متهم به هذیان گویی نمود. دروغ و کذب است، عمر چنین چیزی نگفت. بلکه آنچه ثابت است اینست که عمر - رضی الله عنه - فرمود: درد بر رسول خدا غلبه کرده است. و رسول اکرم را درخردش، متهم نکرد<sup>۱</sup>.

پس ثابت شد که نوشتن این مطلب یا مستحب بوده است یا برای توضیح بیشتر بوده و چیزی جز این نمی تواند باشد.

---

<sup>۱</sup> در هیچ روایتی نیامده که گوینده این قول حضرت عمر - رضی الله عنه - بود. (مترجم)



(۳۱) تیجانی در صفحه (۱۱۷) می گوید<sup>۱</sup> :

خداوند فرمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا

عَظِيمًا﴾<sup>۲</sup>.

کلمه (منهم) که خداوند در این آیه ذکر کرده است بر تبعیض دلالت می کند و اشاره می کند که مغفرت و رضایت خداوند شامل حال گروهی از اینها نمی شود و همچنین دلالت میکند که صفت ایمان و عمل نیک از گروهی از صحابه منتفی است.

شاید تیجانی تلاش نکرده است تا از کودکان نجف چیزهای بیشتری یاد بگیرد، اینجا کتاب خدا را بدون علم، با عجله تفسیر کرده است. بهتر است برگردد و از کودکان نجف بیاموزد، قبل از اینکه سخن او به گوش علمای الازهر برسد همان کسانی که تیجانی آنها را متهم به جهل و نادانی می کند. سخن تیجانی، در این جا بیشتر از دو احتمال بیشتر ندارد.

(۱) یا اینکه در ادعایش که ﴿مِنْ﴾ برای تبعیض است، دروغگو و کذاب است.

(۲) یا اینکه نسبت به زبان عربی جاهل و نادان است و نمی فهمد البته وی

---

<sup>۱</sup> این عدد، شماره صفحه کتاب عربی است در ترجمه فارسی آن، این مطلب را نیافتم

<sup>۲</sup> کسانی که ایمان آورده و اعمال نیک انجام دادند، خداوند آنها را وعده بخشش و پاداش بزرگ داده است.

قبلا در برابر کودک نجف خودش را جاهل و نادان نامید البته هر دو احتمال برای وی تلخ و ناگوارند.

کلمه ﴿من﴾ اینجا بیانیه است و تبعیضیه نیست.

قرطبی می گوید: (من) در (منهم) تبعیضیه نیست که گروهی از صحابه را شامل شود نه گروهی دیگر را، بلکه عام و برای جنس است (همه صحابه شامل می شود) مثل این سخن خداوند که فرموده است: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾<sup>۱</sup>. (الحج: ۳۰)

و (من) در (منهم) برای تاکید است همچنانکه در این آیه برای تاکید است. خداوند می فرماید:

﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾<sup>۲</sup>. (الإسراء: ۸۲).

و قرآن همه اش شفا است مگر اینکه تیجانی مثل امامش، نوری طبرسی بگوید، در قرآن آیات احمقانه ای است<sup>۳</sup> لعنت خدا بر کسی که لب به این سخن گشوده و بعد از آن هم توبه نکرده است.

نسفی می گوید: (من) در (منهم) برای بیان است همانطوریکه در آیه

---

<sup>۱</sup> الجامع لأحكام القرآن ۳۹۵/۱۶ (از پلیدی بتها پرهیز کنید و هدف این نیست که از بعضی از بتها

پرهیز کنید بلکه اینست که از کل بتها پرهیز نمائید. (مترجم)

<sup>۲</sup> ما قرآن را نازل می کنیم و در آن شفا است.

<sup>۳</sup> فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص ۲۱۱.

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ برای بیان است <sup>۱</sup>.

آیا علامه بسیار آگاه میگوید: امر در این آیه دوری کردن از تعدادی از بتهاست نه همه آنها. ابن جوزی میگوید: زجاج فرموده در باره کلمه (من) دو قول وجود دارد:

(۱) برای جدا کردن جنس از جنس دیگر باشد چنانچه خداوند میگوید  
﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾.

ابن انباری میگوید: معنی آیه چنین می شود: خداوند وعده داده است کسانی را که ایمان آوردند از این جنس یعنی جنس صحابه رضوان الله علیهم اجمعین.

(۲) این وعده برای کسانی است که برایمان و اعمال نیکو پایدار ماندند <sup>۲</sup>.

ابن کثیر میگوید: این کلمه (من) برای بیان جنس است <sup>۳</sup>.

محمود صافی میگوید: کلمه (من) برای بیان جنس است.

(من) برای بیان جنس می آید و چه بسا بعد از (ما) و (مهما) واقع میشود،

وشایسته است که بعد از (ما) و (مهما) (من) واقع شود زیرا ابهام آنها زیاد است

---

<sup>۱</sup> تفسیر نسفی ۱۶۴/۴.

<sup>۲</sup> زاد المسیر (۴۵۰/۷)

<sup>۳</sup> تفسیر القران العظیم ۳۴۴/۷

چنانچه خداوند می فرماید: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾<sup>۱</sup>.  
 (فاطر: ۲) وهمچنین: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ﴾ (البقره: ۱۰۶)<sup>۲</sup>.  
 و(من) بعد از کلماتی دیگر نیز می آید مثل این آیه: ﴿يُحَلِّونَ فِيهَا مِنْ  
 أُسَاوِرَ﴾ (الكهف: ۳۱)<sup>۳</sup>.

و در کتاب ابن انباری آمده است که: بعضی از زنادقه<sup>۴</sup> برای بد و بیراه گفتن  
 گروهی از صحابه به این آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ  
 مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (سوره فتح: ۲۹) تمسک جسته اند زیرا به گمان آنها، (من)  
 برای تبعیض است (این تزکیه ای از طرف ابن انباری برای تیجانی (وامثال)  
 اوست) و چنین نیست که آنها می پندارند بلکه (من) برای تبیین است: یعنی  
 کسانی که ایمان آورده اند همان صحابه اند مثل اینکه خداوند در جای دیگر می  
 فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا  
 مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۵</sup>. و همه آنها نیکوکار و متقی بودند.

<sup>۱</sup> سوره فاطر آیه ۲. (دروازه های رحمتی که خداوند باز می کند کسی نمی تواند جلوی آنها را بگیرد).

<sup>۲</sup> سوره بقره آیه ۱۰۶ (اگر آیه ای منسوخ کنیم).

<sup>۳</sup> سوره کهف، آیه ۳۱ (در بهشت بادیست بندهای طلایی آراسته می شوند).

<sup>۴</sup> کسانی که در باطن کافرند و تظاهر به ایمان می کنند. (مترجم)

<sup>۵</sup> کسانی که بعد از زخمی شدن، خدا و رسول را اجابت نمودند، کسانی که نیکی کردند و راه

وهمچنین می فرماید: ﴿وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>. علامه زمخشری می گوید: (من) معنایش، در (منهم) بیان است مثل این آیه: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾<sup>۲</sup>. ابوالبقاء عکبری می گوید: (منهم) برای بیان جنس است و میخواهد فضیلت آنها را اثبات نماید و اینکه آنها را بصورت خاص ذکر نموده است فضیلت برای آنهاست.

نیشابوری می گوید: (منهم) برای بیان جنس است<sup>۳</sup>. واگر (من) برای تبعیض باشد آنطور که تیجانی ادعاء می کند، قسمتی از آیه با قسمت دیگر آن تناقض و تضاد پیدا میکند زیرا آیه در مورد کسانی وارد شده است که ایمان آورده و اعمال خوب انجام داده اند و غیر از اینها، افراد دیگر را شامل نمیشود خداوند می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَّعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

تقوی را پیش گرفتند پاداشی بس بزرگ دارند - سوره آل عمران آیه (۱۷۲).

<sup>۱</sup> سوره مائده آیه (۷۳) - اعراب القرآن ۲۶/۲۷۲ (اگر از سخنان باز نیابند کفار، دچار عذاب دردناکی خواهند شد).

<sup>۲</sup> سوره حج آیه (۳۰).

<sup>۳</sup> غرائب القرآن - حاشیه تفسیر طبری ۲۶/۶۹.

## الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ (الفتح: ٢٩)

(محمد رسول خداست و کسانی که با او همراهند (صحابه) بر کفار سختند، بایکدیگر مهربانند، آنها را در حال رکوع و سجده می بینی (عبادت می کنند)، لطف و رضای پروردگار را می جویند، آثار سجود در چهره‌هایشان هویدا و آشکار است و صفات شان در تورات و انجیل چنین آمده است: اینها مانند کشتزاری هستند که ابتدا جوانه زده سپس آن جوانه را تقویت نموده تا ستر و قوی گردد و بر ساقه و روی پای خود استوار بایستد. کشاورزان این کشتزار را می‌پسندند یعنی مومنان بادیدن آنها خوشحال می شوند. و کافران بوسیله آنها به خشم می آیند یعنی وقتی یاران رسول خدا و قدرت و توانایی آنها را می بینند، ناراحت و خشمگین می شوند<sup>۱</sup> خداوند به کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام

---

<sup>۱</sup> بله خوانندگان گرامی، منافقین و کفار توان دیدن یاران رسول خدا، این شاگردان مکتب پیامبر را نداشتند به همین خاطر کار شکنی‌ها و خیانت‌هایشان را از همان بدو تاریخ اسلام آغاز کردند بویژه یهود عنود و کسانی که طعم تلخ شکست را بدست توانمند یاران رسول خدا خصوصاً خلفای راشدین چشیدند، بیکار نشستند و در اولین اقدام، خلیفه دوم مسلمین، عمر بن خطاب -رضی الله عنه- را در یک توطئه مشترک یهودی مجوسی به شهادت رساندند و بعد از آن هم عبدالله بن سبا یهودی و منافقین در ایجاد فتنه و به شهادت رسیدن حضرت عثمان -رضی الله عنه- کوتاهی نکردند. بله نهالی که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله وسلم- بادست خود کاشته و پرورش داد نتایج و ثمراتش را داد و کفار را به خشم آورد و منافقین توانائی دیدن این نهال را ندارند و امروز هم بعد از گذشت بیش از هزار و چهارصد سال تلاش دارند تا چهره یاران

دادند، وعده مغفرت و پاداشی بزرگ داده است).

به ویژگیهای یاران رسول خدا، در آیه دقت کنید:

(۱) رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را دوست دارند.

(۲) بر کفار سخت اند.

(۳) بایکدیگر مهربانند.

(۴) در رکوع و سجود بسر می برند.

(۵) در اعمالشان لطف و رضایت خداوند را می جویند.

(۶) خداوند بوسیله یاران رسول خدا، کفار را به خشم می آورد.

(۳۲) تیجانی در صفحه (۱۲۰) می گوید:

و با خود پیمان بستم حال که در این بحث طولانی و دشوار وارد. میشوم، احادیث صحیحی که مورد اتفاق شیعه و سنی است مدرک قطعی قرار دهم. و در صفحه ۱۲۷ می گوید: پس من به هیچ چیز اعتماد نمیکنم جز در مواردی که همه بر آن اتفاق نظر دارند خصوصاً در تفسیر قرآن و احادیث صحیح از سنت نبوی. و در صفحه ۲۲۳ می گوید: من از آغاز بحث بر خود لازم دانستم که استناد نکنم جز به مطالبی که مورد اعتماد هر دو گروه است.

و در صفحه ۲۳۹ می گوید: من همچون گذشته: مورد استناد قرار نمیدهم جز

---

رسول خدا را بد جلوه دهند و بگویند فقط سه نفر یا پنج نفر بعد از رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- مسلمان ماند بقیه همه از اسلام برگشتند و مرتد شدند. (مترجم)

روایتهایی که هر دو گروه بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند.

این گفته ها و ادعاهای تیجانی است اما آیا او به گفته هایش جامه عمل پوشاند؟ آنچه مشاهده خواهید کرد غیر از آن چیزی است که می شنوید. رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- می فرماید: منافق سه علامت دارد. هنگام سخن گفتن، دروغ می گوید، اگر وعده دهد، وعده خلافی می کند، و اگر امانتی نزد او باشد، خیانت می کند. (روایت بخاری و مسلم)

**خواننده گرامی!** تعدادی از احادیثی که بدروغ به اهل سنت نسبت داده شده بود از نگاه شما گذشت و در صفحات آینده مواردی دیگر مشاهده خواهید کرد.

**(۳۳) تیجانی در صفحه (۱۶۵) می گوید:**

زیرا آنان با رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- در حجة الوداع، به حج رفتند و در غدیر خم با امام علی بن ابی طالب بیعت کردند، پس از اینکه پیامبر او را به خلافت منصوب کرد و خود ابوبکر نیز با او بیعت نمود.

**و در صفحه ۲۲۴ می گوید:** (و خود ابوبکر و عمر نیز از جمله تبریک گویان حضرتش بودند که گفتند: (مبارک باد بر تو ای فرزند ابو طالب تو مولای هر مؤمن و مؤمنه ای شدی). (وهذا النص يجمع عليه من السنة والشیعة)<sup>۱</sup> و این روایت را شیعه و سنی نقل کرده اند.

---

<sup>۱</sup> ترجمه صحیح عبارت عربی چنین است (این نص مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است).



این کذب و ادعای باطلی است. نه تنها تبریک گفتن حضرت ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما-، بلکه تبریک گفتن هیچ یک از مسلمانها در این روز به علی بن ابی طالب ثابت نیست زیرا مورد خاصی نبود که نیاز به تبریک داشته باشد. اگر هدفم در این کتاب، پاسخ به تیجانی بود، داستان غدیر را با سند صحیح نقل می کردم و بطور تفصیلی به این افترایش پاسخ می دادم اما هدفم در این کتاب فقط آشکار کردن دروغگوئی خدعه و نیرنگ شیعه است. و اینکه میگوید: این عبارت مورد اتفاق شیعه و سنی است (البته مترجم فارسی آنرا تحریف کرده همانطوریکه ملاحظه می کنید). دروغی محض بر اهل سنت است.

اینجا ما از تیجانی و معتقدین به وی دو سؤال میکنیم:

(۱) چه کسی اجماع اهل سنت را نقل کرده است؟

(۲) این اجماع و اتفاق نظر کجاست؟ و حدیثی که می گوید: حضرت

ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما-، روز غدیر به علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- تبریک گفتند در سند آن (یکی از واسطه هایش) علی بن زید بن جدعان است. و این قسمت حدیث را فقط او روایت کرده است و راویان دیگر حدیث غدیر، این قسمت را نقل نکرده اند. حدیث را محمد بن حنبل در مسند خود (ج ۶ ص ۲۸۱) آورده است.

و هم اینک سخنان علماء را درباره علی بن زید بن جدعان بخوانید:

حماد بن زید: علی بن زید اسانید را وارونه می کرد.

ابن خزیمه: حجت نیست چون حافظه اش خوب نیست.

ابن عیینه: ضعیف است (یعنی در روایت، و روایت فرد ضعیف پذیرفته نمی

شود).

ابن معین: لیس بشیء (چیزی نیست یعنی روایتش اعتبار ندارد)

یحیی القطان: از حدیث او دوری و پرهیز شود.

احمد بن حنبل: ضعیف است.

یزید بن زریع: رافضی است.

(۳۴) تیجانی در صفحه (۱۲۵)<sup>۱</sup> می گوید:

رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- متخلفین از سپاه اسامه را لعنت کرد. این دروغ و کذب است به ثبوت نرسیده است که رسول خدا کسانی را که از سپاه اسامه تخلف نمایند، لعنت کند و دلیل و گواه برمدعی است تیجانی قبلاً ادعا کرد که استناد نمیکند مگر به آنچه نزد شیعه و سنی مورد اتفاق و صحیح باشد.

(۳۵) در صفحه (۱۷۷) می گوید:

پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: (هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد، خدا را دشنام داده و هر که خدا را دشنام دهد، خداوند او را با صورت به آتش جهنم خواهد انداخت. این حدیث هم دروغی است که بر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-

---

<sup>۱</sup> این صفحه متعلق به کتاب عربی است در کتاب فارسی این عبارت را نیافتم شاید مترجم این عبارت را حذف کرده است. (مترجم)

بسته شده است

زیرا این حدیث نزد اهل سنت، صحیح و ثابت نیست، این حدیث را حاکم در مستدرک (۱۲۱/۳) روایت کرده است و در آن سه اشکال وجود دارد (سه نفر از راویان حدیث ضعیف اند: ابو اسحق سبیعی، محمد بن سعد عوفی و ابو عبدالله الهذلی).

- (۱) ابو اسحق سبیعی مدلس مشهوری است و حدیث را با (عنعه) روایت کرده است و تصریح به سماع (شنیدن) ننموده است<sup>۱</sup>
- (۲) محمد بن سعد عوفی را امام ذهبی و خطیب ضعیف قرار داده اند. و دار قطنی در موردش گفته است و لا بأس به: چندان اشکالی ندارد.
- (۳) ابو عبدالله الجدلی ثقه (قابل اعتماد و معتمد) است مگر اینکه شیعه ای سر سخت است و این حدیث در جهت تأیید بدعت اوست<sup>۲</sup>
- و علمای حدیث بر این باورند که اگر مبتدع حدیثی در تأیید بدعتش روایت

---

<sup>۱</sup> این نوع حدیث نزد همه علماء علم حدیث ضعیف شمرده می شود و استدلال و جحت قرار نمی گیرد. (مترجم)

<sup>۲</sup> شیعه در زمان قدیم به کسی گفته می شد که علی را از عثمان یا از ابوبکر و عمر برتر بداند و بدعت هایی داشته باشد، علماء روایت چنین فردی را قبول میکردند اگر شهرت به راستگویی داشت اما اگر حدیثی در تأیید مذهبش روایت کند از او پذیرفته نمی شود زیرا معروف است که آنها دروغ و تقیه را (در جهت مذهبشان) دین می دانند.

کند، پذیرفته نمیشود اگرچه ثقه باشد.

**حافظ ابن حجر می گوید:** روایت مبتدع پذیرفته می شود بشرطیکه بسوی بدعت دعوت ندهد مگر اینکه روایت او، بدعتش را تقویت نماید در این صورت بنابه قول راجح، روایت او پذیرفته نمی شود<sup>۱</sup> آیا چنین حدیثی (دارای این اشکالات) نزد اهل سنت، حدیثی صحیح و ثابت بشمار می آید؟

(۳۷) ودر صفحه ۱۸۱ می گوید:

و تاریخ سخن دیگری را نیز از او به ثبت رسانده است: ای کاش گوسفندی در خانواده ام بودم که هرگاه بخواهند مرا فربه کنند تا پس از فربه شدن زیارت دوستانشان مرا میکشند و قسمتی از گوشتم را کباب کرده و قسمتی را خشک میکردند و سپس مرا می خوردند و چون مدفوع خارج می شدم و بشر نبودم. اینجا هدف تیجانی، عمر فاروق -رضی الله عنه- است اما سند این سخن کجاست؟ و چه کسی می گوید این سخن از عمر فاروق -رضی الله عنه- به ثبوت رسیده است؟

و تازه، آیا حضرت مریم نگفت: ﴿يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا﴾. (سوره مریم آیه ۲۳): (ای کاش! قبل از این فوت می کردم و بدست فراموشی سپرده می شدم)

---

<sup>۱</sup> نزهة النظر شرح نخبة الفكر ص ۵۱.

وعلامه شیعه، باقر العلوم مجلسی در کتابش بحار الانوار که مورد اعتماد شیعه است از قول حضرت سلمان ذکر میکند که فرمودند: ای کاش گوسفندی در خانواده ام بودم. گوشتم را می خوردند و پوستم را قطعه قطعه می کردند اما نام جهنم را نمی شنیدم.

و حضرت ابوذر -رضی الله عنه- فرمودند: ای کاش مادرم عقیم بود و مرا نمی زائید و نام جهنم را نمی شنیدم.

و حضرت مقداد -رضی الله عنه- فرمود: ای کاش پرنده ای در بیابانها بودم و بر من حساب و عقاب و عذابی نبود و نام جهنم را نمی شنیدم.

و حضرت علی -رضی الله عنه- فرمود: ای کاش درندگان گوشتم را پاره پاره میکردند، کاش مادر مرا نمی زائید و نام جهنم را نمی شنیدم سپس دستش را بر سرش گذاشت و گریه میکرد و میگفت: ای وای، سفر چقدر طولانی است، ای وای، نوشته ام در سفر قیامت چقدر اندک است<sup>۱</sup>.

و اگر همه این سخنان از حضرت عمر، حضرت علی، سلمان، ابوذر و مقداد -رضی الله عنهم اجمعین- به ثبوت برسند، هیچ اشکالی ندارد و به آنها هیچ ضرری نمی رساند.

(۳۸) در صفحه (۱۸۹) می گوید:

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار ۸۹/۴۳

همچنان که آیه تطهیر نیز دلالت بر معصوم بودن او دارد که در باره او  
و همسرش و دو فرزندش، به گواهی شخص عایشه نازل شده است. سپس صحیح  
مسلم را بعنوان مرجع ذکر کرده است.

این سخن تیجانی، دروغ و فریب و دغلکاری است تا خواننده گمان کند که  
آیه در مورد حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین -رضی الله عنه- نازل شده  
است سپس به دروغ و ناحق صحیح مسلم را بعنوان مرجع ذکر می کند در  
حالیکه در حدیث این مطلب وجود ندارد که آیه در مورد این افراد نازل شده  
است. در صحیح مسلم چنین آمده است که: پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله  
وسلم- بر حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین -رضی الله عنه-، این آیه را  
خواند نه اینکه این آیه بصورت ویژه در مورد آنها نازل شده است.<sup>۱</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: محتوای این حدیث اینست که پیامبر اکرم  
-صلی الله علیه و آله وسلم- دعا نمود تا خداوند پلیدی را از آنها دور نموده  
و آنها را پاک گرداند و حد اکثر آن اینست که پیامبر دعا نمود تا آنها از متقیان  
باشند. همان کسانی که خداوند پلیدی را از آنها دور نموده و آنها را پاک  
گردانده است و اجتناب و پرهیز از پلیدی معصیت و گناه بر تمام مسلمانان واجب  
است و همه مومنان به پاکی و پاکیزگی امر شده اند.

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه شماره (۶۱)

خداوند می فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾. (المائدة: ۶)  
 (خداوند نمی خواهد شمارا در حرج و تنگنا قرار دهد لیکن میخواهد شما را  
 پاک گرداند و نعمتش را بر شما تکمیل نماید).  
 و در جای دیگر می گوید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾.  
 (التوبة: ۱۰۳) (از اموال مسلمین زکات بگیر تا آنها را بوسیله زکات، پاک کرده  
 و تزکیه نمایی)

و در آیه دیگر آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.  
 (البقرة: ۲۲۲) (همانا خداوند، توبه کنندگان و پاک کنندگان را دوست دارد).  
 پس حد اکثر آن اینست که رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- برای  
 آنها دعا نمود تا دستورات را انجام دهند و از ممنوعات پرهیز نمایند و چون  
 دوری از پلیدی و فعل پاکی بر اهل کساء لازم و واجب بود، پیامبر -صلی الله  
 علیه وآله وسلم- برای آنها دعا نمود تا بدینصورت به آنها در انجام آنچه به آن  
 امر شده اند، کمک نماید تا مستحق مذمت و عذاب نشوند و مورد مدح قرار  
 گرفته و پاداش بگیرند.

و همچنین ابن تیمیه رحمه الله میگوید: <sup>۱</sup> مثل آیات زیر است (در این آیات  
 دقت کنید) ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ <sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> منهاج السنة (۱۴/۵).

<sup>۲</sup> سوره احزاب آیه (۳۳).

و ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾<sup>۱</sup>. (خداوند نمی خواهد بر شما سختی نماید). ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \* وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾. (نساء: ۲۶-۲۷). (خداوند می خواهد برای شما (احکام و شرایع) را بیان کند و به راه گذشتگان شما را رهنمود کند و به شما توفیق توبه عنایت کند، خداوند دانا و با حکمت است خداوند می خواهد به شما توفیق طاعت و توبه عنایت کند و هوی پرستان می خهند تا شما از راه راست منحرف شوید).

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا...﴾<sup>۲</sup>. (خداوند برای شما آسانی می خواهد، سختی نمی خواهد) اراده خداوند در همه این آیات به این مفهوم است که خداوند، عمل مورد اراده را دوست دارد و رضایت خداوند به آن تعلق گرفته است و آن را برای مومنین تشریح کرده و به آن امر کرده است، معنی اراده در این آیات این نیست که خداوند، عمل مورد اراده را خلق کرده یا اینکه اینچنین فیصله کرده و یا مقدر نموده است و هدف این نیست که حتماً این کار انجام می شود و دلیل بر این گفته ما سخن پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- است که بعد از نزول این آیه فرمودند:

<sup>۱</sup> سوره مائده آیه (۶)

<sup>۲</sup> سوره بقره آیه ۱۸۵



(اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً). (خدایا اینها

اهل بیت من هستند پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک گردان).

پیامبر ما دوری از پلیدی و پاکی را از خداوند طلب کرد، اگر آیه حاوی خبری منبئ بر دور کردن پلیدی و پاکی بود، نیازی به طلب ودعای پیامبر -صلی الله علیه و آله وسلم- نبود.

و شیعه در عقیده قدری مسلک اند پس چگونه می توانند به امثال این آیه استدلال کنند زیرا بنابر اعتقاد آنها، اراده خداوند همیشه بوقوع نمی پیوندد و آنها فرقی میان اراده تشریعی و اراده تقدیری قائل نیستند<sup>۱</sup>.

تازه فقط حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین -رضی الله عنهم-، اهل بیت نیستند نه بنابر اعتقاد ما اهل سنت و نه به اعتقاد شیعه.

شیعه فرزندان حسین -رضی الله عنه- بویژه ائمه را جزء اهل بیت می دانند در حالی که آنها زیر کساء (چادر) نبودند و فرزندان حضرت حسن -رضی الله عنه- را از اهل بیت بیرون میکنند بلکه معتقد نیستند که حتی از تمام فرزندان، حسین، خداوند پلیدی را دور کرده است می توانید سخن آنها را در مورد جعفر بن علی بن محمد، برادر حسن عسکری در اصول کافی بخوانید<sup>۲</sup>.

اما بنابر اعتقاد اهل سنت، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین -رضی الله

---

<sup>۱</sup> منهاج السنة (۷۱/۷).

<sup>۲</sup> اصول کافی (۵۰۴/۱).

عنهم- بدلیل حدیث کساء از اهل بیت شمرده می شودند و همسران پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- بدلیل آیه تطهیر از اهل بیت اند و فرزندان عقیل، جعفر وعباس بدلیل حدیث زید بن ارقم در صحیح مسلم جزء اهل بیت اند. حضرت زید فرمود: اهل بیت پیامبر کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است و آنها فرزندان حضرت علی، جعفر، عباس و عقیل اند و اما اینکه خداوند در این آیه به جای جمع مونث، جمع مذکر آورد و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. زیرا آیات گذشته و آیات بعدی ویژه زنان هستند در نتیجه به جمع مونث تعبیر نمود و آیه تطهیر خاص و ویژه زنان نیست بلکه همراه زنان، رسول اکرم صلوات الله وسلامه علیه، سرپرست و سروریت نیز در این آیه داخل می شود.

پس آیه ویژه رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- و همسران اوست زیرا این آیات با خطاب به زنان رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ﴾<sup>۱</sup> شروع و با خطاب به آنها ﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾<sup>۲</sup> پایان می یابند. و صحبت در مورد دیگران با جمله معترضه ای، بدون قرینه و رعایت نکته ای بدون یاد- آوری بر قطع شدن سخن گذشته و آغاز سخنی جدید، خلاف بلاغت است، آن بلاغتی که در کلام خداوند به عمق و نهایت

<sup>۱</sup> همسران پیامبر.

<sup>۲</sup> بیاد آورید آنچه را که در خانه هایتان تلاوت می شود.

خود رسیده است.<sup>۱</sup>

(۳۹) ودر صفحه ۱۹۱ می گوید:

"ولی هنگامی که فرصت برای بررسی و خواندن تاریخ پیدا کردی، در میابی که قاتلین عثمان در درجه اول، خود اصحاب بوده اند ودر پیشاپیش آنان ام المؤمنین عایشه بوده است که دستور به قتلش می داد و با اعلام روا بودن ریختن خورش میگفت: پیر نادان را بکشید که کافر شده است."

﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ (این افتراء و تهمت بزرگی است) سوگند به پروردگاری که معبودی جز او نیست که این سخن دروغ ولکه عار و ننگی بر چهره تیجانی و پیروان اوست. این روایت از طریق سیف بن عمر تیمی نقل شده است و او کذابی معروف است<sup>۲</sup> امام نسائی در باره او می گوید:

سیف بن عمر کذاب است. این حبان میگوید: احادیث ساختگی از افراد

---

<sup>۱</sup> و نمونه این آیه که جمع مذکر برای مونث آورده شده است در جای دیگر قرآن نیز آمده است در آیه ۷۳ سوره هود در باره همسر حضرت ابراهیم خداوند می گوید که فرشتگان به وی گفتند: ﴿أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (آیا از کار خداوند در شگفتی و تعجبی، رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت است) در اینجا ملاحظه میکنیم که ضمیر جمع مذکر در (علیکم) بر همسر حضرت ابراهیم - علیه السلام - اطلاق شده است و خطاب به او گفته شده است. (مترجم)

<sup>۲</sup> تاریخ الطبری (۴۷۳/۳)

مورد اعتماد روایت می کند و متهم شده است که زندیق است<sup>۱</sup>.

(۴۰) و در همین صفحه (۱۹۱) می گوید:

(و همچنین می بینیم طلحه و زبیر و محمد بن ابی بکر و دیگر مشهورین از اصحاب، او را محاصره کرده، حتی از آشامیدن آب منعش نموده اند که مجبور به استعفایش سازند).

این دروغی دیگر است و چیز جدیدی نیست. اگر تیجانی فردی صادق است، سند این سخن را ذکر کند و بگوید این سخن کجا و در چه کتابی آمده است؟ و آیا نزد اهل سنت ثابت است؟ و آیا محمد بن ابی بکر از مشهورین اصحاب است؟ او در حجة الوداع، فقط سه ماه قبل از وفات پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله وسلم- بدنیا آمد.

(۴۱) و باز هم در همین صفحه می گوید:

و تاریخ نویسان به ما خبر دهند که خود اصحاب بودند که نگذاشتند جسدش در قبرستان مسلمانان دفن شود و او را در (حش کوکب) بدون کفن و غسل، دفن کردند.

اگر حضرت عثمان -رضی الله عنه- در (حش کوکب) بدون غسل و کفن دفن شود، آیا به او ضرر و زیانی می رسد؟ و در پاسخ این سؤال می گوییم:

---

<sup>۱</sup> بیوگرافی سیف بن عمر را در کتابهای رجال امثال تهذیب التهذیب و میزان الاعتدال نگاه کنید.

حضرت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- کشته شد و شب هنگام مدفون گردید و چندین قبر کنده شد تا خوارج مکان قبرش را ندانند.<sup>۱</sup>

حضرت حسین بن علی -رضی الله عنهما- کشته شد و قبر او دانسته نشد بلکه، امروز ادعا می شود که در مصر، شام یا عراق است، غسل داده نشد و کفن هم نشد آیا این چیز حضرت علی و حضرت حسین -رضی الله عنه- را ضرر و زبانی می رساند؟ نه، والله این امور به هیچ یک از این بزرگواران ضرر و زبانی نمی رساند.

مسئله ای که تیجانی می خواهد آنرا برانگیزد و ایجاد نماید، اینست که خوارجی که بر او خروج کردند، مانع دفن او نشدند بلکه صحابه از دفن او در بقیع جلوگیری کردند و نگذاشتند مردم او را غسل دهند و کفن نمایند. اما در مورد مکان دفنش، طبری در تاریخش چند روایت ذکر کرده است، در روایتی، حش کوکب و در روایتی بقیع را محل دفن او ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

اما ابن کثیر می گوید: حش کوکب، پشت بقیع از ناحیه شرقی آن است حضرت عثمان -رضی الله عنه- آنجا مدفون گردید<sup>۳</sup> والله اعلم. واما اینکه تیجانی می گوید: صحابه از دفن جسدش جلوگیری کردند، این داستان را طبری در

---

<sup>۱</sup> البدایة والنهایة ۳۴۲/۷ - ۳۴۳

<sup>۲</sup> تاریخ الطبری ۴۳۸/۳.

<sup>۳</sup> البدایة والنهایة ۱۹۹ /۷.

تاریخش از طریق واقدای به روایت از عبدالله بن یزید هذلی و او، از عبدالله بن ساعده روایت کرده است.<sup>۱</sup>

و واقدی، همان محمد بن عمر واقدی است امام احمد در مورد او میگوید: کذاب است و ابو حاتم و نسائی میگویند: احادیث ساختگی از طرف خود وضع میکرد.

امام بخاری رحمه الله میگوید: عبدالله بن زید هذلی، گفته شده متهم به زندیق بودن است و امام نسائی می گوید: هذلی، فردی مورد اعتماد نیست.

(۴۲) و در صفحه ۱۹۳ می گویند: مثلاً نوشته اند که از مکه باز گشته بود.

(عایشه) که در راه به او خبر دادند که عثمان کشته شد، از این خبر خیلی خوشحال و خرسند گشت ولی هنگامی که فهمید مردم با علی بیعت کرده اند، خشمگین شده گفت: (آرزو داشتم که آسمان بر زمین فرود آید و آن را بپوشاند پیش از آنکه علی بن ابی طالب به خلافت برسد).

این دروغ و ادعایی باطل است. کجاست ادعای تیجانی که میگفت فقط امور ثابت نزد اهل سنت را ذکر می کند.

و این روایت را طبری در تاریخش از طریق سیف بن عمر تیمی آورده است و سیف فرد کذابی است و در مورد او در پاسخ شماره ۳۹ صحبت کردیم.

---

<sup>۱</sup> تاریخ الطبری ۴۳۹/۳.

(۴۳) ودر صفحه ۱۹۴ می گوید:

بلکه آن هنگامی که خبر وفات علی را به او دادند سجده شکر بجای آورد. هدف تیجانی اینست که حضرت عایشه (رضی الله عنها) هنگامی که خبر وفات حضرت علی -رضی الله عنه- را شنید، سجده شکر بجای آورد. تیجانی این دروغ را به همه تاریخ نویسانی که حوادث سال چهارم هجری را نگاشته اند، نسبت داده است. و این جریان ازدو جهت دروغ است:

(۱) داستان، از اصل و اساسش دروغ و ساختگی است.

(۲) نسبت دادن این سخن به تاریخ نگارانی که حوادث سال چهارم هجری را نگاشته اند هم دروغ است. خلیفه بن خیاط، طبری، ابن کثیر، ذهبی، مسعودی و ابن اثیر، هیچکدام از این تاریخ نگاران این سخن را در تاریخ هایشان نیاورده اند.

نمی دانم این تاریخ نگاران چه کسانی هستند که حوادث سال چهارم هجری را نگاشته اند و این دروغ را ذکر کرده اند؟ بلکه من، این صحبت دروغ را در هیچ کتابی نیافتم و آیا کسی که برای خوانندگانش، اندک احترامی قائل باشد، چنین دروغ های می نویسد؟ لعنة الله على الكاذبين (لعنت خدا بر دروغگویان باد).

(۴۴) ودر همین صفحه ۱۹۴ می گوید:

"ولی طلحه وزبیر پنجاه نفر را آوردند و پس از آنکه به آنها چیزی دادند، آنان هم برای عایشه قسم خوردند که اینجا (آب حوآب) نیست و بدینسان او مسیر خود را تا بصره ادامه داد، و مورخان نوشته اند: (این اولین شهادت زوری

بود در اسلام)!"

کجاست این ادعایت که در کتابت فقط امور ثابت و مورد اتفاق شیعه و سنی را می آوری؟ و کجا این یاوه ات به ثبوت رسیده است؟ و تاریخ نویسانی که به آنها افتخار میکنی، چه کسانی هستند؟ قاتلک الله آیا دروغ کوچکتر از این پیدا نکردی؟!

و جای شگفتی است که این تیجانی، در دروغ ها و باطیلهش بسیار بی باک است، این روایت را به طبری نسبت داده است و من آنرا در طبری نیافتم و به فرض وجود این روایت در طبری، سندش کجاست؟ و آیا نزد اهل سنت صحیح و ثابت است؟

(۴۵) و در صفحه ۱۹۶ می گوید:

"و حتی نگذاشت که جنازه حسن (سرور جوانان بهشت) کنار جدش رسول خدا دفن شود و گفت: (وارد خانه ام نکنید کسی را که دوستش ندارم)!"

بزرگان شیعه برای بدجلوه دادن چهره اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- از وسائل مختلف و شیوه های معقول و غیر معقول استفاده میکنند.

باید به آنها گفت: اگر شما در تهمت هایتان به یاران رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- را ستگو هستید، به آنچه ثابت و صحیح است اکتفا کنید و به دروغ، خدعه و فریب و دغلکاری پناه نبرید.

و این حکایتی که اینجا ذکر کرده، دروغی از دریای دروغهای تمام نشدنی اش است، آیا این حکایت به ثبوت رسیده است؟ و کجا؟

(۴۶) و در صفحه ۱۹۹ می گوید:



((چگونه او (معاویه) را یکی از اصحاب عدول و مورد اطمینان می‌شمارند در حالی که به حسن بن علی سید جوانان اهل، بهشت، زهر داد و او را کشت؟))

این هم ثابت نیست و این مثل عادت تیجانی، دروغ است.  
کجاست التزام تیجانی به گفته اش: فقط احادیث و داستانهای ثابت نزد اهل سنت را ذکر میکنم؟

(۴۷) و در صفحه ۲۱۷-۲۱۸ می گوید:

زیرا علی (ع) داناتر و شجاع تر از همه اصحاب - به اجماع امت - بود.  
اگر هدف او، اجماع امت شیعه است سخنش درست است. و اگر هدف او ما اهل سنت هستیم، این دروغی است که بر ما بسته شده است و دروغ گفتن عادت تیجانی است و هیچ جای تعجب و شگفتی ندارد.  
این اجماع کجاست و چه کسی آنرا نقل کرده است؟ این تنها یک ادعا است و هر کسی میتواند در هر موردی که بخواهد چنین ادعایی بکند. به اعتقاد ما اهل سنت، حضرت علی -رضی الله عنه- از شجاع ترین صحابه و از دانشمند ترین آنهاست. اما اینکه از همه شجاعت و داناتر است این دروغ براهل سنت است. و برای پاسخ سخن تیجانی (دانا ترین مردم بود) به پاسخ شماره (۵۴) نگاه کنید.  
اما اینکه (علی شجاع ترین مردم بود) برای پاسخ آن به مطلب زیر بنگرید:  
شجاعت دو تفسیر دارد، یکی، بمعنی قوت قلب و پایداری در جاهای هراسناک. دوم: جنگ سخت بآبدن بطوریکه افراد زیادی را بکشد. اولی در واقع شجاعت است و دومی بر قدرت بدنی و کاری فرد دلالت دارد و چنین نیست که

هر کس بدنی قوی داشته باشد؛ قلبش هم قوی است و اگر کسی قلب قوی داشته لازم نیست بدنش قوی باشد. به همین خاطر فردی را می بینی که اگر افرادی با او باشند که امنیتش را حفظ نمایند، میجنگد و افراد زیادی را به قتل می رساند در غیر این صورت دچار ترس و بزدلی شده و دلش از جا می رود. و فردی دیگر را مشاهده میکنی که دارای قلبی ثابت و استوار است و افراد زیادی بدست وی کشته نشده اند، در مواقع ترس و وحشت ثابت و استوار بوده و بی باکانه به هر خطری اقدام میکند و امیران و فرماندهان و پیشکسوتان جنگی به این صفت، بیشتر از صفت اولی نیاز دارند زیرا فرمانده اگر دارای قلبی شجاع و استوار باشد، پیشاپیش حرکت کرده، مقاومت میکند و شکست نمیخورد در نتیجه سربازان کنار او می جنگند اما اگر فرمانده فردی بزدل و ضعیف القلب باشد، ناتوانی او آشکار شده و اقدام نمیکند و ثابت قدم نمی ماند اگر چه قدرت بدنی زیادی داشته باشد.

پیامبر خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- در این شجاعتی که برای فرماندهان جنگی مطلوب است، کامل ترین مردم بود ولی بادست خودش فقط، ابی بن خلف را به قتل رساند و هیچکس را بدست خودش، قبل از جنگ احد و بعد از آن نکشت و او شجاع تر از همه صحابه بود بطوریکه حضرت علی و دیگران به

رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- پناه می بردند<sup>۱</sup> اگر چه تعدادی از آنها با دست خودشان افراد بیشتری از رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم-، به قتل رساندند.

و اگر شجاعت مطلوب از ائمه، شجاعت قلب است پس در این شکی نیست که حضرت ابوبکر از حضرت عمر شجاع تر بود و حضرت عمر از حضرت عثمان، حضرت علی، حضرت طلحه و زبیر -رضی الله عنهم اجمعین- شجاع تر بود و کسیکه از سیرت و اخبار این بزرگواران اطلاع دارد، این موضوع را خوب می داند، حضرت ابوبکر، -رضی الله عنه- وارد مواقع ترسی شد که رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- وارد آنها شد و بزدلی و ترس را به خود راه نداد، خسته نشد و شکست نخورد. بی باکانه به مواقع ترس وارد میشد، خودش از رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- حفاظت می کرد، گاهی با دست، گاهی با زبان و اوقاتی، بوسیله مالش با مشرکین جهاد میکرد وی در تمام این موارد، در مقدمه قرار داشت. روز بدر با وجود اینکه میدانست دشمن مکان رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را مورد هدف قرار خواهد داد اما دلیر، بی باک و استوار، کنار رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- قرار گرفت و هنگامی که

---

<sup>۱</sup> مجلسی از حضرت روایت است که او، روز بدر به رسول خدا پناه می برد. بحار الأنوار (۶)-

رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- دنیا را وداع گفت، حضرت ابو بکر- رضی الله عنه- برخاست، سخنرانی و موعظه نمود و صحابه را به ثبات، پایداری و شجاعت دعوت نمود، و سپاه اسامه را برای حمله آماده کرد و با مرتدین و مانعین زکات جهاد و مبارزه کرد پس شجاعتی که از یک رهبر، مطلوب است بعد از شخص رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- کامل تر از حضرت ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- در شجاعت نبود.

اما اگر شجاعت، به کثرت قتل باشد، پس در این شکی نیست که صحابه دیگر، تعداد بیشتری از کفار را به قتل رساندند. در نتیجه بسیاری از صحابه، از حضرت علی -رضی الله عنه- شجاع تر بودند. حضرت براء بن مالک صد نفر را در مبارزه رویاروی به قتل رساند بجز کسانی در کشتن آنها شرکت کرد. و تعداد کسانی را که خالد بن الولید -رضی الله عنه- به قتل رساند، را بجز خداوند کسی نمی داند و فقط در جنگ مؤته نه شمشیر در دستش شکست و در این شکی نیست که او چند برابر حضرت علی از کفار به قتل رساند<sup>۱</sup>.

(۴۸) تیجانجی در صفحه (۲۲۶) می گوید:

(پس از اینکه انصار با سعد بیعت کردند، سعد گفت: (به خدا قسم باشما بیعت نمیکنم تا اینکه هر چه تیر در ترکش دارم به سوی شما پرتاب نمایم) . . .

---

<sup>۱</sup> با تصرف از منهاج السنه ۷۷/۸ و بعد از آن.

... ولذا با آنها نماز نمی خواند و در مجالس شان حاضر نمی شد و با آنها رفت و آمد نداشت).

این مطلب دروغ و باطل است و از سعد بن عباده به ثبوت نرسیده است. و این روایتی که تیجانی ذکر کرده است، روایت ابو مخنف، لوط بن یحیی است و ابو مخنف برادر تیجانی در تشیع و دروغگویی است.

#### و اینک اقوال علما در مورد ابو مخنف:

ابن معین: ابو مخنف فرد مورد اعتمادی نیست.  
ابو حاتم: متروک الحدیث است (حدیث وی پذیرفته نمی شود).  
ابن تیمیه: لوط بن یحیی به دروغگوئی نزد اهل علم، شهرت دارد.  
ابن حجر: قصه گویی است که سخنها را باهم میبافد، به او اعتماد نمیشود.  
زبیدی: شیعی و قصه گویی است که سخنها را باهم می بافد و متروک است (حدیثش پذیرفته نمی شود).

و روایتی که اهل سنت نقل کرده اند، از روایت ابو مخنف صحیح تر است این روایت را امام احمد بن حنبل در مسندش آورده است که: عفان از ابو عوانه، و او از داود بن عبدالله اودی روایت می کند که حمید بن عبد الرحمن فرمودند: حضرت ابوبکر در میان گروهی از مردم مدینه بود که رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - در گذشت. حمید می گوید: ابوبکر تشریف آورد و

پوشش چهره رسول خدا را کنار زده و او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدایت باد، زنده و مرده ات چقدر خوشبو است<sup>۱</sup>. . . ای سعد: تو میدانی که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: اگر مردم به راهی بروند و انصار راهی دیگر بروند من راه انصار را در پیش می گیرم. ای سعد! شما نشسته بودید که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمودند: قریش فرمانروایان این امر هستند مردم نیکو کار، از نیکوکاران آنها پیروی می کنند و مردم فاسق از فاسقان قریش پیروی می کنند.

راوی می گوید: سعد گفت: (درست است، امارت میان شما قریش است و ما وزیر شما ایم). این حدیث مرسل و اسناد آن حسن<sup>۲</sup> است و این روایت بسیار بهتر است از روایت فرد کذابی مثل ابو مخنف و آنها هم سندی ندارد.

(۴۹) در صفحه ۲۲۷ می گوید:

(زیرا هر کس این مصیبت (اختلاف فاطمه با ابوبکر در مورد فدک) را با کنجکاوی بنگرد و تمام جوانبش را مورد بررسی قرار دهد، یقین پیدا میکند که ابو بکر عمداً بنا بر اذیت زهرا و تکذیبش گذاشت تا اینکه آن حضرت با روایت های غدیر و دیگر روایت ها بر ابو بکر احتجاج نکند در باره خلافت شوهرش و

---

<sup>۱</sup> بعد قصه سقیفه را ذکر کرد تا اینکه گفت ای سعد. . .

<sup>۲</sup> حسن نوعی از حدیث است که مرتبه آن پایین تر از حدیث صحیح است ولی حجت است (مترجم)

پسر عمویش علی، و قرائن زیادی بر این امر دلالت دارد، از جمله آنچه تاریخ نگاران نگاشته اند که آنحضرت بر مجالس انصار وارد می شد و از آنان درخواست یاری و بیعت برای پسر عمویش می نمود).

الله اکبر. (جریان فدک او را باز می دارد از اینکه برای خلافت حضرت علی-رضی الله عنه- به روایت های غدیر احتجاج ورزد)، این چه سخن احمقانه ای است، عقل هم نعمت خوبی است.

سخن تیجانی، همه اش حماقت و نادانی است حضرت فاطمه -رضی الله عنها- بزرگتر از آن است که بر مجالس مردان وارد شود و از آنان برای پسر عمویش، حضرت علی در خواست بیعت و یاری نماید و حضرت علی-رضی الله عنه- داخل خانه نشسته باشد. آیا به دختر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-، بزرگ بانوی زنان جهان، اینچنین احترام می گذارید؟ و با این آیه چه می کنید، ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾<sup>۱</sup>. سوره احزاب آیه ۳۳.

یا اینکه آیه، ویژه حضرت عائشه است؟!

اما اینکه حضرت ابوبکر، حضرت فاطمه را تکذیب کرد، ادعایی دروغین است که تیجانی و امثال او نمی توانند سند صحیحی برای آن بیاورند. و ابوبکر -رضی الله عنه-، فاطمه -رضی الله عنها- را تکذیب نکرد بلکه حدیثی را که از

---

<sup>۱</sup> در خانه هایتان بمانید.

رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- شنیده بود برای او خواند. (حدیث: ما گروه انبیاء، از خود دینار و درهم به ارث نمی گذاریم).

(۵۰) تیجانی در صفحه ۲۳۸ می گوید:

(حال اگر از فضائل بگذریم و به سیئات و بدیها روی آوریم، یک گناه یا سیئه از علی بن ابی طالب در کتابهای دو گروه نمی یابیم، در صورتی که برای دیگران بدیها و تبهکاریهای زیادی در کتابهای اهل سنت مانند (صحاح) و کتابهای سیره و تاریخ سراغ داریم).

آقای تیجانی انصاف را از دست داده زیرا او فقط شاگرد کودکان شیعه در نجف بوده است، انصاف و عدالت میگوید که وی دوره ای نزد کودکان اهل سنت نیز بگذراند تا عدالت رعایت شود و تقسیم عادلانه گردد در غیر اینصورت، تقسیم ناعادلانه است.

حضرت علی -رضی الله عنه- به اعتقاد اهل سنت از ائمه هدی و تقوی بشمار میرود و در باره او ادعای عصمت نمیکنیم. اشتباهاتی دارد همانطوریکه دیگران اشتباهاتی دارند و حسنات و نیکی هایی دارند همانطوریکه دیگران چنین اند اگرچه اشتباهاتش در دریای حسناتش غرق شده و بحساب نمی آید. برای نکته بسیار توقف نمودم و از نوشتن در این باره متردد شدم و بسیاری از کسانی را که به علم و تقوای آنها اطمینان دارم، سؤال کردم، آیا برایم جایز است که انتقادات بر حضرت علی -رضی الله عنه- را چه انتقاداتی که نزد شیعه است یا اهل سنت ذکر کنم تا بشر بودن و عدم عصمت وی آشکار گردد باوجود اینکه، قصد ندارم و هرگز هدفم این نیست به امامی از ائمه هدی اسائه ادب



وبدی نمایم ولی شیعه ما را مجبور میکند تا برای پاسخ، به شبهات و سخنان زشت و فربیکاریهای آنها، این سخنان را بزبان بیاوریم. پاسخ این سؤال موافقین و مخالفینی داشت و در پایان ترجیح دادم برای خاموش کردن صدای باطل، انتقادات بر وی را ذکر کنم.

در واقع، انتقاداتی که در مورد حضرت علی-رضی الله عنه- در کتب شیعه آمده است بمراتب بیشتر از انتقاداتی است که در کتب اهل سنت آمده است بلکه اصلاً قابل مقایسه نیستند و همین مطالب کتب شیعه بودند که بسیار مرا دچار مشکل و حرج نمودند. قبل از اینکه در این کتابم بنویسم. اگر این کارم حق و درست است توفیق خداوندی است و اگر خطأً و اشتباه است از نفس من و وساوس شیطانی است و از خداوند در خواست بخشش دارم.

(انتقادات بر حضرت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- در کتب اهل سنت)

(۱) عکرمه می گوید: حضرت علی -رضی الله عنه- گروهی را سوزاند این خبر به عبدالله بن عباس -رضی الله عنهما- رسید، وی فرمود: اگر من می بودم آنها را نمی سوزاندم زیرا پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: با عذاب خداوند (آتش) عذاب ندهید، البته آنها را میکشتم چنانچه رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: کسی که دینش را تغییر داد او را بکشید.

(روایت از بخاری) <sup>۱</sup>.

(۲) **علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - می گوید:** شبی، رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - درب منزل من و فاطمه را زد و فرمود: آیا نماز نمیخوانید؟ من گفتم: ای رسول خدا! جانهای مادر دست خداوند است هنگامیکه بخواهد ما را بیدار کند، بیدار می شویم. وقتیکه من این سخن را گفتم، برگشت، بدون اینکه به من پاسخی دهد. سپس در حالیکه پشت گردانده بود و بادستش به رانش میکوبید، این صدای او به گوشم رسید که می گوید: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾. (انسان بیشتر از هر چیز دیگر، جدل و ستیزه جوئی می نماید). (روایت بخاری) <sup>۲</sup>.

(۳) همیشه شیعه مسئله خشمگین ساختن حضرت فاطمه زهرا - رضی الله عنها - توسط حضرت ابوبکر را در جریان فدک مطرح میکنند و میگویند ابوبکر، فاطمه را به خشم آورد و کسیکه فاطمه را بخشم آورد، رسول خدا را به خشم آورده است.

باید به آنها گفت، این روایت را بخوانید: مسوربن مخرمه می گوید:  
از رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که بر منبر می گفت:  
فرزندان هشام بن مغیره از من اجازه خواسته اند تا دخترشان را به ازدواج علی

---

<sup>۱</sup> فتح الباری استتابة المرتدین - باب حکم المرتد شماره ۶۹۲۲

<sup>۲</sup> فتح الباری - کتاب التهجد - تحریض النبی علی قیام اللیل - شماره ۱۱۲۷

بن ابی طالب در آورند به آنها اجازه نمی‌دهم، به آنها اجازه نمی‌دهم مگر اینکه  
فرزند ابو طالب دوست داشته باشد که دخترم را طلاق دهد و با دختر آنها ازدواج  
کند. فاطمه پاره تن من است آنچه او را نگران کند مرا نگران می‌کند. و آنچه او  
را بیازارد، مرا آزار می‌دهد. روایت مسلم<sup>۱</sup>

و در روایت دیگری آمده است: هنگامی که فاطمه زهرا -رضی الله عنها-  
اطلاع پیدا نمود، نزد پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- آمد و گفت:  
فامیلت می‌گویند شما بخاطر دخترانت ناراحت نمی‌شوید و علی می‌خواهد با  
دختر ابوجهل از دواج کند. روایت مسلم<sup>۲</sup>.

پس چه کسی فاطمه رضی الله عنها را به خشم آورد؟

(۴) حضرت براء بن عازب -رضی الله عنه- می‌گوید: هنگامیکه رسول  
خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- با اهل حدیبیه صلح کرد، پیمان میان آنها را  
علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- نوشت، پس در آن پیمان نوشت (محمد  
رسول الله)، مشرکین گفتند: ننویس (رسول الله)، اگر شما پیامبر بودید باشما  
نمی‌جنگیدیم. پیامبر به حضرت علی گفت: این کلمه را پاک کن حضرت علی  
گفت: من این کلمه را پاک نمی‌کنم. سرانجام رسول خدا -صلی الله علیه وآله

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه. شماره ۹۳

<sup>۲</sup> صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه شماره ۹۶

وسلم - بدست خودش پاک کرد. بخاری روایت کرده<sup>۱</sup> و مجلسی آنرا در بحار الانوار ذکر کرده است<sup>۲</sup>.

(۵) از حضرت علی بن ابی طالب روایت شده است که نزد رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- آمد و گفتم: ابو طالب فوت نمود. پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود. برو، دفنش: کن. حضرت علی گفت: او با شرک در گذشته است. رسول خدا فرمود: برو دفنش کن. روایت از أحمد<sup>۳</sup>.

اگر چنین چیزی از حضرت ابوبکر و عمر یا کسی دیگر از صحابه اتفاق می افتاد، حتماً شیعه می گفتند چگونه دستور رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را اجرا نمی کنند و آیا آنها رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- را آموزش می دهند و سخنانی از این قبیل.

(۶) حضرت عباس و حضرت علی -رضی الله عنهما- نزد حضرت عمر -رضی الله عنه- آمدند، عباس گفت: ای امیرالمؤمنین! بین من و این قضاوت کن آندو در مورد سهمیه رسول خدا در غزوه بنی نضیر اختلاف داشتند پس حضرت علی و حضرت عباس یکدیگر را دشنام دادند. . . . روایت از بخاری<sup>۴</sup> سؤال

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب الصلح - باب کیف یکتب هذا ما صالح فلان شماره ۲۶۹۸

<sup>۲</sup> بحار الانوار ۳۲۸/۳۸

<sup>۳</sup> مسند احمد (۹۷/۱)

<sup>۴</sup> فتح الباری - کتاب المغازی - باب حدیث بنی النضیر - شماره ۴۰۳۳

اینجاست که: چگونه حضرت علی، عمویش حضرت عباس را دشنام می دهد؟! (۷) از علی -رضی الله عنه- روایت شده است که فرمودند: من مردی کثیرالمذی<sup>۱</sup> بودم وبخاطر جایگاه دختر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- شرم و حیا به من اجازه نمی داد تا از او بپرسم از حضرت مقداد خواستم تا از پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- بپرسم، رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: آله تناسلی اش را بشوید ووضوء بگیرد. روایت مسلم<sup>۲</sup>.  
چه بسا شیعه میگویند: چگونه ممکن است عمر خلیفه مسلمین باشد. در حالی که او حکم تیمم را نمی داند. به آنها می گوئیم: حضرت علی بن ابی طالب هم حکم مذی را نمی داند!

اما نکات ضعفی که در باره حضرت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- در کتب شیعه آمده است، من با استغفار وطلب بخشش از خداوند اینها را ذکر می کنم زیرا این مطالب بر خبث وپلیدی ضمیر راویان آنها دلالت میکند، البته صحبت را در این زمینه طولانی نمیکنم وبه ذکر چند روایت اکتفا میکنم:  
(۱) از حضرت علی روایت شده است که می گوید: با رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- سفر نمودم، او خدمتگذاری جز من نداشت، فقط یک

---

<sup>۱</sup> مذی آب رقیقی است که هنگام شهوت از آله تناسلی انسان بیرون می آید وبا کسالت وسستی همراه نیست. (مترجم)

<sup>۲</sup> صحیح مسلم - کتاب الحيض - شماره ۱۷.

لحاف داشت لحاف دیگری نداشت، عائشه همراه او بود و رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- بین من و عائشه می خوابید و روی ما سه نفر فقط یک لحاف بود. هنگامیکه رسول خدا برای نماز شب بیدار می شد. لحاف را از وسط بین من و عائشه بادرستش پایین می کرد تا به فراش برسد. که بر آن خوابیده بودیم<sup>۱</sup>.  
آیا این روایت پلید را خوانده اید که به پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم-، حضرت علی و ام المؤمنین عائشه -رضی الله عنهما- اهانت می کند و گویای اینست که غیرت رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- برای ناموسش هم بجوش نمی آید. لعنت خداوند بر کسی که این روایت را ساخته و وضع کرده است.

و مشکل تر از این روایتی است که آنها در کافی از ابو عبدالله روایت می کنند که وی در مورد مرد وزنی که در یک لحاف دیده می شوند، گفت: صد تازیانه زده شوند<sup>۲</sup>.

(۲) حضرت علی می گوید: بامداد، رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- نزد ما آمد و ما (من و فاطمه) در لحافمان بودیم پیامبر گفت (السلام علیکم). بخاطر وضعیتی که داشتیم، ساکت ماندیم و از او شرم کردیم دوباره

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار (۲/۴۰)

<sup>۲</sup> بحار الانوار (۱۸۱/۷)

گفت: السلام علیکم. وما خاموش ماندیم<sup>۱</sup>. چگونه سلام رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را دو بار پاسخ نمی دهد؟

(۳) حسن بن علی نزد جدش، رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- آمد، دامنش را گرفت و پنهانی در گوش پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- چیزی گفت، رنگ پیامبر تغییر کرد. بعد از آن، پیامبر برخاست و به منزل فاطمه آمد. بعد از آن حضرت علی -رضی الله عنه- آمد پیامبر خدا دست او را گرفت تکانی داد و گفت: ای ابو الحسن: از خشمگین ساختن فاطمه خود داری کن زیرا فرشتگان با خشمگین شدن فاطمه خشمگین و یا خوشنودی او خوشنود می شوند<sup>۲</sup>.

(۴) ابن عباس روایت میکند که: حضرت فاطمه وارد خانه اش شد ناگهان دید که حضرت علی در آغوش کنیزی است [که جعفر به او هدیه کرده بود] غیرت زنانه او که هر زن نسبت به شوهرش دارد به جوش آمد نقاب به چهره اش زد و روسری اش را به سرش گذاشت و قصد پیامبر را نمود تا شکایت علی را به پیامبر بکند<sup>۳</sup>.

(۵) از علی بن ابی طالب روایت است که گفت: من پهلوی خداوند کلمه

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار (۸۲/۴۳).

<sup>۲</sup> بحار الانوار (۴۳/۴۳).

<sup>۳</sup> بحار الانوار (۲۰۷/۳۹).

و قلب و دروازه خداوند هستم. همان دروازه ای که از آن وارد می شوند در حال سجده وارد دروازه شوید گناهان شما را میبخشم و به نیکوکاران پاداش بیشتر می دهم توسط من و بدست من قیامت برپا می شود و در مورد من باطل اندیشان شک می کنند و من اول و آخر و ظاهر و باطن و دانای همه چیزم.<sup>۱</sup>

در این صورت برای خداوند چه چیزی باقی می ماند؟ و در این هیچ شکی نیست که این سخن کفری آشکار است و حضرت علی -رضی الله عنه- از آن بری و بیزار است اما شما [شیعیان] آنرا در کتابهایتان ذکر کرده اید و به حضرت علی -رضی الله عنه و کرم الله وجهه- نسبت داده اید.

(۶) ابو عبدالله جعفر صادق می گوید: هنگامی که علی نماز ظهر را خواند متوجه جمجمه ای شد و با آن صحبت نمود... با جمجمه ای مشغول شد تا خورشید غروب نمود پس با سه زبان انجیل با آن انجیل با آن صحبت کرد تا عرب سخن آن را نفهمند. خورشید گفت: بر نمی گردم و من رهایی یافتم، حضرت علی نزد خداوند دعا کرد خداوند هفتاد هزار زنجیر آهنی به سوی خورشید فرستاد، فرشتگان، زنجیر هارا به گردن خورشید انداختند آنرا برچهره

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار (۳۴۸/۳۹): بحار النوار از کتابهای معتبر نزد شیعه بحساب می آید و از کتابهای هشتگانه ای است که نزد شیعه اساس هستند و مولف آن محمد باقر مجلسی از بزرگان علمای شیعه بحساب می آید تا حدی که به وی باقر العلوم گفته اند.



اش کشیدند تا اینکه سفید و پاک برگشت<sup>۱</sup>.

باید گفت: چگونه حضرت علی نماز عصر را تا غروب خورشید به تأخیر می اندازد؟

تردیدی نیست که این داستان، خرافه ای بیش نیست ولی متأسفانه در کتب معتبر شیعه وجود دارد.

(۷) ابو عبدالله میگوید: علی بر منبر بود که زنی زشت و بد صورت بلند شد و گفت: این قاتل دوستان است. حضرت علی به سوی او نگاه کرد و به او گفت: ای زبان دراز بی باک بی شرم، وای کسی که شبیه مردانی و حیض نمی شوی آنطور که زنان حیض می شوند وای کسی که بر...<sup>۲</sup>.  
بعید است امیر المؤمنین چنین سخن زشتی به زبان بیاورد.

برادر خواننده! بعد از این، از بد زبانی شیعه تعجب نکنید زیرا آنها چنین سخنان زشتی را به ائمه شان نسبت می دهند. واگر چنین چیزی از حضرت عمر -رضی الله عنه- اتفاق می افتاد، آرام نمی گرفتند و دنیا را بالای سرشان می گذاشت.

(۸) ابو عبدالله میگوید: روزی امیر المؤمنین در میان گروهی از یارانش بود

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار (۱۶۶/۴۱)

<sup>۲</sup> بحار الانوار (۲۹۳/۱۴) اینجا دشنامی وجود دارد که از ذکر و ترجمه اش انسان خجالت می شود و شرمش می آید. (مترجم)

که مردی آمد وگفت: ای امیرالمؤمنین! من با پسر بچه ای لواط کردم پس مرا پاک کن. علی دوبار او را نپذیرفت و مرتبه سوم به او گفت: ای فلان! رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- در مورد افرادی امثال تو سه حکم کرده است، هر کدام را میخواهی انتخاب کن: ضربه شمشیر، پرت کردن از بالای کوه و یا سوختن با آتش... سپس با گریه بر خاست تادر گودالی بنشیند که امیرالمؤمنین برای او حفر کرده بود و آتش اطراف آن شعله میکشید.

راوی میگوید: امیرالمؤمنین گریه کرد و به او گفت: ای فلان! خداوند توبه تو را پذیرفت و دوباره چنین کاری نکن.<sup>۱</sup> آیا این کار تعطیل حدود خداوند نیست.

(۹) ابو عبدالله میگوید: زنی نزد عمر آورده شد که به مردی از انصار دل بسته بود و به او عشق می ورزید. او تخم مرغی برداشته و سفیدی اش را بر لباسش و بین رانهایش ریخته بود، علی برخاست و میان رانهایش رانگاه کرد و زن را متهم (به دروغگوئی) کرد.<sup>۲</sup>

این دروغی بیش نیست زیرا چگونه حضرت علی -رضی الله عنه- کرم الله وجهه - میان رانهای زن بیگانه ای را نگاه میکند. و آیا شیعه، امروز به این فقه عمل میکنند و چه کسی به حضرت علی -رضی الله عنه- اسائه و بی ادبی میکند. شیعه یا اهل سنت؟

---

<sup>۱</sup> الکافی (۲۰۱/۷)

<sup>۲</sup> بحار الانوار (۳۰۳/۴)

- (۱۰) حبيب بن ثابت ميگويد: بين علي وفاطمه مشكلي پيش آمده بود، پيامبر خدا -صلي الله عليه وآله وسلم- آمد، بستري براي وي انداخته شد، رسول خدا بر بستر خوابيد، علي آمد و يك طرف خوابيد وفاطمه آمد و طرف ديگر خوابيد. . . و پيامبر همچنان بود تا آندو را آشتي داد<sup>۱</sup>.
- آنچه گفته شد بعضي از مطالب است البته مسائل ديگر زيادي وجود دارد كه آنها را به سرعت بدون تفصيل يادآوري ميكنم.
- (۱) مركز خلافت اسلامي را از مدينه رسول خدا -صلي الله عليه وآله وسلم- به كوفه منتقل كرد.
- (۲) دستور پيامبر -صلي الله عليه وآله وسلم- را در مورد خلافت رها كرد و به آن عمل نكرد.
- (۳) دخترش، ام كلثوم را به نكاح عمر در آورد<sup>۲</sup>.
- (۴) هنگامي كه به خلافت رسيد فدك را به فرزندانش نداد.
- (۵) از قاتلان حضرت عثمان -رضي الله عنه- قصاص نگرفت.
- (۶) خويشاوندانش امثال نا پسري اش، محمد بن ابى بكر و پسر عموهايش، عبدالله، عبيدالله، قثم و ثمامه (فرزندان عباس) را روي كار آورد و بنا بر ادعای شيعه تصريح نمود كه بعد از او فرزندانش خليفه هستند.

---

<sup>۱</sup> كشف الغمه (۱/۴۷۱)

<sup>۲</sup> زيرا شيعه، حضرت عمر -رضي الله عنه- را كافر مي دانند.

- (۷) در حدیبیه سرش را نتراشید و قربانی نکرد (هنگامی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - دستور داد).
- (۸) بیست رکعت نماز تراویح خواند.
- (۹) در غزوه بدر به رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - پناه می برد.
- (۱۰) در جنگ صفین با حضرت حسن - رضی الله عنه - اختلاف کرد.
- (۱۱) در مورد شلاق زدن ولید بن عقبه با حضرت حسن - رضی الله عنه - اختلاف کرد.

(۱۲) میان رسول خدا و عائشه می نشست تا جائیکه حضرت عائشه - رضی الله عنها - میگفت چیزی بجز رانم ندیدم.

(۱۳) نه شب، بعد از وفات حضرت فاطمه - رضی الله عنها - ازدواج نمود<sup>۱</sup>.  
 باتمام این مطالب، یک سنی هم پیدا نمی شود که حضرت علی - رضی الله عنه - را بد و بیراه بگوید اما نواصب و خوارج از اهل سنت نیستند و تا جایی که بنده اطلاع دارم نواصب هم اکنون وجود خارجی ندارند.

(۵۱) و در صفحه (۲۳۸) میگوید:

(و اما خلافت عثمان که یک مسخره تاریخی است، چرا که عمر شش نفر را برای خلافت انتخاب کرد و آنان را مجبور ساخت که باید یک نفر را از میان

---

<sup>۱</sup> آنچه مشهور در کتابهای شیعه است همین روایت است - بحار الانوار (۹۲/۴۲)

خود برگزینند وگفت: اگر چهار نفر اتفاق نظر داشتند و دو نفر مخالفت کردند، آن دو را بکشید و اگر دو گروه شدند، سه نفر در یک سوی و سه نفر در طرفی دیگر، پس آن گروه سه نفر که عبدالرحمن بن عوف با آنهاست اولویت دارد و اگر مدتی گذشت و هر شش نفر به نتیجه ای نرسیدند، همه را بکشید!!)

جای بسی، تعجب است که تيجانی روایت صحیح بخاری را رها کرده و به سرعت دنبال روایت او مخنف کذاب رفته است بعد، در صفحه (۱۲۰) میگوید: (با خود پیمان بستم حال که در این بحث طولانی و دشوار وارد می شوم، احادیث صحیحی که مورد اتفاق شیعه و سنی است مدرک قطعی قراردهم!!)

به تيجانی میگویم: رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فرموده است: منافق سه علامت دارد هنگام سخن گفتن دروغ می گوید، وعده خلافی می کند و در امانت خیانت می کند. (روایت بخاری و مسلم) <sup>۱</sup>.

این داستانی که تيجانی ذکر کرده است ساختگی است، کذابی مثل تيجانی بنام ابو مخنف، لوط بن یحیی آنرا ساخته است <sup>۲</sup>.

هم اینک داستان شوری را به روایت امام بخاری بخوانید.

امام بخاری از عمرو بن میمون روایت می کند. (در ضمن گفتن داستان شهادت حضرت عمر -رضی الله عنه-) به عمر گفته شد ای امیر المؤمنین!

---

<sup>۱</sup> تخریج حدیث در پاسخ شماره (۳۲) گذشت.

<sup>۲</sup> گواهی علماء در مورد او مخنف در پاسخ شماره (۴۸) گذشت

وصیت کن و خلیفه ای تعیین کن. حضرت عمر فرمود: برای خلافت کسی مستحق تر از این شش نفر نیست، رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فوت کرد در حالی که از آنها راضی و خوشنود بود سپس حضرت علی، عثمان، زبیر، طلحه، سعد و عبدالرحمن -رضی الله عنهم اجمعین- را نام برد و فرمود: عبدالله بن عمر در جلسه شما حاضر می شود اما سهمی در خلافت ندارد، اگر امارت به سعد رسید، خوب است در غیر اینصورت هر کدام از شما امیر شد از سعد کمک بگیرید زیرا من ایشان را بخاطر ناتوانی و خیانت برکنار نکردم و فرمود: خلیفه بعد از خودم را در مورد مهاجرین اولین وصیت می کنم که حقوق آنها را بشناسد و احترام شان را حفظ کند و در مورد انصار، کسانی که در مدینه ساکن بودند و قبل از آمدن مهاجرین ایمان آوردند، وصیت به نیکی، می کنم، از نیکوکاران آنها بپذیرد و از اشتباهات شان عفو و گذشت نماید و در باره شهر نشینان، به نیکی در باره آنها، وصیت می کنم زیرا آنها کمک و نیروی اسلام: و جمع کنندگان مال هستند و باعث خشم دشمن می شوند و فقط اموال اضافه آنها، با خوشنودی گرفته شود و وصیت می کنم که به صحرا نشینان عرب نیکی کند زیرا آنها اصل عرب و گوهر اسلام اند. و وصیت می کنم که از اموال اضافی آنها گرفته شود و به فقراء آنها برگردانده شود. و در مورد اهل ذمه وصیت میکنم

که به عهد و پیمان آنها وفا نماید و به اندازه توان از آنها جزیه بگیرد.<sup>۱</sup>  
این داستان شوری است و در آن خون یاران رسول خدا -صلی الله علیه وآله  
وسلم- مباح دانسته نشده است، آن یارانی که حضرت عمر -رضی الله عنه-  
گواهی داد که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- دنیا را وداع گفت. در  
حالی که از آنها راضی بود.

(۵۲) در صفحه (۲۳۹) میگوید:

وهرگز بیعت درستی در تاریخ از عهد خلفاء تا عهد کمال آتاتورک که  
خلافت اسلامی را از بین برد، صورت نگرفته است به این معنی که اجماع  
مسلمین در آن باشد و هیچ زور و قدرتی در آن وجود نداشته و امری ناگهانی  
و غیر مترقبه هم نباشد، جز در مورد امیر المومنین علی بن ابی طالب.  
تیجانی به کذب و دروغگویی ادامه دهد زیرا هیچ کس با حضرت ابوبکر در  
مورد خلافتش اختلاف نکرد، همچنین با حضرت عمر و همچنین با حضرت  
عثمان هیچ کس در مورد خلافت شان اختلاف نکرد اما با حضرت علی، اهل  
شام و کسان دیگری بیعت نکردند و هنگامی که برای حضرت علی -رضی الله  
عنه- در مدینه بیعت گرفته شد بیشتر صحابه در مدینه نبودند و آنطوری که امور  
برای حضرت ابوبکر، عمر و عثمان -رضی الله عنهم- ثبات و استقرار پیدا کرد

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب الصحابه - باب قصة البيعة شماره حدیث (۳۷۰۰)

برای حضرت علی -رضی الله عنه- ثبات پیدا نکرد.

(۵۳) ودر همین صفحه میگوید:

(ومن همچون گذشته، مورد استناد قرار نمی دهم جز روایتهایی که هر دو گروه بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند، از جمله این احادیث:

**الف** (أنا مدينة العلم وعلی بابها) (من شهر علم وعلی دروازه آنست)).

این حدیث صحیح نیست بیشتر علماء آنرا ضعیف قرار داده اند واینک سخنان ائمه حدیث در باره این حدیث:

- (۱) امام بخاری: این حدیث منکر است، هیچ وجه صحیحی ندارد<sup>۱</sup>.
- (۲) ابو حاتم رازی: حدیث اصل و حقیقتی ندارد<sup>۲</sup>.
- (۳) ابو زرعه: چه بسیارند کسانی که در باره این حدیث رسوا شدند<sup>۳</sup>.
- (۴) ترمذی: این حدیثی غریب و منکر است<sup>۴</sup>.
- (۵) عقیلی: هیچ چیزی در این متن درست نیست<sup>۵</sup>.
- (۶) ابن حبان: این حدیثی است که اصلی ندارد<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> المقاصد الحسنه (۱۷۰).

<sup>۲</sup> كشف الخفاء (۲۳۵/۱).

<sup>۳</sup> تاریخ بغداد (۲۰۵/۱۱).

<sup>۴</sup> سنن الترمذی - کتاب المناقب - باب علی شماره حدیث (۳۷۲۳).

<sup>۵</sup> الضعفاء الكبير (۱۵۰/۳).



- (۷) دار قطنی: این حدیث مضطرب و غیر ثابت است.<sup>۲</sup>
- (۸) ابن جوزی: این حدیث صحیح نیست و اصلی ندارد.<sup>۳</sup>
- (۹) نووی: این حدیث موضوع و ساختگی است.<sup>۴</sup>
- (۱۰) ابن تیمیه: این حدیث موضوع و ساختگی است.<sup>۵</sup>
- (۱۱) ذهبی: حدیث موضوع و ساختگی است.<sup>۶</sup>
- (۱۲) ناصر الدین ألبابی: حدیث موضوع و ساختگی است.<sup>۷</sup>
- آیا تیجانی همچنان افتخار میکند و میگوید: (مورد استناد قرار نمیدهم جز روایت هایی که هردو گروه بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند).
- (۵۴) و در صفحه (۲۴۰) میگوید:
- واین ابن عباس است که میگوید: علم من و علم اصحاب محمد کجا و علم علی کجاست جز اینکه قطره ای در هفت دریا باشد.

<sup>۱</sup> المجروحین (۱۵۱/۲)

<sup>۲</sup> العلل (۲۴۷/۳)

<sup>۳</sup> الموضوعات (۳۴۹/۱)

<sup>۴</sup> فتح الملک العلی (۵۱)

<sup>۵</sup> مجموع الفتاوی (۳۷۷/۱۸)

<sup>۶</sup> تلخیص الستدرک (۱۲۶/۳)

<sup>۷</sup> ضعیف الجامع (۱۴۱۶)

بعد از این تیجانی در حاشیه<sup>۱</sup> میگوید: صحاح و کتب اهل سنت بر افضلیت علی و تقدم وی از نظر علمی بر همه صحابه، اجماع دارند.

آقای تیجانی! دروغ میگوید، این اجماع کجاست و چه کسی آنرا ذکر کرده است؟ و این سخن، باطلی بیش نیست. این تیمیه میگوید: علماء اهل سنت اتفاق نظر دارند که دانشمندترین مردم بعد از رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- حضرت ابوبکر-رضی الله عنه- و بعد از او، حضرت عمر-رضی الله عنه- است.

و بسیاری نقل کرده اند که حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- دانشمندترین فرد صحابه حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- هیچ فتوایی نداد که مخالف با نص باشد اما حضرت عمر، حضرت علی و دیگران فتوهای زیادی دادند که بانصوص مخالف است تا جائیکه امام شافعی -رحمه الله- یک جلد کتاب درباره اختلافات حضرت علی و عبدالله و ابن مسعود -رضی الله عنهما- جمع آوری نموده است.

و بسیاری گفته اند: اتفاق نظر وجود دارد که حضرت ابوبکر از حضرت علی، دانشمندتر بوده است، و از میان آنها میتوان منصور بن عبدالجبار سمعانی، یکی از ائمه شافعیه را نام برد.

و بخاری و مسلم از ابوسعید روایت کرده اند که ایشان فرمود: حضرت ابوبکر

---

<sup>۱</sup> البته این حاشیه از ترجمه فارسی کتاب حذف شده به اصل کتاب به زبان عربی صفحه (۱۷۷) مراجعه شود. (مترجم)

-رضی الله عنه- از همه ما شناخت بیشتری نسبت به پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- داشت<sup>۱</sup>.

ابن حزم می گوید: بسیاری از رافضه استدلال کرده اند که حضرت علی، دانشمندتر از همه بود و این دروغ است، علم صحابی به یکی از دو صورت مشخص می شود:

(۱) روایات و فتوای ایشان بسیار باشد.

(۲) یا اینکه رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- ایشان را زیاد بکار گماشته باشد.

در یک نگاه می بینیم که پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- در طول مدت بیماری اش، حضرت ابوبکر-رضی الله عنه- را جانشین خود قرار داد تا بامردم نماز بخواند در حالی که بزرگان صحابه امثال حضرت عمر، حضرت علی -رضی الله عنهما- و دیگران حضور داشتند همچنین وی را برای جمع آوری صدقات بکار گماشت و لازمه اش اینست که حضرت ابوبکر -صلی الله علیه وآله وسلم- در مورد صدقات دانشی به اندازه سایر صحابه، نه کمتر از آنها داشته باشد و چه بسا که باید دانش او بیشتر از دیگران باشد. و پرواضح است که

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب مناقب الانصار - باب هجرة النبي شماره (۹۰۴) در صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه شماره (۲).

<sup>۲</sup> منهاج السنة (۷/ ۵۰۰) وبعد از آن.

زکات از ارکان دین است.

همچنین حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- را امیر حج قرار داد در نتیجه باید شناختش نسبت به حج از سایر صحابه بیشتر باشد و موارد ذکر شده اصول اسلام اند. و حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- در نشست و برخواست، سفر و حضرو حالات گوناگون، رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- را همراهی می کرد و بیشتر از حضرت علی -رضی الله عنه-، شاهد احکام و فتاوی آنحضرت بود.<sup>۱</sup>

(۵۵) تیجانی در صفحه (۲۴۲) میگوید:

حدیث (من كنت مولاة فهذا علی مولاة اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره، واخذل من خذله، وادر الحق معه حیث دار).<sup>۲</sup>

این حدیث را تیجانی بعد از حدیث (أنا مدینه العلم...) آورده است و قبل از این حدیث گفت: مورد استناد قرار نمی دهم جز روایتی که هر دو گروه بر آن اجماع و اتفاق نظر داشته باشند. و همچنین در صفحه (۱۲۷) گفت: پس من به هیچ چیز اعتماد نمیکنم جز در مواردی که همه بر آن اتفاق نظر دارند. و در صفحه ۱۲۰ گفت: و با خود پیمان بستم، حال که در این بحث طولانی

---

<sup>۱</sup> الفصل فی اللل والأهواء والنحل (۲۱۲/۴)

<sup>۲</sup> کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن دارد و یاری کن کسی را که او را یاری کند و یاری نکن کسی را که یاری او را ترک میکند و هر کجا او رفت حق را با او بگردان.

ودشوار وارد می‌شوم، احادیث صحیحی که مورد اتفاق شیعه و سنی است مدرک قطعی قرار دهم.

و این حدیث با این لفظ، دروغی است که بر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- بسته شده است و فقط این سخن پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم-: (من كنت مولاه فعلى مولاه) صحیح است و بعضی از علماء (اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) را هم صحیح قرار داده اند اما بقیه (وانصر من نصره واخذل من خذله وأدر الحق معه حيث دار) دروغی محض بر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- است و تیجانی و دیگران، امثال او نمی توانند سند صحیحی برای آن بیاورند.

تازه این جمله اخیر خلاف واقعیت و حقیقت است زیرا به اعتقاد شیعه هیچ یک از امت تا به شهادت رسیدن حضرت عثمان -رضی الله عنه- او را یاری نکردند اما با وجود این، در زمان حضرت ابوبکر، عمر و عثمان -رضی الله عنهم- موفق و پیروز بودند و بعد از به شهادت رسیدن حضرت عثمان -رضی الله عنه- مردم به سه گروه تقسیم شدند. گروهی با حضرت علی -رضی الله عنه- بودند، گروهی با او مخالفت کردند و گروهی کناره گیری کردند و کسانی که او را یاری کردند پیروز نشدند بلکه کسانی که با او جنگیدند پیروز شدند و سرانجام هم پیروزی از آن آنها شد و سرزمینهایی هم فتح کردند و حضرت علی -رضی الله عنه- فقط در جنگ با خوارج پیروز شد. اما حدیث صحیح (من كنت مولاه فعلى مولاه) به چند دلیل بر امامت حضرت علی بن ابی طالب دلالت نمی کند که عبارتند از.

(۱) اگر پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- میخواست به مردم بگوید که حضرت علی -رضی الله عنه- بعد از او جانشین وی است این سخن را در ایام حج میگفت نه بعد از آن و مشخص است که پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- بعد از حج در مکانی بنام غدیر خم، در راه مدینه این سخن را ایراد کردند.

(۲) جایی که در آن حدیث ایراد شده است یعنی غدیر خم، مکانی میان مکه و مدینه در جحفه است و جحفه نزدیک شهر رابغ و در پانزده کیلومتری آن قرار دارد پس غدیر خم (۱۶۰) کیلومتری از مکه فاصله دارد و بهیچ عنوان: محل اجتماع حجاج نیست.<sup>۱</sup>

(۳) عبد الحسین شرف الدین موسوی در کتابش (المراجعات) در مورد حدیث: (من كنت مولاة فعلی مولاة) میگوید: آیا به رسول خدا دستور داده نشد که آنرا (خلافت علی را) تبلیغ نماید؟

آیا خداوند در این مورد او را در تنگنا گذاشت بطوریکه سخن خداوند با تهدید مشابهت دارد، خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾. سوره مائده آیه (۶۷).<sup>۲</sup> (ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت نازل شده است تبلیغ کن، اگر این کار را نکردی رسالت

---

<sup>۱</sup> بعضی گمان کرده اند که رسول خدا این سخن را در جایی که همه حجاج از هم جدا می شدند ایراد فرموده است.

<sup>۲</sup> المراجعات - مراجعه شماره (۱۲) ص ۱۴۰.

خداوند را تبلیغ نکرده ای).

ظاهر سخن موسوی این را میرساند که پیامبر، خلافت حضرت علی -رضی الله عنه- را قبل از این (غدیرخم) تبلیغ نکرده است در نتیجه تمام ادله ای که شیعه قبل از غدیرخم به آن استدلال میکنند، باطل میشود و این حدیث را رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- تقریباً سه ماه قبل از وفاتش ایراد فرمودند.

(۴) پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- بعد از حجة الوداع از کسی نمی ترسید اهل مکه و مدینه و اطراف آنها یا فرمانبردار و تابع بودند و یا منافق و مغلوب بودند پس چرا خداوند می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾. (خداوند تو را از گزند مردم محافظت می نماید).

(۵) کلمه (مولی) چه معنایی دارد آیا بر مقصود شیعه که امامت است دلالت می کند برای واضح شدن این نکته، مطلب زیر را بخوانید.

چرا پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- کلمه خلافت را واضح و روشن بیان ننمود و به آن تصریح نکرد بطوریکه احتمال تأویل نداشته باشد. اگرپذیریم که او اولی تر و شایسته تر است از کجا میگوئید که این دلیل بر امامت است؟ خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾. (نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند).

---

<sup>۱</sup> سوره آل عمران آیه (۶۸).

خداوند می فرماید: ﴿مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾. (جایگاه شما آتش است، آتش شایسته شماست).

تازه اگر بپذیریم که او به امامت سزاوارتر است، هدف اینست که در آینده سزاوارتر است و اگر نه در آن زمان خود پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- امام بوده است.

**ابن سکیت میگوید:** (ولایة) با کسره بمعنی سلطان است و (ولایت) و (ولایة) بمعنی نصرت و یاری است.<sup>۲</sup> و مولی از (ولایة) است و بمعنی یاور است و (والی) از (ولایة) است که بمعنی سلطان حاکم می آید و پیامبر فرمود: (مولی) و نگفتند (ولی) به همین خاطر فقهاء میگویند: (إذا اجتمع الوالی والمولی فایهما یقدم أی فی الصلاة علی الجنابة فالوالی الحاکم والولی القریب). (هنگامیکه حاکم و خویشاوند هر دو حضور داشتند در نماز جنازه کدامیک مقدم می شود پس والی بمعنی حاکم می آید و مولی بمعنی خویشاوند می آید).

مطالب دیگری وجود دارد که بخاطر طولانی شدن صحبت از ذکر آنها خود داری نمودم علاقه مندان میتوانند به کتاب (منهاج السنه) شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله مراجعه نمایند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> سوره حدید آیه (۱۵).

<sup>۲</sup> لسان العرب (۴۰/۱۵).

<sup>۳</sup> منهاج السنه (۳۰۳/۷) بعد از آن.



(۵۶) ودر صفحه (۲۴۴) میگوید:

(حدیث (علی منی وأنا من علی ولا یؤدی عنی إلا أنا أو علی) (حضرت علی -رضی الله عنه- از من است ومن از علی ام واز طرف من بجز من و حضرت علی -رضی الله عنه- کسی دیگر نمی تواند ابلاغ نماید).

محور این حدیث ابو اسحاق سبیبی است و او مدلس مشهوری است و چه بسا که تدلیس او از ضعفهاست. اگر تصریح به تحدیث نماید حدیث او صحیح است بلکه در بالا ترین مراتب حدیث صحیح است اما صحبت اینجاست که اگر تصریح به تحدیث ننماید در قبول حدیثش توقف می شود<sup>۱</sup>.

ابو اسحاق جوزجانی می گوید: گروهی از اهل کوفه مذاهب خوبی نداشتند (شیعه بودند) آنها سران محدثین کوفه هستند مثل ابو اسحاق، اعمش، منصور، زبید و دیگران. و حدیث امثال اینها به خاطر صداقتی که داشتند، پذیرفته می شود اگر تصریح به تحدیث ننمایند در حدیث آنها توقف می شود زیرا بیم آن می رود که منابع آنها صحیح نباشد. اما ابو اسحاق از گروهی روایت می کند که شناخته نمی شوند ودر مورد زندگی آنها چیزی بجز روایات ابو اسحاق بین علما

---

(یا به کتاب شاهراه اتحاد نوشته علامه حیدر علی قلمداران که بحث بسیار جالب و مفیدی در باره این حدیث (من کنت مولاه.. دارد).

<sup>۱</sup> این بحث ویژه متخصصین علم حدیث است خلاصه که این حدیث به علت فوق، ضعیف است. (مترجم)

منتشر نشده است.<sup>۱</sup>

(۵۷) ودر صفحه (۲۴۴) می گوید:

(واین شباهت دارد به سخنی که پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- در مناسبت دیگری به علی فرمود: (أی علی، تو هستی که برای امتم بیان میکنی، آنچه از من در باره اش اختلاف کنند).

باور کردنی نیست، هر گز پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- چنین سخنی نگفته است بلکه این حدیث ساخته کذابین و دروغگویان است. در سند این حدیث ضرار بن سرد است و او کذاب و دروغگو است.<sup>۲</sup> این معین در باره ضرار میگوید: کذاب است، نسائی می گوید: فرد مورد اعتمادی نیست امام ذهبی میگوید: من معتقدم که این حدیث ساخته و پرداخته ضرار بن سرد است.

عزایزان خواننده! فراموش نکنید آقای تیجانی متعهد شد چنانچه در شماره

فقره (۵۵) متذکر شدیم که فقط احادیث صحیح را بیاورد.

(۵۸) ودر صفحه (۲۴۵) می گوید: حدیث دار در روز انذار: پیامبر اکرم -

صلی الله علیه وآله وسلم- اشاره به علی، فرمود: (إن هذا أخی ووصیی و خلیفتی من بعدی، فاسمعوا له واطیعوا) (این برادر من، وصی من و جانشین من بعد از من است پس به او گوش فرا دهید واز او اطاعت نمایید).

---

<sup>۱</sup> تهذیب التهذیب (۶۶/۸)

<sup>۲</sup> امام ذهبی در زند گینامه ضرار بن سرد در کتاب میزان الاعتدال (۳۲۸/۲) ذکر کرده است.

این حدیث دروغ بر رسول خدا است، و تیجانی دروغ به خود بندگان خدا میدهد. در سند این حدیث ابو مریم کوفی است وی فردی متروک بلکه کذاب است. ابن کثیر می گوید: این حدیث را فقط ابو مریم کوفی (عبدالغفار بن قاسم) روایت کرده است و او، متروک، کذاب و شیعه است. ابن مدینی و دیگران وی را متهم به وضع (ساختن) حدیث نموده اند.<sup>۱</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید:

(۱) هنگامیکه این آیه نازل شد تعداد فرزندان عبدالمطلب به چهل نفر نرسیده بود.<sup>۲</sup>

(۲) هر کس که در نشر دین همکاری کند امام نمی شود.

(۳) کسانی دیگر، غیر از حضرت علی -رضی الله عنه- هم دعوت را اجابت کردند و تاثیر آنها از حضرت علی -رضی الله عنه- بیشتر بود مثل حضرت حمزه، جعفر و ابو عبیده بن حارث -رضی الله عنهم أجمعین-.

(۴) داستان انذار در صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) (از زبان عبدالله بن عباس رضی الله عنهما آمده است: هنگامیکه رسول خدا بر صفا بالا رفت...<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> البدایة والنهاية (۳/۳۸).

<sup>۲</sup> زیرا در حدیث انذار آمده است که چهل نفر از فرزندان عبدالمطلب جمع شدند.

<sup>۳</sup> فتح الباری - کتاب التفسیر - باب تفسیر سوره تبت یدا ابی لهب - شماره (۴۹۷۱) و مسلم

کتاب الایمان (۳۵۵)

و در این داستان وارد نشده است که حضرت علی -رضی الله عنه- اجابت کرد.  
(۵) حضرت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- در این وقت بیشتر از یازده

سال نداشت وی چگونه میان پدران و پسر عموهایش بلند می شود؟  
و ثابت نیست که حضرت علی -رضی الله عنه- در مکه رسول خدا -صلی  
الله علیه وآله وسلم- را یاری کند بلکه رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-  
بود که او را سر پرستی می کرد و کارهایش را انجام می داد.

(۵۹) و در صفحه ۲۵۹ می گوید:

(اما سومین حادثه ای که در اوائل خلافت ابوبکر، برایش اتفاق افتاد و با عمر  
مخالفت ورزید و برخی از آیات و روایات را تأویل کرد، داستان خالد بن ولید  
بود که مالک بن نویره را ظالمانه به قتل رساند و در همان شب با همسر مالک،  
زنای به عنف کرد).

داستان مالک بن نویره در کتابهای تاریخ معروف است وی بعد از وفات  
پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- زکات نمی داد و گفته شده که از سجاج  
پیروی میکرد اما مشهور است که زکات نمی داد. و داستان وی را با خالد بن  
ولید، بیشتر تاریخ نگاران ذکر کرده اند اما آنچه تیجانی ذکر کرده است که  
(خالد، مالک بن نویره را ظالمانه به قتل رساند و در همان شب با همسر مالک،  
زنای به عنف کرد) را تاریخ نگاران ذکر نکرده اند.

**واینک روایت طبری:** خالد آنها را در شبی سرد دستگیر کرد و کسی توانایی و مقاومت نداشت، آنها زندانی شدند و هر لحظه بر سرمای هوا افزوده می شد خالد به منادی دستور داد تا ندا دهد و بگوید: (ادفئوا أسراکم) <sup>۱</sup>. و (ادفئوا) در زبان کنانه بمعنی قتل بود. گروهی گمان کردند که هدف خالد کشتن اسیران است در نتیجه ضرار بن ازور، مالک را به قتل رساند. و خالد با ام تیم، دختر منهل ازدواج نمود و گذاشت تا عده اش تمام شود <sup>۲</sup>.

**اما روایت ابن کثیر:** ابن کثیر تقریباً همان روایت طبری را آورده است و در آخرش میگوید: و وقتیکه عده اش تمام شد باوی عروسی نمود. و گفته شده است: بلکه خالد، مالک بن نویره را خواست و او را بخاطر پیروی از سجاح و ندادن زکات سرزنش کرد و به او گفت: آیا نمیدانی که زکات در کنار نماز ذکر شده است؟ مالک گفت: صاحب شما (محمد) چنین گمان میکرد خالد گفت: آیا او صاحب ورفیق ماست صاحب تو نیست؟ ای ضرار گردنش را بزن پس گردنش زده شد <sup>۳</sup>.

ابو ربیع کلاعی داستان مالک را در کتابش (حروب الردة) ذکر کرده است و سخن تیجانی در آن نیست.

---

<sup>۱</sup> (اسیران تنان را گرم کنید)

<sup>۲</sup> تاریخ الطبری (۵۰۲/۲)

<sup>۳</sup> البداية والنهاية (۳۲۶/۶).

اما سخن حضرت عمر -رضی الله عنه- که فرمود: (أی دشمن خدا! یک نفر مرد مسلمان را کشتی آنگاه برهمسرش شبیخون زد). به خدا قسم سنگسارت می کنم). به تیجانی می گویم سند این روایت کجاست؟ بله، این سخن در بعضی از کتب تاریخ آمده است آیا این سخن میتواند دلیل باشد؟ آیا تو نگفتی (فقط به آنچه صحیح است استناد می کنم؟)

وسند این روایت صحیح نیست، این روایت را طبری در تاریخش به نقل از محمد بن حمید رازی آورده است<sup>۱</sup> و امام بخاری در مورد محمد بن حمید گفته است: فیه نظر (او خالی از اشکال نیست) و ابوزرعه، محمد بن حمید را تکذیب نموده است و صالح بن جزره می گوید: ما محمد بن حمید را در همه احادیثش متهم می کردیم، در مورد خدا جسورتر از او ندیدم. و ابن خراش می گوید: ابن حمید برای ما حدیث نقل میکرد و سوگند بخدا که دروغ میگفت<sup>۲</sup>.

(۶۰) و در صفحه ۲۶۸ می گوید:

(مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است در قومش، هر که در آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن تخلف کرد غرق شد. و فرمود: مثل اهل بیت من، در میان شما، مثل باب حطه بنی اسرائیل است که هر که در آن داخل شد آمرزیده گشت).

---

<sup>۱</sup> تاریخ الطبری (۵/۵۰۴).

<sup>۲</sup> کسی که چنین وضعیتی داشته باشد روایت او هیچ اعتباری ندارد. (مترجم)

آیا این حدیث وامثال اینها، احادیث مورد اتفاق واحادیث صحیح هستند؟ حدیث اول از پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- به صحت نرسیده است بلکه دروغی است که بر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- بسته شده است و این حدیث را امام ذهبی<sup>۱</sup>، ابن کثیر<sup>۲</sup>، البانی<sup>۳</sup>، وادعی<sup>۴</sup> و دیگران ضعیف دانسته اند. و در سند حدیث افراد زیر وجود دارند.

(۱) **مفضل بن صالح** - امام بخاری و ابو حاتم در مورد او گفته اند: منکر الحدیث ( حدیث او منکر است).

(۲) **حنش کنائی** - امام بخاری میگوید: مردم در باره حدیث او صحبت میکنند. و امام نسائی می گوید: لیس بالقوی (وی در حدیث قوی نیست). و ابن حبان میگوید: وی، خودش بتنهائی از حضرت علی -رضی الله عنه- چیزهایی روایت میکند که شباهتی با احادیث افراد مورد اعتماد ندارد.

(۳) **ابو اسحاق سبئی** - فرد مورد اعتمادی است اما مدلس است و اینجا تصریح به سماع ننموده است.<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> میزان الاعتدال (۱۶۷/۴)

<sup>۲</sup> تفسیر القرآن العظیم (۱۹۱/۷)

<sup>۳</sup> ضعیف الجامع (۱۹۷۲)

<sup>۴</sup> ریاض الجنة فی الرد علی اعداء السنة ص ۲۱۳

<sup>۵</sup> حدیث با این ویژگیها ضعیف است و قابل استدلال نیست. (مترجم)

هیشمی در مورد حدیث دوم میگوید: این حدیث را طبرانی در (المعجم الصغیر) و (المعجم الأوسط) روایت کرده است و در سند آن افرادی هستند که آنها را نمی شناسم<sup>۱</sup>.

(۶۱) و در صفحه (۲۷۰ - ۲۷۲) می گوید:

(رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: هر که خوش دارد که مانند من زندگی کند و مانند من بمیرد و در بهشت برینی که پروردگارم آماده کرده، ساکن شود، پس ولایت علی را پس از من بپذیرد و دوستانش را دوست بدارد و به اهل بیت پس از من پیوندد و از آنها پیروی کند زیرا که آنان عترت من اند، از خاک من آفریده شده اند. . . . حدیث.

و بعد از چند سطر، تیجانی میگوید: لازم به تذکر است که در خلال تحقیقاتم، در آغاز، نسبت به صحت این حدیث تردید کردم زیرا دیدم متضمن تهدید شدیدی است در مورد کسانی که با علی و اهل بیت مخالف اند بویژه اینکه این حدیث اصلاً جایی برای توجیه و تأویل نگذاشته است پس از چندی که کتاب اصابه (ابن حجر عسقلانی) را مطالعه می کردم، دیدم پس از ذکر این حدیث می گوید: (در اسنادش نام یحیی بن یعلی محاربی آمده است که آدم سست و غیر مورد اطمینانی است).

---

<sup>۱</sup> چنین حدیثی که افراد شناخته نشده آنرا روایت کنند قابل استدلال نیست. (مترجم)



تا اندازه ای آرامش پیدا کردم و اشکال و اعتراضی که در ذهنم مانده بود مقداری زدوده شد زیرا پنداشتم که واقعاً یحیی بن یعلی محاربی که حدیث را نقل کرده، ثقه و مورد اعتماد نیست. ولی از آنجا که خداوند سبحان میخواست حقیقت را بر من آشکار سازد، در روز های بعد و هنگامی که کتاب (مناقشات عقائدی) را بدست آوردم، مطلب کاملاً روشن شد. از این کتاب فهمیدم که یحیی به یعلی محاربی از افراد مورد اطمینانی است که شیخین (مسلم و بخاری) بدو اعتماد داشته اند. . . . .

پس این همه تحریف و تقلب و جعل و وارونه جلوه دادن حقایق و طعن زدن در شخصی که مورد اطمینان است و اهل صحاح او را توثیق نموده اند، برای چیست؟ آیا بدین خاطر است که او حقیقتی روشن را جلوه داده است که همان ضرورت اقتدا و پیروی از اهل بیت است که اکنون پاداشش از ابن حجر، تضعیف و توهین می باشد؟

تیجانی در مورد این حدیث صحبت زیادی کرده، به حافظ ابن حجر حمله کرده، او را بد و بیراه گفته، دیانتش را زیر سؤال برده و او را متهم به تزویر و فریب کاری و . . . . . نموده است و اینک چند سخن تیجانی:

(۱) این حدیث از پیامبر خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- به صحت نرسیده

است. حاکم<sup>۱</sup>، طبرانی<sup>۲</sup>، هیشمی<sup>۳</sup>، و ابو نعیم<sup>۴</sup> همه اینها حدیث را از طریق یحیی بن یعلی اسلمی، نه محاربی، آورده اند و اسلمی در روایت حدیث، فردی بسیار سست و ضعیف است.<sup>۵</sup>

(۲) خواننده گرامی! حدیث چنانچه گذشت از روایات یحیی بن یعلی محاربی نیست و تیجانی و دیگران نمیتوانند حتی یک سند بیاورند که حدیث از طریق یحیی بن یعلی محاربی روایت شده باشد.

(۳) اینکه تیجانی می گوید: ابن حجر از او عیبجوئی کرده و او را صرفاً به این خاطر که راوی این حدیث است، سست و ضعیف در روایت قرار داده، دروغگویی تیجانی را می رساند زیرا یحیی محاربی این حدیث را روایت نکرده است.

(۴) تیجانی ادعا کرده است که این حدیث روشن و صریح است و جائی برای توجیه و تأویل نگذاشته است و متضمن تهدید و وعید شدیدی است تا جائیکه نسبت به صحت این حدیث تردید کردم.

---

<sup>۱</sup> المستدرک (۱۲۸/۳)

<sup>۲</sup> المعجم الکبیر (۶۷/۵)

<sup>۳</sup> مجمع الزوائد (۸۰/۹)

<sup>۴</sup> حلیة الاولیاء (۳۴۹/۴)

<sup>۵</sup> (حدیث او ضعیف است و قابل استدلال نیست) (مترجم)

به تیجانی میگوییم: این همه مسئله را هولناک و بزرگ جلوه دادن، کاری از پیش نمی برد بهر حال حق ماندنی است و باطل مثل کف روی آب رفتنی است.

(۵) تیجانی ادعا کرده که به این مسئله پی نبرده است مگر بعد از تحقیقی که در کتاب (مناقشات عقائديه) داشته است و این دروغی دیگر از تیجانی است بدلیل اینکه تیجانی در گذشته یاد آوری نمود که: (من کتاب (المراجعات) را مطالعه نمودم و طوری شیفته و مجذوب آن شدم که خواندن آنرا بجز در وقت نا چاری، رهانکردم چندین بار آنرا مراجعه کردم<sup>۱</sup>).

و نویسنده (المراجعات) عبدالحسین شرف الدین این مسئله را در کتابش ذکر کرده است که حافظ ابن حجر گفته است در سند این حدیث محاربی وجود دارد و او فردی سست و ضعیف در روایت حدیث است و نویسنده (مراجعات) پاسخ می دهد که: محاربی فردی ثقه و مورد اطمینان است ولی او نتوانسته است حتی یک منبع ارائه دهد که این حدیث از طریق محاربی روایت شده است همانطوریکه تیجانی از ارائه هر گونه منبعی عاجز مانده است.

تمام تلاش تیجانی اینست که برای خواننده واقعیت ها را وارونه جلوه دهد و چنین وانمود نماید که در ضمن تحقیق و مطالعه به حقیقت رسیده و گویا خودش حقیقت را کشف کرده است.

---

<sup>۱</sup> آنگاه...هدایت شدم ص (۱۱۷-۱۱۸-۲۱۴).

آنچه این مسئله را روشن تر می سازد، اینست که تیجانی سخن نویسنده (مراجعات) را حرف به حرف نقل کرده است. اما اینکه میگوید: خودم مسئله را: در صحیحین (بخاری و مسلم) و (اصابه) دنبال کردم، دروغ میگوید و خدعه و فریبی بیش نیست. حقا که ریسمان دروغ کوتاه است.

(۶) چرا حافظ ابن حجر در مورد محاربی با وجودیکه فردی ثقه و قابل

اطمینان است، گفته است فردی سست و بسیار ضعیف است؟

اینجا دو احتمال وجود دارد. یکی اینکه اشتباهی در چاپ یا نسخه برداری

آن صورت گرفته است. احتمال دوم: و این احتمال به اعتقاد قوی تر است.

اینست که چون برای حافظ ابن حجر میان محاربی و اسلمی تشابه اسمی وجود

داشته زیرا اسم هر دوی آنها یحیی بن یعلی است، سبقت قلم از انجام گرفته

و ابن حجر بجای اسلمی، محاربی نوشته است البته هیچ کسی از اشتباه در امان

نیست و خود حافظ ابن حجر، ثقه و قابل اطمینان بودن محاربی را در کتاب

خودش (التقریب) آورده است.

تمام تلاش موسوی و تیجانی و دیگرانی که به حافظ ابن حجر در این مسئله

حمله کرده اند. این بود که از آب گل آلود ماهی بگیرند اما خداوند، فقط

درست و صحیح را می پذیرد.

الی کم ذاللتابع والتمادی      ولم هذا التصامم والتعاشی

(تا کی اینچنین دنباله روی میکنید و راه گمراهی را ادامه می دهید و برای چه خود را به کری و غفلت می زنید).

(۶۲) ودر صفحه ۱۹۷ می گوید<sup>۱</sup>:

(بعنوان مثال حدیث: (الخلفاء من بعدی اثنا عشر کلهم من قریش) وفی روایة: (کلهم من بنی هاشم).

(خلفاء بعد از من دوازده نفرند، همه آنها از قریش ودر روایتی همه آنها از بنی هاشم اند). این حدیث را بخاری، مسلم و همه صحاح اهل سنت روایت کرده اند).

دروغ و دروغگویان را خداوند لعنت کند. این حدیث، حدیث معروفی است اما این لفظ آن نیست بلکه لفظ معروف آن عبارتست از:

(لا يزال أمر الناس ماضياً ما ولیهم اثنا عشر رجلاً کلهم من قریش). ( امر مردم همچنان ادامه دارد تا دوازده مرد که همگی از قریش اند حکومت نمایند<sup>۲</sup>).

الفاظ دیگری هم وجود دارد که ما این الفاظ را با ذکر مصادرشان می آوریم. (ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش)<sup>۳</sup>.

(این دین به پایان نمیرسد تا در میان آنها دوازده خلیفه نیاید و همه آنها از

---

<sup>۱</sup> شماره صفحه از کتاب عربی می باشد و در ترجمه فارسی آن، نیافتم.

<sup>۲</sup> صحیح مسلم - کتاب الامارة شماره (۶).

<sup>۳</sup> صحیح مسلم - کتاب الامارة - شماره (۵).

قریش اند).

(لا يزال الاسلام عزيزا الى اثني عشر خليفة كلهم من قریش) <sup>۱</sup>.

(اسلام همچنان تا دوازده خلیفه که همه از قریش اند، عزیز است).

(لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثناعشر خليفة كلهم

من قریش) <sup>۲</sup>.

(دین همچنان پابرجاست تا قیامت برپا شود یا بر شما دوازده خلیفه بیایند که

همه شان از قریش است).

(لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً إلى اثني عشر خليفة كلهم من قریش) <sup>۳</sup>.

(این دین همچنان غالب و مستحکم است تا دوازده خلیفه بیایند و همه آنها از

قریش اند).

خواننده گرامی! حتماً شما دو مطلب ملاحظه نمودید:

(۱) اختلاف لفظی که میان روایت مسلم و نقل تیجانی وجود دارد.

(۲) در هیچ یک از این روایات جمله (کلهم من بنی هاشم) <sup>۴</sup> وجود ندارد.

و این جمله را تیجانی از جیبش بیرون آورده و از جمله دروغهای بی پایش

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم کتاب الاماره شماره (۷).

<sup>۲</sup> صحیح مسلم کتاب الاماره شماره (۱۰).

<sup>۳</sup> صحیح مسلم کتاب الاماره شماره (۹).

<sup>۴</sup> همه آنها از بنی هاشم اند.

است.

اما مسئله اول یعنی لفظ حدیث، برهیچ خردمندی پوشیده نیست که لفظ حدیث، به دلایل زیر بر هدف تیجانی دلالت نمی کند:

(۱) الفاظ حدیث دلالت میکنند که این دوازده نفر، بر مردم حکومت میکنند و امیر آنها میشوند و این مطلب در حدیث آشکار است.

(۲) از ائمه دوازده گانه شیعه فقط حضرت علی و حسن -رضی الله عنهما- حکومت کردند.

(۳) پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- در این حدیث می گوید: دین همچنان غالب، توانا و استوار باقی می ماند تا حکومت دوازده خلیفه پایان رسد و به اعتقاد شیعه، امام دوازدهم هنوز نیامده است با وجود اینکه امروز مسلمانان در ذلت و ضعف بسر می برند تا جائیکه کفار بر آنها مسلط شده و به بدترین وجهی آنها را شکنجه میکنند و خداوند می داند که به پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- دروغ گفته نمیشود و پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- هم دروغ نمیگوید.

اینجا این سؤال مطرح میگردد که پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- می فرماید: دوازده نفر حکومت میکنند و امور مسلمین را بدست میگیرند و تعداد ائمه شیعه هم دوازده نفر است آیا این تساوی عدد صرفاً یک مسئله اتفاقی است؟ در پاسخ باید گفت: خیر، این مسئله تصادفی و اتفاقی نیست و شیعیان اولیه اعتقاد به امامت دوازده نفر نداشتند به همین خاطر هم به گروههای زیادی تقسیم شدند. گروهی از شیعه، تنها به امامت حضرت علی -رضی الله عنه- اعتقاد دارند

وهمینجا توقف میکنند و آنها را سبئیه میگویند و گروهی امامت حضرت علی، حسن، حسین و محمد بن علی را می پذیرند و توقف میکنند و اینها را کیسانیه میگویند و گروهی دیگر به امامت تا جعفر صادق اعتقاد دارند و توقف می کنند و بالاخره گروهی به امامت مهدی منتظر اعتقاد دارند و آنها اثناعشری هستند. و گروههای دیگر و اختلافات زیادی میان آنها وجود دارد، برای شناخت بیشتر به کتاب (فرق الشیعه) نوبختی، مراجعه کنید.

**و شما ای خواننده گرامی! مشاهده میکنید که اعتقاد به دوازده امام خیلی دیر هنگام در میان تشیع پیدا شد و اصلاً این فرقه اثناعشری میان متقدمین شیعه وجود نداشت پس اینگونه احادیث، بعد از وفات رسول اکرم -صلی الله علیه و آله وسلم-، بلکه بعد از وفات بیشتر ائمه شیعه ساخته و وضع شده است.**

در نتیجه برای خواننده گرامی آشکار گردید که شیعه این عدد را مساوی با آنچه در حدیث رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- آمده است، قرار دادند.

**و در پایان باید گفت:** که در روایت صحیح آمده است که (کلهم من قریش)<sup>۱</sup>. و چنین نیست که پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله وسلم-، عام تر را ذکر کند و هدفش، خاص تر باشد. این خلاف فصاحت و بلاغت است در حالیکه پیامبر صلوات الله و سلامه علیه، فصیح ترین و بلیغ ترین انسانها است.

---

<sup>۱</sup> همه آنها از قریش اند.



بعنوان مثال اگر اعلان کنیم که هر فرد عرب را صد دینار می‌دهیم و فردی مصری نزد ما بیاید، بگوئیم نه، هدف ما هر سوریه‌ای است، آیا وی ما را متهم به نادانی و ناتوانی در گفتار نمیکند و نمیگوید پس چرا نمیگوئید هر سوریه‌ای را صد دینار می‌دهیم؟ و اگر هدف پیامبر -صلی الله علیه و آله وسلم- حضرت علی -رضی الله عنه- و فرزندانش می بود، می گفت: آنها علی و فرزندانش هستند و تازه اگر پیامبر -صلی الله علیه و آله وسلم- میگفت: همه این خلفاء از بنی هاشم، هستند چنین سخنی هم بلیغ نبود زیرا فرزندان هاشم بسیارند و قریش از آنها بیشترند در حالیکه روایت در مورد قریش آمده است. و اگر تیجانی و دیگران به خاطر مناسبت عدد، به این حدیث استدلال میکنند، در مورد حدیثی که مسلم در صحیحش روایت کرده است که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله وسلم- فرمود: در امت من دوازده نفر منافق است<sup>۱</sup>، چه تفسیری دارند؟

(۶۳) و در صفحه ۲۷۴ می گوید:

(بخاری در صحیح خود در کتاب (وصایا) و مسلم نیز در صحیح خود در کتاب (الوصیة) نقل کرده اند که در حضور عائشه ذکر شد که پیامبر، سفارش علی را کرده است و او را جانشین خود قرار داده است).

تیجانی حدیث را سانسور کرده و ناقص آورده است (عامله الله بما يستحق)

---

<sup>۱</sup>-صحیح مسلم- کتاب صفات المنافقین- شماره ۱۰.

وکار تیجانی مانند کسی است که این آیه را می بیند سوره بقره آیه (۱۱۱)  
﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۱</sup>. آیه را قطع میکند و میگوید: آیا در قرآن نیامده است که ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾.  
(فقط یهود و نصاری وارد بهشت میشوند) و آیه را تکمیل نمیکند و پاسخ خداوند را ذکر نمیکند.

اینجا، تیجانی تلاش نموده است تا با حدیث چنین برخوردی نماید او میگوید: در حضور عائشه ذکر شد که پیامبر، سفارش علی را کرده است. و حدیث را کامل نمیکند ما هم اکنون حدیث را بطور کامل می آوریم.  
(عن الأسود بن یزید قال: ذكروا عند عائشه أن علياً كان وصياً فقالت: متى أوصى إليه؟ قد كنت مسندته الى صدرى فدعا بالطست فلقد انخث في حجرى وما شعرت أنه مات، فمتى أوصى إليه؟)

(از اسود بن یزید روایت شده که فرمودند: در حضور حضرت عائشه - رضی الله عنها - ذکر شد که حضرت علی - رضی الله عنه - وصی پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - است حضرت عائشه - رضی الله عنها - فرمودند: چه وقت به او وصیت نمود؟ من او را به سینه ام تکیه داده بودم که طشتی خواست و در

---

<sup>۱</sup> (گفتند: فقط یهود و نصاری وارد بهشت می شوند، این آرزوی آنها است، اگر در گفتار تان صادق هستید دلیل تان را بیاورید).

آغوشم متمایل و کج شد و من احساس نکردم که او -صلی الله علیه وآله وسلم- در گذشت. پس چه وقت به او وصیت کرد؟ روایت بخاری و مسلم.<sup>۱</sup>  
از حدیث فهمیده می شود که عائشه صدیقه -رضی الله عنها- سخن کسی را گفت: پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- به حضرت علی رضی الله عنه وصیت کرده است، نپذیرفت.

(۶۴) و در صفحه ۲۹۰ می گوید:

(حضرت<sup>۲</sup> فرمود: (در مورد اهل بیت) (بر آنان پیشی نگیرید که هلاک می شودید و از آنان تخلف نجوئید که هلاک می شوید و به آنان یاد ندهید چرا که آنان از شما داناتر هستند).

این حدیث، دروغی است که بر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- بسته شده است.

**خواننده گرامی!** همیشه بامن، سخن تیجانی را به خاطر داشته باش که گفت:  
(فقط به احادیث صحیحی که مورد اتفاق شیعه و سنی است، اعتماد می کنم و فقط به احادیث صحیح استدلال می کنم). تا میزان دروغ گویی و وعده خلافی هایش را بشناسی.

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب الوصایا / باب الوصایا - شماره ۲۷۴۱ / صحیح مسلم - کتاب الوصیة شماره ۱۹.

<sup>۲</sup> یعنی رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-. (مترجم)

این حدیث را هیشمی در کتابش (مجمع الزوائد)<sup>۱</sup> آورده است و میگوید: در اسنادش حکیم بن جبیر است.

امام احمد میگوید: حکیم بن جبیر، فردی ضعیف و منکر الحدیث است، دار قطنی میگوید: متروک است. شعبه میگوید: اگر از حکیم بن جبیر حدیث نقل کنم، بیم دارم وارد آتش جهنم شوم. وجوزجانی میگوید: حکیم، فردی، کذاب است.<sup>۲</sup>

### پاسخ کتاب (از آگاهان پیرسید)

(۱) تیجانی درج ۱ صفحه ۲۴ میگوید:

بنابراین باید امت اسلامی اجتماع کرده و بر یک پایه استوار وحدت داشته باشند که آن پایه را رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- بنیان نهاده و فرموده است: (من در میان شما دو چیز گرانبها باقی میگذارم که اگر به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم). صحیح مسلم. این دروغی دیگر است. در مسلم این حدیث با این لفظ وارد نشده است و لفظ مسلم چنین است: زید بن ارقم میگوید: روزی رسول خدا -صلی الله علیه

---

<sup>۱</sup> مجمع الزوائد (۶۳/۹ - ۶۴).

<sup>۲</sup> حدیثی که راوی آن چنین فردی باشد از چه اعتباری برخوردار است که تیجانی به آن استدلال می کند (مترجم)

وآله وسلم- در مکان بنام خم، بین مکه و مدینه بلند شد و برای ما سخنرانی نمود  
خدارا حمد و ثنا گفت و نصیحت کرد و تذکر داد سپس فرمود: ای مردم! من بشرم  
و بزودی قاصد پروردگارم می آید و من آنرا اجابت میکنم. من در میان شما دو  
چیزی گرانبها باقی میگذارم: اولی کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است،  
کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید پس مردم را به کتاب خدا تشویق نمود،  
سپس فرمود: ((و اهل بیتم شما را در مورد اهل بیتم سفارش میکنم)). اهل بیتم  
سفارش میکنم، شما را در مورد اهل بیتم سفارش میکنم، شما را در مورد اهل  
بیتم سفارش میکنم.

حصین به او گفت: ای زید! اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا همسران وی  
از اهل بیتش نیستند؟

فرمود: همسرانش از اهل بیت او هستند اما اهل بیت او کسانی هستند که بعد  
از او صدقه بر آنها حرام است.

گفت: آنها چه کسانی هستند؟

گفت: آنها فرزندان علی، عقیل، فرزندان جعفر و فرزندان عباس اند.

گفت: صدقه بر همه اینها حرام است؟

گفت: بله<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه - شماره (۳۶).

(۲) تیجانی درج ۱ صفحه (۳۰ - ۳۲) می گوید:

او با گروهی از علماء اهل سنت دیدار داشته و میان آنها صحبتی طولانی شده است و در این صحبت آمده است که:

(ص ۳۲) گفتند: اهل زنان پیامبرند و تو از قرآن چیزی نمی دانی.

گفتم: صحیح بخاری و صحیح مسلم غیر از آنچه میگوئید معتقدند.

گفتند: هر چه شما بخواهید از بخاری یا مسلم یا دیگر کتابهای اهل سنت گرفته و با آنها استدلال کنید، از دروغ هایی است که شیعیان در کتابهای ما اضافه کرده اند.

تیجانی شیفته ای ساختن قصه های دروغین است، دست بردار نیست و دروغگویی را که لکه ننگی بر چهره اوست، ترک نمیکند. او دروغ هایی میگوید که باعث بی آبرویی شده و دروغ بودن اش بر هر عاقلی آشکار است. دیدارهای او با کسانی که بنا بر ادعایش، از علماء اهل سنت هستند، چقدر زیاد است، همیشه چنین وانمود میکند که آنها نادانی بودند که چیزی نمی دانستند. یا کسی را که با او مناقشه کرده است، نام نمی برد؟ یا اینکه مثل عادت همیشگی اش میگوید با دانشمندی از دانشمندان اهل سنت مناقشه نمودم و مثل سایر علماء شیعه فرد مرده ای را اسم می برد و علماء اهل سنت مشهور شناخته شده اند اگر در سخنش صادق است با آنها مناظره کند!! نه تنها طلاب و علماء اهل سنت بلکه بیسوادان اهل سنت هم چنین یاوه ای نمیگویند.

(۳) و درج ۱ صفحه ۷۲ می گوید:

کافی است بدانی که مهمترین کتاب نزد آنان (شیعه) (اصول کافی) است

وبا این حال، گواهی می دهند که هزاران حدیث نادرست<sup>۱</sup> در آن وجود دارد. آیا شیعه این سخن خطرناک را می پسندد؟ با وجودیکه کتاب (کافی) مهمترین و بزرگترین کتاب نزد آنها است همانطوریکه تیجانی متذکر شد. سخن شرف الدین موسوی، نویسنده (المراجعات) (کتابی که تیجانی ادعا میکند چندین بار آنرا خوانده است) خلاف سخن تیجانی است. حالا کدامیک از ایندو دروغ میگوید؟ مهم نیست کدامیک دروغ بگوید.

عبدالحسین شرف الدین موسوی میگوید: کتابهای (کافی)، (استبصار)، (من لا یحضره الفقیه) و (التهذیب) متواترند و صحت مطالب آنها قطعی است و قدیمی ترین، مهمترین، بهترین و استوارترین آنها کتاب (کافی) است.<sup>۲</sup>

و در صحت سخن تیجانی که میگوید در (کافی) هزاران حدیث دروغ، است هیچ شکی نیست و همین اعتقاد او در مورد (کافی) این نیست.

ما می دانیم که تعداد احادیث اصول کافی ۳۷۸۳ حدیث است و تیجانی میگوید در آن هزاران حدیث دروغ است و کمترین تعداد جمع، سه است پس حد اقل در اصول کافی سه هزار حدیث دروغ است و ۷۸۳ حدیث باقی میماند و در میان اینها احادیث صحیح، ضعیف، قابل اعتماد و غیر قابل اعتماد وجود

---

<sup>۱</sup> در متن عربی (آلاف الاحادیث المکذوبه) آمده است یعنی هزاران حدیث دروغ اما برادر تیجانی در دروغگوئی و خیانت، (جواد مهری) در ترجمه خیانت کرده است. (مترجم)

<sup>۲</sup> ت المرجعات - مراجعه شماره (۱۱۰) ص (۷۲۹)

دارد.

وقتیکه مهمترین کتاب نزد آنها چنین وضعیتی دارد پس در صد دروغ در سایر کتب شیعه چقدر است؟ و چگونه به چنین کتابهایی که پر از دروغ هستند، اعتماد می شود؟ خدا را سپاس میگوئیم که فردی از خودشان گواهی اینچنین داد.

(۴) و درج ۱ صفحه ۸۶ میگوید:

شما معتقد به عصمت او (پیامبر) فقط در تبلیغ قرآن هستید و در غیر آن، او را مانند دیگر مردم می دانید که هم اشتباه میکند و هم درست می گوید. جواب تفصیلی این مطلب را در پاسخ به کتاب (آنگاه. . . .) (هدایت شدم) بند شماره ۹ نگاه کنید، این سخن او تکراری است.

(۵) و درج ۱ صفحه ۸۶ - ۸۷ میگوید:

یکی از آنان تاکید بر این نظر، (عدم عصمت پیامبر) به من گفت: رسول خدا در بسیاری از احکام و به اقتضای مصالح با قرآن مخالفت کرد! باتعجب گفتم: نمونه ای از مخالفت های آن حضرت را برای من توضیح ده. پاسخ داده! خداوند در قرآن فرماید:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾. زن و مرد زنا کار، هر

کدام را صد تازیانه بزنید).

با این حال حضرت رسول بر مرد وزن زنا کار حکم کرد که سنگسار شوند و این در قرآن نیست.

(و در اینجاتیجانی زیاد میکند که بخاطر بی ارزش بودن، آنرا ترک کردم).



در صفحه (۸۸ - ۸۹) می گوید: من هر چه خواستم او را قانع کمک متأسفانه اثری نداشت زیرا علمای اهل سنت به این نظراعتقاد دارند. مقداری جلوتر برویم، شگفت انگیز تر از این هم خواهیم دید. شیعه از رسول خدا و سنت وی دفاع می کنند؟! این سخن بیهوده در کدام کتاب از کتب اهل سنت، دیده می شود، که تیجانی با دروغ، خدعه و فریب میخواید به علماء اهل سنت نسبت دهد؟ (۶) و تیجانی درج ۱ صفحه ۹۱ میگوید:

ولی به هر حال، نمی شود از عقیده و نظر او نسبت به سایر رسالت گذشت چه او، از عقیده پدرش مستثنی نبود و او شیر هند جگر خواری را خورده بود که مشهور به فساد<sup>۱</sup> و فسق و تباهی بود.

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. (النور: ۲۳). (کسانیکه زنان پاکدامن بی خبر و مؤمن را تهمت می زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و عذابی بزرگ در انتظار آنها ست).

اینچنین زنان مسلمان را متهم به فساد، فسق و تباهی میکند و این، کار از قومی که دینشان مبنی بر لعنت، نفرین سب و شتم و طعن در ناموس و شرف

---

<sup>۱</sup> در متن عربی اینجا (العهر) آمده که به معنی زنا است. علیه من الله ما يستحق. (مترجم)

انسانها است، جای تعجب ندارد اینهمه سب و شتم و لعن و تهمت که میان شیعه وجود دارد، در هیچ دینی بر این کره ای خاکی وجود ندارد.

واینک جرأت آنها را برناموس و شرف مردم را در ضمن این مثالها بنگرید:

(۱) از حضرت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- روایت میکنند که او، پیش چشم رسول خدا، با حضرت عائشه رضی الله عنها در یک رختخواب و یک لحاف می خوابید.<sup>۱</sup>

(۲) روایت میکنند که عمر بن خطاب دچار مریضی در دبرش بود که فقط با آب مردان آرامش می یافت.<sup>۲</sup>

(۳) عثمان از کسانی بود که با او بازی می شد و مخنث بود<sup>۳</sup> (شبییه زنها بود و صفات زنانه داشت).

(۴) مادر طلحه بن عبیدالله پرچمی (برای اعلان زنا) داشت، طلحه را بدنیا آورد، مردم اختلاف کردند که طلحه فرزند چه کسی است او عبید الله را انتخاب کرد و طلحه را به او نسبت داد.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار (۲/۴۰).

<sup>۲</sup> الأنوار النعمانیة (۶۳/۱).

<sup>۳</sup> الصراط المستقیم (۳۰/۳).

<sup>۴</sup> الطرائف ابن طاووس ( ۴۹۵).

(۵) عمر وبن عاص: هو العاص بن العاص ابن العاهره الماکر الخبیث<sup>۱</sup>. (او نافرمان فرزند نا فرمان زن فاسد، آن انسان مکار و خبیث).

(۶) روایت میکنند که ام المومنین حضرت عائشه -رضی الله عنها-، چهل درهم از راه خیانت جمع آوری کرد<sup>۲</sup>.

وچیز های دیگر از قبیل بدزبانی و عیبجویی در شرف و ناموس، نزد شیعه بسیار است. سوگند به خدا که افراد حلال زاده چنین سخنانی نمیگویند. ابو سفیان مسلمان شد و اسلامش، خوب و نیکو گردید و خدا میفرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾. (النساء: ۹۴). (وکسی که به شما سلام کرد، مگوئید تو مومن نیستی).

هند معروف به فحشاء و فجور نبود بلکه او در میان جمعی از زنان با پیامبر خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- بیعت نمود، پیامبر خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- این آیه را برای آنها تلاوت نمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. (الممتحنة: ۱۲)

---

<sup>۱</sup> فی ظلال التشیع به نقل از أوجز الخطاب ص (۱۵۴).

<sup>۲</sup> مشارق أنوار اليقين (۸۶).

(ای پیامبر! هنگامی که زنان مومن پیش تو می آیند تا با تو بیعت کنند و پیمان ببندند بر اینکه چیزی را شریک خدا نسازند، دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فرزندانشان را نکشند و از پیش خود تهمت نزنند و در کار نیکی، از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه. مسلماً خداوند بخشنده و مهربان است)

بعد از تلاوت این آیه، هند گفت: ای رسول خدا! آیا زن آزاده هم مرتکب زنا میشود؟!<sup>۱</sup>

(۷) تیجانی و درج اصفحه (۱۴۱ - ۱۴۲) میگوید:

زیرا اهل سنت در صحاح خود روایت میکنند که این آیه (آیه تطهیر) در باره پنج تن نازل شده و آنان عبارتند از: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین. پاسخ تفصیلی آنرا در پاسخ به کتاب (آنگاه... هدایت شدم) بند شماره ۳۸ بنگرید.

(۸) ودرج ۱ صفحه (۱۵۳) میگوید:

(وهمانا عائشه بسیار پیامبر خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را اذیت کرد و دل مبارکش را بدرد آورد ولی پیامبر با آن اخلاق والا و صبر بسیار، تحمل میکرد و به او مهربانی مینمود و بسیار میگفت: (عایشه، شیطان بر تو مستولی شده

---

<sup>۱</sup> تفسیر الطبری (۵۱/۲۸)

است). و تأسف میخورد که خداوند او و حفصه دختر عمر را تهدید کرده است). اینک تيجانی میگوید: (عایشه بسیار پیامبر خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را اذیت کرد)، دروغ است. زیرا کتب اهل سنت گواهی می دهند که محبوبترین مردم نزد رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-، عایشه صدیقه -رضی الله عنها- بود. (بروایت بخاری)<sup>۱</sup>.

و مردم برای پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- هدیه نمی فرستادند مگر هنگامی که در خانه عایشه -رضی الله عنها- بود<sup>۲</sup> و پیامبر خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- دو شب را به عایشه صدیقه -رضی الله عنها- اختصاص داده بود اما سایر امهات المومنین چنین نبودند اما کتب شیعه قابل اعتماد نیستند زیرا دروغهای زیادی در کتب آنها وجود دارد و بهترین دلیل براینکه دروغ بسیار میگویند، همین کتاب و سائر مؤلفات تيجانی و کتابهای دیگر است. و این سخن تيجانی که: (پیامبر بسیار می گفت: و عایشه بر تو شیطان مستولی شده و تأسف می خورد که خداوند او و حفصه دختر عمر را تهدید کرده است) سرتاسر دروغ است و گوینده آن از گفتنش باید شرم و حیا کند.

(۹) تيجانی درج ۱ صفحه ۱۴۹ میگوید:

حال که چنین است باز گردیم به اولین نمونه از زنان پیامبر یعنی عایشه که

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب فضائل الصحابه - باب لو كنت متخذاً خلیلاً شماره ( ۶۲ ۳۶).

<sup>۲</sup> فتح الباری - کتاب فضائل الصحابه - باب فضل عائشه - شماره (۷۵ ۳۷).

(در نظر اهل سنت) به مقامی بالا و ارجمند و شهرتی بی نظیر دست یافته که هیچ یک از بانوان پیامبر به آن درجه و مقام نرسیده است و حتی اگر همه فضائل آنها را همه یک جا جمع کنیم ده یک<sup>۱</sup> فضائل عایشه دختر ابوبکر نمی شود. این چیزی است که اهل سنت ادعا میکنند.

تیجانی علاقه زیادی به یک صدم دارد، او در کتابش (اهل سنت واقعی) می گوید: برخی از محققان همه احادیث خلفای راشدین و (عشره مبشره) (ده نفری که مژده بهشت دارند) و همسران رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- و اهل بیت را گرد آوری کرده اند مجموع آنها به یک دهم یا حتی یک صدم روایت ابو هریره به تنهایی نشده است.<sup>۲</sup>

اینکه تیجانی صحبت از یک صدم میکند میخواهد مسئله را خیلی بزرگ و ترسناک جلوه دهد و هدفی دیگر در آن نیست البته ما این حق را داریم. که از آقای تیجانی بپرسیم که چه کسی از اهل سنت گفته است: فضائل حضرت عایشه صدیقه -رضی الله عنها- صد برابر فضائل سایر امهات المومنین -رضی الله عنهن- است؟

**خواننده گرامی!** برای اینکه میزان دروغ گویی تیجانی را بدانید سخنان علماء اهل سنت را در این مورد می آوریم.

---

<sup>۱</sup> البته عبارت عربی (عشر معشار) است که بمعنی یک صدم می شود نه یک دهم. (مترجم)

<sup>۲</sup> اهل سنت واقعی ص (۱۰۳)

حافظ ابن حجر ( فتح الباری ) میگوید: ابوبکر ابن ابی داود فرموده است: حضرت خدیجه -رضی الله عنها- از حضرت عایشه -رضی الله عنها- فضیلت بیشتری دارد زیرا جبرئیل از طرف خودش بر عایشه -رضی الله عنها- سلام کرد اما در باره خدیجه، سلام پروردگارش را به او رساند. و به گمان ابن العربی در اینکه خدیجه، افضل از عایشه است اختلافی وجود ندارد البته این سخنش پذیرفته نشده است زیرا اختلاف در اینمورد از زمانهای گذشته به ثبوت رسیده است. اگر چه قول راجح و برگزیده اینست که خدیجه رضی الله عنها افضل و برتر است. و سبکی گفته است: عایشه -رضی الله عنها- فضائل بی حد و حصری دارد اما آنچه ما آنرا انتخاب می کنیم و به آن ایمان داریم اینست که حضرت فاطمه زهراء -رضی الله عنها- افضل و برتر است و بعد از آن حضرت خدیجه -رضی الله عنها- و سپس عایشه -رضی الله عنها-<sup>۱</sup>.

البته بعضی از علماء، فضائل حضرت عایشه -رضی الله عنها- را بیشتر دانسته اند و بعضی هم گفته اند هیچ کدام را بر دیگری برتری نمیدهیم. این سخن علماء اهل سنت و آنها دروغ تیجانی.

(۱۰) تیجانی درج ۱ صفحه ۱۵۷ میگوید:

و همچنین بدانی که آیه تطهیر، مانند دوری آسمان از زمین با او (عایشه)

---

<sup>۱</sup> فتح الباری (۱۷۲/۷).

فاصله دارد.

چگونه این آیه شامل حال عایشه می شود در حالیکه شما روایت کردید که عایشه با علی در یک رختخواب می خوابید<sup>۱</sup> و چهل درهم از راه خیانت جمع آوری کرد<sup>۲</sup>. و علی بر ران او می نشست<sup>۳</sup>. اینست حال حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها نزد، شما در حالیکه خداوند فرموده است که همسران پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم-، مادران مومنانند و بدون شک شما نمی پذیرید که عایشه -رضی الله عنها- مادر شما و او هم شما را به فرزندی نمی پذیرد.

(۱۱) ودرج ۱ صفحه ۱۸۵ میگوید:

از او (عایشه) بشنویم که در باره خدیجه چه میگوید، که این را بخاری و ترمذی وابن ماجه نقل کرده اند: عایشه گوید: من نسبت به هیچ زنی رشک نبردم به اندازه خدیجه زیرا پیامبر بسیار او را یاد میکرد و بر او درود می فرستاد به آن حضرت عرض کردم: چه شده است که اینقدر از یک پیرزن از پیرزن های قریش یاد میکنی که مرده است و اثری از آن نمانده در حالی که خداوند زنی بهتر از او به تو عطا نموده است. این حرف را که زدم، آنچنان چهره رسول خدا تغییر کرد که جزهنگام وحی ندیدم آنطور تغییر کند. سرانجام فرمود: نه! هرگز

---

<sup>۱</sup> بحار الانوار (۲/۴۰).

<sup>۲</sup> مشارق أنوار الیقین (۸۶)

<sup>۳</sup> از آگاهان پیرسید ص (۱۹۵)



خداوند بهتر از او به من نداده است. وقتی که مردم به من کافر شدند، او ایمان آورد و وقتی که مردم مرا تکذیب کردند، او تصدیق نمود و وقتی که مردم مرا از خود را نندند او با اموالش یاریم کرد و خدای عزوجل از او به من فرزند داد در حالی که از دیگر زنان محروم کرد.

دشمن خدا، تیجانی دروغ میگوید زیرا بخاری حدیث را با این لفظ روایت نکرده است و روایت بخاری تا این سخن حضرت عایشه -رضی الله عنها- که: (خداوند زنی بهتر از او به تو عطا کرده است)؛ پایان می رسد و مسلم هم همینقدر روایت کرده است.<sup>۱</sup>

و بقیه حدیث که تیجانی بدروغ میگوید بخاری روایت کرده است در مسند احمد بن حنبل<sup>۲</sup> است و آنرا مجالد بن سعید روایت کرده است.

و امام احمد بن حنبل میگوید: مجالد بن سعید چیزی نیست (لیس بشیء).

و ابن معین می گوید: لا یحتج به (حجت قرار نمی گیرد)

و دار قطنی میگوید: (ضعیف است).

و نسائی می گوید: (قوی نیست) (در روایت حدیث)<sup>۳</sup>.

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب مناقب الانصار - باب تزویج النبی خدیجه - شماره (۲۱ ۳۸) و صحیح

مسلم - کتاب فضائل الصحابه شماره (۷۸).

<sup>۲</sup> مسند احمد (۶/۱۱۷ - ۱۱۸).

<sup>۳</sup> حدیثی که چنین فردی راوی آن باشد، آن حدیث ضعیف است. (مترجم).

(۱۲) ودر ج ۱ صفحه ۲۵۳ میگوید:

.... که برخی از آنان مانند مسلمیه کذاب وطلیحه و سبوح دختر حارث و پیروانشان ادعای نبوت کرده بودند، و همه آنان از اصحاب بودند. این افراد از اصحاب تیجانی و ابلیس اند اما یاران و اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - نیستند و این شایستگی را هم ندارند و هیچیک از علماء نگفته است که اینها از اصحاب اند. مسلمیه در حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - ادعای نبوت نمود، و طلیحه با تعدادی دیگر مرتد شدند و سرانجام توبه کرد و به اسلام باز گشت.

(۱۳) ودر ج ۱ صفحه ۲۸۶ میگوید:

در هر صورت بیشتر مورخین و محدثین یاد آور شده اند که عمر بن الخطاب در حضور پیامبر گفت: رسول خدا هذیان می گوید: محدثین و مورخینی که این مطلب را ذکر کرده اند، چه کسانی اند؟ و کجایند؟

پاسخ مشخص است. این مطلب را تیجانی مانند عادت همیشگی اش از جیبش در آورده است و این سخن را تیجانی در ج ۲ صفحه ۱۵ به عمر نسبت داده است و مرجع آن بخاری را ذکر کرده است. آیا عاقلی از شیعیان پیدا می شود تا این سخن را در بخاری جستجو کند، اگر این سخن را یافت، بسیار خوب است و اگر نیافت بداند که تیجانی، فردی دروغگو است.

(۱۴) ودر جلد ۲ ص ۲۴ می گوید:

ولذا می بینیم که تمام مورخین و مفسرین و محدثین نقل میکنند که فاطمه -

علیها السلام- ادعا کرد که فدک، ملکش است ولی ابوبکر تکذیبش نمود و از آن حضرت شاهد برمدعایش خواست حضرت زهرا علی بن ابی طالب وام ایمن را بعنوان دو شاهد معرفی کرد ولی ابوبکر شهادت آندو را نپذیرفت و کافی ندانست.

آقای تیجانی، مورخین و مفسرین و محدثین را ذکر کرد اما ادباء و مفکرین و تحلیل گران و دلچک ها و ساحران و دروغگویان و قشر های دیگر را ذکر نکرد. سخن تیجانی دروغ است و به ثبوت نرسیده است. آیا تیجانی این محدثین، مفسرین و مورخین را معرفی نمیکند و خنده آور اینجاست که میگوید همه مورخین، همه محدثین و همه مفسرین، و اینچنین با کمال بی حیائی، سخنش را بدون قید و شرط آورده است.

از طرف دیگر، آیا رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمودند: از خدا بترسید و میان فرزندانان عدالت کنید. روایت مسلم<sup>۱</sup>.

هنگامیکه بشیر بن سعد به فرزندش نعمان باغچه ای بخشید، رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمودند: بر ظلم و ستم گواهی نمی دهم. روایت مسلم<sup>۲</sup> پس چگونه پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم-، فدک را به فاطمه زهرا رضی الله عنها می دهد و بقیه دخترانش را محروم میکند.

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم - کتاب الهبات - شماره (۱۳)

<sup>۲</sup> صحیح مسلم - کتاب الهبات - شماره (۱۴)

فدک، اول سال هفتم هجری بدست آمد وزینب -رضی الله عنها- سال هشتم هجری در گذشت، دختر دیگر پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- ام کلثوم -رضی الله عنها- سال نهم هجری دنیا را وداع گفت.

تازه مگر شما نمیگویید فدک ارث است چگونه الآن میگویید (هبه و بخشش است)؟

شایسته است اینجا موقف فاطمه زهراء رضی الله عنها را به عقلاء شیعه یاد آوری کنیم آن هنگامیکه حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- حدیث پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را برای وی خواند، او مخالفت کرد آنطوریکه شیعه در جریان فدک مدعی آن هستند.

(۱۵) ودر جلد ۲ ص ۳۸ میگوید:

ولی در جای دیگر تناقض میگوید (بخاری) و خود را رد میکند وثابت می نماید که عمر بن خطاب، میراث پیامبر را به همسرانش تقسیم کرد.

تیجانی در این مطلب از دو سلاح دروغ و فریب کاری با هم استفاده کرده است. حضرت عمر میراث پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را تقسیم نکرد و هیچ یک از علماء نگفته اند که همسران پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- از او میراث بردند و این مسأله را فقط تیجانی در این زمان کشف کرده است

عمر -رضی الله عنه-، میراث پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را تقسیم نکرد بلکه سهم رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- از خیر برای خانواده اش بود (و در زمان خود پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم-، همسران وی این سهم را داشتند).

(۱۶) ودر جلد ۲ ص ۶۵ - ۶۶ میگوید:

پس از عمر، نوبت به خلیفه سوم، عثمان رسید که او هم همان روش را دنبال کرد بر منبر نشست و به صراحت اعلام نمود: (روانیست کسی حدیثی از رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- نقل کند که من در زمان ابو بکر و عمر آن را نشنیده باشم). اخرجہ احمد (۳۶۳/۱) (۱).

آیا فردی عاقل از شیعیان پیدا نمی شود که مسند احمد را باز کند و نگاه کند که آیا این نسبت و ذکر مرجع درست است یا نه؟

(۱۷) ودر همین جلد ۲ ص ۹۶ - ۹۷ می گوید:

(حادثه عمر وعمار در باره تیمم) ودر آخرش می گوید: عمر گفت: ای عمار از خدا بترس. عمار گفت: اگر نمیگذاری هیچ حرفی در این مورد نمی زنم. سبحان الله آیا کافی نیست که عمر بانص صریح قرآن و سنت مخالفت می کند که حتی اجازه نمی دهد اصحاب، با او در نظرش مخالفتی کنند وعمار ناچار می شود از خلیفه معذرت خواهی کند و بگوید: اگر اجازه نمی دهی در این باره باکسی سخن نخواهم گفت؟

چگونه من تعجب نکنم و چگونه شما تعجب نمیکنید از این اجتهاد و این مخالفت و این اصرار بر رأی خویشان، علی رغم گواهی اصحاب بر نص؟!)

---

<sup>۱</sup> - این جمله اخرجہ احمد (۳۶۳/۱) (احمد روایت کرده) را در ص ۲۰۵ کتاب عربی می نوانید بنگرید در ترجمه فارسی برادر کذاب تیجانی، جواد مهری آنرا حذف کرده است. (مترجم)

میگویم بلکه بسیار جای تعجب است که فردی عاقل از شیعیان همه این دروغها را می خواند، بازهم همچنان ادامه می دهد و بر دین شما باقی می ماند کسی که حق با اوست دروغ نمیگوید و اهل باطل راست نمیگویند.

اینجا، تیجانی حدیث را قطع کرده است - خداوند او را به سزای اعمالش برساند- تا به هدفش برسد و اگر حدیث را بطور کامل ذکر میکرد، استدلالش باطل می شد. و بقیه حدیث چنین است: هنگامیکه عمار به عمر گفت: اگر میخواهی دیگر در این باره سخن نخواهم گفت. عمر گفت:

بلکه تو را مسئول آنچه بعهده گرفته ای، قرار می دهیم. روایت مسلم<sup>۱</sup>.

در نتیجه عمر، عمار بن یاسر را از بیان حدیث منع ننمود آنطور که تیجانی ادعا میکند.

(۱۸) و در جلد ۲ ص ۱۴۴ میگوید:

حتی با اینکه برخی از ساده لوحان را چنین اغفال کرده اند (وهایان) که صلوات بر پیامبر و آلش، شرک است.

آیا عاقلی در میان شیعه پیدا نمی شود که این سخن تیجانی بلکه تهمت و افترایش را پاسخ دهد آیا کسی هست در میان شیعیان که این حماقت را، قبل از این، شنیده باشد؟

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم - کتاب الحيض - شماره (۱۱۲).

این دروغ رسوایی است که هیچ کس به گفتن آن جرأت نمیکند مگر کسی که خداوند بصیرتش را کور کرده باشد و شیطان اعمال زشتش را برایش مزین کرده باشد و در نتیجه ای همین تزیین، اعمال بدش را خوب ببیند. آیا نمیگوید این سخن را کجا خوانده است. بله، امکان دارد که از کودک نجف آموخته باشد.

(۱۹) ودر جلد ۲ صفحه ۱۶۶ میگوید:

آیا هیچ مسلمانی باور میکند پیامبری که از مثله و قطعه قطعه کردن انسانها نهی می نماید، خودش شخصا دست و پای گروهی را قطع کند و سپس با پاسخ هایی داغ، دیده هایشان را از حدقه بیرون آورد زیرا شتر چرانش را کشته اند و اگر فرضاً اینها شتر چران را مثله کرده بودند بازهم بهانه ای بود که با آنها معامله به مثل شود که البته این هم وارد نیست.

در پاسخ تیجانی می گوئیم: امام مسلم در صحیح خود از انس روایت کرده که ایشان فرمودند:

پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- دیده های آنها را از حدقه در آورد زیرا آنها دیده چوپانها را از حدقه در آورده بودند.<sup>۱</sup>

در نتیجه آنچه تیجانی میگوید که این هم وارد نیست جهالت و نادانی او را

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم - کتاب القسامه - شماره ۱۴

می رساند در حالیکه او خود را دانشمند قلمداد میکند. البته اگر دروغ نباشد. گذشته از این، آیا تیجانی این آیه قرآنی را نخوانده است که می فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾. (المائدة: ۳۳)

(کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش می جنگند و در روی زمین فساد میکنند اینست که کشته شوند یا بدار زده شوند یا دست و پای آنها در جهت عکس یکدیگر بریده شود یا اینکه تبعید شوند)

یا اینکه این آیه را اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- در کتاب خدا اضافه نموده اند؟!

(۲۰) ودر جلد ۲ ص ۲۵۶ می گوید:

آنچه نزد علماء در گذشته و حال معروف است این است که علی بن ابی طالب کاندید خلافت از سوی رسول الله شده بود، هر چند اعتراف به نص آن نکرده اند.

اگر هدف تیجانی علماء شیعه است، نزد آنها مطالبی بسیار بیشتر از این است و اگر هدف او علماء اهل سنت است پس این مطلب دروغی بیش نیست که بر آنها بسته شده است و این چیز جدیدی نیست. افتراء و دروغ شیوه نادانان است.

(۲۱) ودر جلد ۲ ص ۱۶۹ می گوید:

(بخاری در صحیحش در کتاب الغسل از معاذ بن هشام نقل میکند که گفت: پدرم از قتاده واو از انس بن مالک روایت کرده است که پیامبر در یک ساعت از شب یا روز بر زنهایش که عددشان یازده بود میگذشت و با همه



همبستر می شد!!! راوی گوید: به انس گفتم: مگر اینقدر توان دارد؟! گفت: صحبت ما در این بود که او نیروی سی نفر مرد را دارا است. تیجانی می گوید: این روایت را قطعاً به این خاطر ساخته اند که عظمت رسول خدا را زیر سؤال ببرند. . . . واگر نه انس از کجا میفهمید که پیامبر در یک ساعت با یازده همسرش همبستر می شود؟! یا او خود شاهد جریان بود؟! وانگهی از کجا فهمید که او نیروی سی نفر را دارد؟ پناه می بریم به خدا از این بهتان بزرگ. این بخدا، جنایت هایی است نا بخشودنی در حق رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - که عمرش را در جهاد و عبادت آموزش و پرورش امتش گذرانده است. این جاهلان و نا بخردان که مانند چنین دروغ های افتضاح انگیزی را روایت میکنند چه فکر میکنند؟ گویا بر طبق عقلهای پلیدشان که با شهوتهای حیوانی آمیخته و ملوث شده است. . . )

### چند سخن با تیجانی:

- (۱) اینکه به پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نیروی سی نفر مرد داده شده است هیچ اشکالی بر عصمت او وارد نمیکند.
- (۲) اینکه در یک شب بر همه همسرانش که از راه حلال بودند (نه متعه) می گذشت و همبستر می شد همچنین در عصمت او اشکالی وارد نمیکند.
- (۳) چرا تیجانی اینقدر شدید براهل سنت حمله میکند. امثال این روایت در کتب شیعه هم وجود دارد.

**الف)** از ابو الحسن - علیه السلام - روایت است که فرمودند: پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - دارای نیروی چهل مرد بود و نه همسر داشت و هر

شبانہ روز بر آنها میگذشت و با همه همبستر می شد.<sup>۱</sup>

**ب)** از باقر و صادق روایت است که پیامبر نمی خوابید تا کنار چهره فاطمه را نمی بوسید و چهره اش را بین پستانهای فاطمه میگذاشت.<sup>۲</sup> و در این شکی نیست که این دروغی است که بر باقر -رحمه الله و رضی الله عنه- بسته شده است هم اکنون چه کسی از ما عظمت رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- را زیر سؤال می برد؟

**ج)** و حضرت انس -رضی الله عنه- خدمتگذار رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- بود بر اموری اطلاع پیدا میکرد که دیگران اطلاع نمیکردند. و سر انجام، چرا غیرت تیجانی از این صحبت امامش، خمینی بجوش نمیآید. که میگوید: لا بأس بالتمتع بالرضیعة نقیباً و ضمناً و تفخیزاً.<sup>۳</sup> (تمتع از دختر شیر خوار با بوسیدن و بغل کردن و...<sup>۴</sup> اشکالی ندارد).

(۲۲) و در جلد ۲ ص ۲۶۶ می گوید:

اما از آن سوی، بخاری رو به نواصب و خوارج آورده و او آنها روایت

---

<sup>۱</sup> الکافی (۵/۵۶۵).

<sup>۲</sup> بحارالأنوار (۴۳/۴۴، ۷۸).

<sup>۳</sup> تحریر الوسیله (۲/۲۴۱) مسئله شماره (۱۲).

<sup>۴</sup> این کلام چقدر زشت و قبیح است. خوانندگان گرامی از ترجمه کلمه آخر خجالت میکشیم. (مترجم)

میکند؛ همانها که با اهل بیت پیکار کردند و آنان را به شهادت رساندند و لذا او را می بینی که از اشخاصی چون معاویه و عمرو ابن عاص و ابو هریره و مروان بن حکم و مقاتل بن سلیمان - که به دجال معروف بود - . . . . . روایت میکند. و همچنین بخاری پیوسته به حدیث خوارج و مرجئه و مجسمه و برخی جاهلانی که زمانه از وجودشان هم اطلاعی نداشته، احتجاج و استدلال میکند.

**در جواب تیجانی باید گفت:** معاویه و عمرو و ابو هریره - رضی الله عنهم - صحابه رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - هستند و در مورد اینکه مروان، صحابی هست یا خیر، اختلاف وجود دارد و جمهور معتقدند که صحابه نیست اما در نقل حدیث متهم نیست.

اما از مقاتل بن سلیمان، هیچکدام از بخاری، مسلم، ترمذی، ابو داود، نسائی، و ابن ماجه روایت نکرده اند.

سوگند به ذاتی که معبودی جز او نیست، تیجانی، کذابی سرکش و متکبر و مغرور است، دروغ میگوید بطوریکه گویا هیچ کس کارش را باز نگری نمیکند. تعجب میکنم و به تعجبم افزوده می شود که چگونه شیعیان عاقل می پسندند تا از کذاب و دروغگو و متکبری چون تیجانی پیروی نمایند.

و اینکه تیجانی میگوید: بخاری از مجسمه و افراد مجهول روایت میکند، هم دروغ است.

اما علماء اهل سنت از خوارج، مرجئه و شیعه روایت میکنند، ما از صداقت و راستی آنها استفاده می کنیم. و بدعت آنها به ضرر خود آنها است، البته از آنها روایت می کنیم اگر راستگو باشند.

## پاسخ کتاب (همراه با راستگویان)

خواننده گرامی! شاید از مطالب گذشته خوب درک نمودید که این عنوان برای افرادی امثال تیجانی مناسب نیست زیرا وی کتابهایش را انباشته از دروغ، بهتان و باطل نموده است چنانچه در گذشته مشاهده نمودید و در آینده هم خواهید دید. ولا حول ولا قوة الا بالله.

(۱) تیجانی در صفحه ۳۶ می گوید:

وبرخی اضافه میکنند بر سنت پیامبر، سنت تمام اصحاب (هر کدام باشد) و در این باره حدیثی نقل میکنند که فرمود: (اصحاب من مانند ستارگان اند، به هر کدام اقتدا کنید هدایت می شوند)!! و حدیث: (اصحاب من نگهدارنده امت هستند). و در حاشیه چنین آورده است: (أصحابی كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم) و (أصحابی أمانة لأمتی). صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابة ومسند احمد بن حنبل ج ۴- ص ۲۹۸.

این سخن تیجانی هم فریب است وهم دروغ زیرا او به خواننده چنین وانمود میکند که هر دو حدیث در صحیح مسلم ومسند احمد وجود دارند در صورتیکه چنین نیست. حدیث (أصحابی أمانة لأمتی) را مسلم واحمد روایت کرده اند. اما

حدیث (أصحابی کالنجوم)، حدیثی بسیار ضعیف است. نه مسلم و نه احمد، هیچکدام آنرا روایت نکرده اند.<sup>۱</sup>

(۲۹) و در صفحه ۳۹ می گوید:

به عنوان نمونه حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- می فرماید: (علماء أمتی أفضل من أنبیاء بنی اسرائیل). (علمای امتم از پیامبران بنی اسرائیل برترند). یا میفرماید: (العلماء ورثة الأنبیاء) (علماء وارثان پیامبرانند). سپس تیجانی حدیث را در حاشیه تخریج می کند و می گوید: صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۶ صحیح ترمذی، ج ۵ - ص ۴۷.

از همان روش گذشته استفاده نموده است، دو حدیث آورده که یکی صحیح و دیگری موضوع و ساختگی است. سپس در حاشیه مرجع حدیث صحیح را ذکر کرده و به خواننده وانمود می کند که منبع هر دو حدیث را ذکر کرده است. و حدیث (علمای امت من از پیامبران اسرائیل برترند) دروغی است که بر رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- بسته شده است و هیچ مسلمانی معتقد نیست که افرادی غیر پیامبر هر کس که باشند از پیامبران برترند. برخلاف عده ای که خود را منسوب به اسلام می کنند و کسانی را که پیامبر نیستند برتر از بعضی از پیامبران می دانند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> سلسله الاحادیث الضعیفة - شماره (۵۸).

<sup>۲</sup> حدیث (علماء أمتی کأنبیاء بنی اسرائیل) را که نزدیک به روایت فوق است آلبانی در (سلسله

(۳) ودر صفحه ۴۱ میگوید:

وهمچنین علت اختلاف اصحاب مذاهب چهار گانه اهل سنت در تمام مسائل فقهی برای ما روشن می شود در حالی که ائمه دوازده گانه اهل بیت، حتی در یک مسئله هم اختلافی نکرده اند.

بله اختلاف نمیکنند حتی در یک مسئله! سخنی زیبا و دلکش است اما تا چه اندازه حقیقت دارد.

دلدار علی میگوید: احادیث نقل شده از ائمه، بسیار با هم اختلاف دارند تقریباً هیچ حدیثی یافت نمی شود مگر اینکه در مقابل آن حدیثی آمده است که با آن منافات دارد و هیچ خبری نیست مگر اینکه در برابر آن خبری متضاد با آن وجود دارد. تا جائیکه این تضاد باعث رجوع بعضی از کم خردان از اعتقاد به حق شده است.<sup>۱</sup>

فیض کاشانی در مورد اختلاف گروه شیعه میگوید: ملاحظه میکنید که شیعه در یک مسئله، بیست قول مختلف، سی و یا اقوال بیشتری دارند، بلکه هیچ مسئله فرعی نیست مگر اینکه در آن یا در بعضی از متعلقات آن اختلاف کرده اند.<sup>۲</sup>

---

الأحادیث الضعیفة والموضوعة) شماره (۴۶۶) آورده است و می فرماید: به اتفاق علماء هیچ اصلی ندارد.

<sup>۱</sup> أساس الأصول (۵۱) به نقل از حقیقة الشیعة (۳۶).

<sup>۲</sup> الوافی المقدمه ص (۹).

وطوسی می گوید: بعضی از دوستان، احادیث اصحاب ما و اختلافات و تباین و منافات و تضادی که میان این احادیث است را برای من یادآوری نمودند تا جائیکه هیچ خبر صحیح وجود ندارد مگر اینکه در برابر آن متضاد آن وجود دارد و هیچ حدیث صحیحی وجود ندارد مگر اینکه در مقابل آن حدیثی وجود دارد که با آن منافات دارد بطوریکه مخالفین ما، این مطلب را از بزرگترین عیوب مذهب، شمرده اند.<sup>۱</sup>

هم اکنون چه کسی را تصدیق کنیم، تیجانی دروغگو را که به نادانی اش نزد کودک نجف اعتراف کرد یا این علماء را که از بزرگان علماء شیعه هستند؟ البته افراد مورد اعتماد نزد شیعه همین علماء هستند.

تیجانی یا دروغ میگوید و یا اینکه در مدح و ستایش آنچه نمی داند، زیاده روی میکند.

(۴) در صفحه ۴۲ میگوید:

وبالاتر از این که گاهی اهل سنت حتی در معنای حدیثی که صحیح و مورد تایید طرفین است، اختلاف میکنند هرچند هیچ ربطی به اشخاص هم نداشته باشد به عنوان نمونه حدیثی است که می فرماید: (اختلاف امتی و رحمة).

تیجانی طبق عادتش براهل سنت دروغ بسته است و این حدیثی که ذکر

---

<sup>۱</sup> مقدمه تهذیب الأحکام

نموده، هیچ اصلی ندارد و نه تنها اینکه سند صحیحی ندارد بلکه سند ضعیفی هم ندارد. سبکی میگوید: این حدیث نزد محدثین شناخته شده نیست و من برای این حدیث سند صحیح و یا ضعیف و حتی سند موضوعی هم نیافتم.

آلبانی میگوید: هیچ اصلی ندارد!

(۵) در صفحه ۴۸ میگوید:

چه بسا اصحاب و یاران که با پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- مجالست میکردند و از او احادیثی شنیده و نقل مینمودند بدون اینکه آنها را درک کنند و بفهمند و لذا معنای حدیث را به عکس آنچه حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- فرموده بود، معنی می کردند که گاهی در اثر ساده اندیشی و درک نکردن معنای حقیقی، حتی به کفر هم می انجامید و در حاشیه میگوید: به عنوان نمونه: روایتی را ابو هریر نقل کرده که خداوند آدم را به شکل و صورت خود آفریده!! در صورتیکه حضرت امام صادق -علیه السلام- این حدیث را چنین معنی فرمود که: پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- شنید که دو نفر به هم ناسزا میگویند، یکی به دیگری گفت: خداوند صورت تو را و هر کس که شکل تو است قبیح گرداند! حضرت به او فرمود: خداوند حضرت آدم را به شکل او آفریده است.

---

<sup>۱</sup> سلسله الأحادیث الضعیفه والموضوعه - شماره ۵۷



این حدیث را مسلم روایت کرده است! ابو هریره میگوید: رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: اگر کسی با برادرش جنگ و دعوا نمود از زدن به چهره اجتناب ورزد زیرا خداوند حضرت آدم را به شکل و سیمایش آفریده است.<sup>۱</sup>

**خواننده گرامی!** مشاهده میکنید که چگونه تیجانی این حدیث را ناقص نقل کرده است تا بدگمانی ایجاد نماید و فریبکاری کند - عامله الله بما يستحق - صحابه رضی الله عنهم داناتر مردم بعد از رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم -، حدیث رسول خدا را بدون فهم و ادراک نقل میکردند بطوریکه معنای حدیث را تغییر می دادند و گاهی عکس هدف و مقصود را می رساندند، پس چه کسی می داند؟ و چه کسی می فهمد؟ لابد تیجانی می فهمد!! که از دروغگوئی و فریبکاری و تغییر حقایق خسته نمی شود. و آنگهی مگر اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - همان کسانی نیستند که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آنها را می فرستاد تا دین را به مردم بیاموزند؟

(۶) و در صفحه ۶۲ می گوید:

همچنین روایت می کنند که در نمازش فراموشی به او دست داد و نفهمید چند رکعت خوانده است.

---

<sup>۱</sup> صحیح مسلم - کتاب البر والصله - شماره ۱۱۵ ( برای توضیح مطلب به شرح امام نووی در مورد این حدیث مراجعه کنید ) ( مترجم )

بله این حدیث را ما روایت کرده ایم، اشکالش کجاست؟

اهل سنت معتقدند که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- بشر است و دچار سهو و فراموشی می شود و او خدایی نیست که خطا نکند و دچار فراموشی نشود و شیعه هم امثال این احادیث را روایت می کنند:

هروی می گوید: به رضا -علیه السلام- گفتم: ای فرزند رسول خدا! در کوفه قومی هستند معتقد به اینکه پیامبر در نماز دچار فراموشی نشده است. فرمود: دروغ میگویند: خداوند آنها را لعنت کند، کسی که فراموش نمی کند آن ذاتی است که معبودی بجز آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

این لعنت خدا است که امامی معصوم بنابر اعتقاد آنها به تیجانی و امثال او تقدیم میکند، ما هم آنها را تبریک میگوئیم.

ابوعبدالله جعفر صادق میگوید: به رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فراموشی دست داد و بعد از دو رکعت، سلام گفت.<sup>۲</sup>

و حضرت علی میگوید: نماز ظهر را به امامت رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- پنج رکعت خواندیم سپس رسول خدا صورتش را به طرف ما گرداند، فردی به وی گفت: ای رسول خدا! آیا برنماز چیزی افزوده شده است؟

<sup>۱</sup> عیون اخبار الرضا ۳۲۶، بحار الأنوار ۳۵۰/۲۵.

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام (۱/۱۸۶) وسائل الشیعه (۸/۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۱).

پیامبر فرمود: برای چه؟ وی گفت: پنج رکعت نماز خواندید<sup>۱</sup>.  
حضرت علی فرمود: پیامبر روبه قبله گرداند و همچنان در حال نشسته تکبیر  
گفت: ودو سجده بجای آورد.

واحادیث بسیار دیگری وجود دارد که به علت مختصر گویی ترک نمودم<sup>۲</sup>.  
صدوق - وی امامی بزرگ از ائمه شیعه است - میگوید: افراطیون و مفوضه،  
خداوند آنها را لعنت کند، نمی پذیرند که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله  
وسلم - فراموش نموده است. و این لعنتی دیگر از طرف صدوق، که به تیجانی  
وامثالش تقدیم می شود.

تازه فراموشی به عموم بشر دست می دهد و خداست که فراموش نمیکند در  
قرآن آمده است که حضرت موسی علیه الصلاة والسلام فرمود: ﴿لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا  
يُنْسَى﴾ (پروردگارم گمراه نمی شود و فراموش نمیکند) و یوشع بن نون گفت:  
﴿فَأِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ﴾ (الکهف: ۶۳). (من ماهی را فراموش کردم). و حضرت  
موسی گفت: ﴿لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ﴾ (الکهف: ۷۳) (به فراموشی ام مرا  
مؤاخذه نکن). و خداوند به پیامبرش، محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود:  
﴿وَإِذْ كَرَّرَ رَبُّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ (الکهف: ۲۴) ( هنگامی که فراموش کردی خدا را یاد  
کن )

---

<sup>۱</sup> تهذیب الاحکام (۳۴۹/۲) الاستبصار (۳۷۷ / ۱) وسائل الشیعه (۲۳۳/۸).

<sup>۲</sup> بحار الانوار (۱۰۲ / ۱۷).

و همچنین فرمود: ﴿سُنُّرُكَ فَلَا تَنْسَى \* إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾. (الأعلى: ۶-۷).  
(بر تو خواهیم خواند پس فراموش نمیکنی مگر آنچه را خدا بخواهد).

(۷) تیجانی در صفحه ۶۳ میگوید:

و روایت میکنند که او در ماه رمضان جنب می شد و نماز صبحش فوت می شد.

اینهم دروغی دیگر از طرف تیجانی است -عامله الله بما يستحق- چه کسی گفته است که پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- با جنابت صبح می کرد و نماز صبحش فوت می شد؟ تیجانی حدیث را به صحیح بخاری نسبت داده است در صورتیکه در صحیح بخاری نیامده است که (نماز صبحش فوت می شد). این جمله را تیجانی از طرف خودش به حدیث افزوده است. در صورتیکه راوی در این حدیث می خواهد بگوید که جنابت با روزه منافاتی ندارد.

(۸) در صفحه ۶۳ میگوید:

ولی شیعیان که تکیه گاهشان ائمه اهل بیت است، مقام تمام پیامبران را از این سخنان پوچ و بیهوده منزه می دانند بویژه پیامبر عزیز مان حضرت محمد، که درود بی پایان بر او و خاندان پاکش باد. و معتقدند که ساخت پاک آن حضرت، منزه است از تمام گناهان کوچک و بزرگ و او معصوم از هر خطا و فراموشی و سهو و سحر و دیوانگی و بیهوشی است. . . .

و در صفحه ۶۴ میگوید: و شیعیان معتقدند که چنین روایات دروغینی که با عصمت پیامبران منافات دارد، از سوی امویان و یارانانشان ساخته شده است.  
خواننده گرامی! اینک روایت شیعه را ملاحظه نمائید که چگونه پیامبران خدا

-عليهم الصلاة والسلام- را زیر سؤال می برد.

در کتاب ( عیون الاخبار ) آمده است که: مأمون از رضا -علیه السلام- در مورد این آیه پرسید: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾. (الأحزاب: ۳۷).

(یاد آور زمانی را، که به کسی که خداوند به او نعمت داده و تو نیز بر او حسان نمودی، میگفتی: همسرت را نگه دار و از خدا بترس و چیزی را در دل پنهان می داشتی که خداوند آنرا آشکار می سازد).

امام رضا گفت: رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- برای کاری به خانه زید بن حارثه رفت و همسر زید را مشغول غسل کردن دید پس به او گفت: پاک و منزّه است پروردگاری که تو را آفریده است<sup>۱</sup>.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از ابو جعفر روایت شده است که زینب مدتی را که خدا می خواست با زید زندگی کرد بعد از آن بر اثر اختلافی نزد رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- آمدند پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- بسوی زینب نگاه کرد پس او را پسندید<sup>۲</sup>.

**خواننده گرامی! ببینید چگونه رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را زیر سؤال می برند.**

---

<sup>۱</sup> عیون اخبار الرضا (۱۱۳).

<sup>۲</sup> تفسیر قمی - در تفسیر همین آیه بالا - بحار الأنوار (۲۱۸/۲۲).

چگونه پیامبر به همسر مرد مسلمانی که در حال حمام کردن است نگاه

میکند و سپس وی را می پسندد؟!!!!

وداستانی نزدیک به این، کلینی در (کافی) آورده است.

در باره اسماعیل فرزند ابراهیم -علیهما السلام- نقل شده است که به زنی از قبیله حمیر نگاه کرد و زیبایی اش را پسندند پس خداوند مسئلت نمود تا آن زن را به نکاح او در آورد! البته آن زن، شوهر داشت پس خداوند حکم مرگ شوهرش را صادر کرد! آن زن در مکه به عزای شوهرش نشست، خداوند غم و اندوه را از وی زدود و او را به نکاح اسماعیل در آورد.<sup>۱</sup>

از جعفر بن محمد روایت است که فرمود: رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- نمیخواهید تا وقتی که چهره اش را میان پستانهای فاطمه نمی گذاشت<sup>۲</sup> رضا از پدرانش نقل میکند که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمودند: حضرت موسی از خداوند در خواستی نمود و گفت: پروردگارا! مرا از امت محمد قرارده خداوند به او وحی کرد که ای موسی! توبه آن مقام و منزلت نمیرسی<sup>۳</sup>

حضرت موسی -علیه الصلاة والسلام- شایستگی ندارد که فردی از امت

---

<sup>۱</sup> الکافی ( ۲۰۳/۴ )

<sup>۲</sup> بحالأنوار ( ۷۸ / ۴۳ )

<sup>۳</sup> عیون أخبار الرضا (۲۰۰)

محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - باشد! وطبیعتاً شیعه امت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - هستند و همه شیعه از حضرت موسی علیه الصلاة والسلام برترند !!!

از علی بن ابی طالب روایت شده است که وی با عایشه در یک رختخواب و یک لحاف می خوابید.<sup>۱</sup>

از رضا روایت است که فرمود: خداوند به حضرت آدم گفت: اینها از فرزندان تو هستند (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین) و آنها بهتر از تو و بهتر از همه آفرینش ام هستند اگر آنها نمی بودند تو را خلق نمی کردم و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را هم نمی آفریدم، بر حذر باش از اینکه با چشم حسادت به آنها بنگری، در این صورت تو را از همسایگی ام بیرون می کنم. اما آدم به آنها با چشم حسادت نگاه کرد! و مقام و منزلت آنها را آرزو نمود، در نتیجه شیطان بر او مسلط گردید و از درختی که از آن نهی شده بود خورد و چون حواء با چشم حسادت به فاطمه نگاه کرد! شیطان بر او نیز مسلط شد تا اینکه از درخت، خورد.<sup>۲</sup>

سؤال اینجاست که اگر اصل کیفر شان بخاطر نگاه حسد آمیز آنها به ائمه بوده است. پس چرا خداوند آنها را بخاطر خوردن از درخت کیفر داد چنانچه

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار (۲/۴۰) الاحتجاج (۸۴).

<sup>۲</sup> عیون أخبار الرضا (۱۷۰) بحار الأنوار (۳۶۲/۱۶).

در قرآن آمده است؟

از علی بن ابی طالب روایت شده است که فرمودند: انبیاء و پیامبران را تکذیب نمود (خداوند آنها را تکذیب نمود) برادران یوسف را تکذیب نمود هنگامیکه گفتند: (اکله الذئب) - گرگ او را خورده است - و آنها انبیاء و فرستاده بسوی صحرا بودند.<sup>۱</sup>

خداوند به داود وحی کرد که گناهت را بخشیدم و ننگ گناهت را بر بنی اسرائیل گذاشتم.

داود گفت: پروردگارا! چگونه چنین کاری می کنید در حالی که شما ستم نمیکنید؟ گفت: آنها اقدام به انکار کار شما نکردند.<sup>۲</sup>

از ابو عبدالله روایت شده است که فرمود: هنگامیکه یعقوب نزد یوسف آمد به یوسف غرور پادشاهی زائد دست داد در نتیجه از تخت پایین نیامد. جبریل نزول کرد و گفت: ای یوسف! کف دست را باز کن - پس از دستش نوری درخشان خارج شد. و به فضای آسمان رفت. یوسف گفت: این نوری که از دستم بیرون شد چه بود؟ گفت: نبوت از فرزندان برداشته شد و این کیفر پایین نیامدن برای یعقوب است و در فرزندان پیامبری نخواهد آمد.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار (۲۲۴/۴۰)

<sup>۲</sup> الکافی (۱۸۵/۶۳)

<sup>۳</sup> الکافی (۳۱۸/۲)



از ابو جعفر روایت شده است که فرمود: پیامبران عبادت کنندگان را تذکر می دهند، پیامبری از پیامبران بطور کامل فرمانبرداری و اطاعت میکرد فقط در یک مورد از خداوند نافرمانی میکرد بخاطر همین یک معصیت از بهشت رانده میشود و در شکم ماهی انداخته میشود سر انجام او را چیزی بجز اعتراف و توبه نجات نمی دهد.<sup>۱</sup>

از ابو عبدالله روایت است که فرمود: پیامبری خواست در مورد عذاب قومش به خداوند مراجعه نماید، خداوند به او گفت: یا از مراجعه در مسئله ای که فیصله کرده ام بر میگردی یا اینکه چهره ات را به پشت سرت بر می گردانم.

از ابو جعفر روایت است که فرمود: حزقیل پیامبر دچار غرور شد و با خودش گفت: برتری سلیمان پیامبر بر من چیست درحالیکه به من مثل این داده شده است؟ فرمود: پس در کبدش زخمی ظاهر شد که او را آزار می داد.<sup>۲</sup>

بعضی از پیامبران بنی اسرائیل از سختی دل و کمی اشکشان نزد خداوند شکوه نمودند.<sup>۳</sup>

از امیرالمؤمنین روایت است که فرمودند: لبید بن اعصم یهودی وام عبدالله یهودی، رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را سحر نمودند، آنها برای او

---

<sup>۱</sup> الکافی (۴۶/۸).

<sup>۲</sup> بحار الأنوار (۸۷/۹۷).

<sup>۳</sup> بحار الأنوار (۱۸۵/۰۶۳).

یازده گره زدند..... در نتیجه پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- نمی خورد، نمی نوشید، نمی شنید، نمی دید و باز نان معاشرت نمی کرد<sup>۱</sup>.

از علی بن حسین روایت است که فرمودند<sup>۲</sup>: ای ماهی! پس ماهی سرش را از دریا همچون کوه بزرگی بیرون کشید در حالی که میگفت: لیک، لیک<sup>۳</sup> ای دوست خدا!... علی گفت: تو کی هستی؟ گفت: ای سرورم! من ماهی یونس ام. فرمود: داستان یوسف را برای ما تعریف کن گفت: ای سرورم! خداوند هیچ پیامبری نفرستاده مگر اینکه ولایت شما اهل بیت را برای او عرضه نمود هر کس قبول کرد، جان سالم بدر برد و نجات پیدا کرد و کسی که توقف نمود و از حمل آن امتناع ورزید دچار مسئله ای می شود چنانچه آدم دچار معصیت گردید و نوح دچار غرق گردید! و ابراهیم دچار آتش گردید! و یوسف دچار چاه گردید! و ایوب دچار مصیبت گردید! و داود دچار اشتباه گردید! تا اینکه خداوند یونس را مبعوث کرد و به او وحی نمود. که ای یونس! ولایت امیرالمؤمنین علی وائمه هدایت یافته ای را که از نسلش هستند قبول کن. یونس گفت: چگونه ولایت وی را قبول کنم و من وی را ندیده ام و نمی شناسم؟ و خشمگین رفت! پس خداوند به من وحی نمود و دستور داد که یونس را ببلعم وگفت: استخوانهایش

---

<sup>۱</sup> بحارالأنوار (۳۶ / ۲۵۸).

<sup>۲</sup> بحارالأنوار (۶۰ / ۲۳).

<sup>۳</sup> یعنی آماده خدمتم، آده خدمتم. (مترجم)

را خرد نکن. او در شکم چهل روز ماند، با من دریاها را میان سه تاریکی دور می زد و می گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>. ولایت امیر المؤمنین وائمه هدایت یافته را پذیرفتم!

از ابو جعفر باقر روایت است که فرمود: وقتی که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- به آسمانها بالا رفت: .. سپس محمد -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: پدرم، ابراهیم کجاست؟ به او گفتند: وی با اطفال شیعه است. بعد از آن وارد بهشت شد، ابراهیم -علیه السلام- را زیر درختی یافت که پستانهایی مثل پستانهای گاو دارد. هنگامیکه پستان از دهان کودک رها شد، ابراهیم علیه السلام بلند شد و پستان را به او باز گرداند و به پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- سلام کرد و از آنحضرت -صلی الله علیه وآله وسلم- در مورد علی -رضی الله عنه- پرسید. پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- گفت: او را جانشیم در میان امتم قرار دادم، ابراهیم علیه السلام گفت: چه جانشین خوبی انتخاب نمودی، پیروی از علی -رضی الله عنه- را خداوند بر فرشتگان فرض گردانده است و اینها اطفال شیعه و پیروان او هستند، از خداوند خواستم تا مرا سر پرست آنها قرار دهد، خداوند هم پذیرفت<sup>۲</sup>.

الله اکبر، سخن بزرگی از دهانتان بیرون می آید، دروغ میگویند. آیا شغل

---

<sup>۱</sup> بحاراً لأ نوار (۵۲/۶۱).

<sup>۲</sup> بحار الأنوار (۳۰۳/۱۸).

ابراهیم علیه السلام تربیت اطفال شیعه است؟! خداوند چهره این دروغ پردازان  
و تصدیق کنندگان آنها را زشت گرداند.

از صادق علیه السلام روایت است که فرمود: داود علیه السلام، اوریا را به  
جنگی فرستاده بود، داود بالای دیواری رفت تا پرنده ای بگیرد و همسر اوریا  
مشغول غسل بود، هنگامی سایه داود را دید موهایش را پراکنده ساخت و بوسیله  
آنها بدنش را پوشاند، داود به سوی او نگریست و شیفته وی گردید (سپس داود  
به فرمانده سپاهش نوشت) تابوت را بین خود و دشمنان قرارده و اوریا ابن حنان  
را پیشاپیش تابوت بفرست. وی این کار را کرد و اوریا کشته شد. سرانجام داود  
باهمسر اوریا ازدواج کرد و سلیمان عیله السلام از وی بدنیا آمد<sup>۱</sup>.

و غیر از این، مطالب بسیاری وجود دارد اما بخاطر اختصار و طولانی نشدن،  
آنها را ترک کردم.

این اعتقاد شیعه در مورد پیامبران خدا صلوات الله و سلامه علیهم است. اما  
اهل سنت مقام پیامبران خدا صلوات الله و سلامه علیهم را از امثال این امور منزه  
و پاک می دانند.

و روایتی که می گوید: پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- سحر شد او لاً  
این روایت را اهل سنت و اهل تشیع روایت کرده اند و سحر نوعی مریضی است

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار (۲۰، ۲۳)

واشکالی بر نبوت وارد نمیکند. ثانیاً، سحر در تبلیغ رسالت و صدق گفته های پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- تأثیری نگذاشت.

(۹) ودر صفحه ۵۹ - ۶۰ می گوید:

(وسخنش با پیامبرش موسای کلیم -علیه السلام- هنگامی که روایت را از خداوند در خواست کرد: ﴿رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي﴾ (حضرت موسی گفت: پروردگارا، بگذار تو را ببینم، خداوند فرمود: تو هرگز نمی توانی مرا ببینی). ولن زمخشریه، همیشگی وابدی بودن را می رساند. آنطوریکه نحویها می گویند)!

استدلال تیجانی به قول زمخشری مانند استدلال نصاری علیه اهل سنت در مورد تحریف قرآن به قول شیعه است که قرآن تحریف شده است زیرا زمخشری معتزلی است و شیعه درباب صفات خداوند، معتزلی مسلک هستند.

و ﴿لَنْ﴾ همیشه نزد نحوشناسان تأیید (همیشگی و ابدی بودن) را نمی رساند می توانید به ( مغنی اللیب)، (التوضیح والتکمیل) و کتب دیگر نحوی نگاه کنید. آیا تیجانی بجز ادعاء محض دلیلی هم آورده است؟!

تیجانی در مورد این آیه ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ اَبَدًا﴾<sup>۲</sup>.

چه می گوید؟ اگر بگوییم ﴿لَنْ﴾ ابدی بودن را می رساند پس چرا خداوند

---

<sup>۱</sup> لن زمخشریه. . . . الخ در کتاب فارسی نیست اما در متن عربی در صفحه ۲۸ آن است.

<sup>۲</sup> هرگز آنرا (موت را) آرزو نمیکنند (در مورد کفار) سوره بقره آیه (۹۵).

با کلمه ﴿أَبْدًا﴾. تاکید نموده است؟ این از یک طرف، و از طرف دیگر، خداوند در قرآن ذکر نموده است که کفار آرزوی مرگ میکنند بلکه طلب مرگ می کنند چنانچه می فرماید: ﴿وَتَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾. (الزخرف: ۷۷). (فریاد میزنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند).

بعد از این صحبت ها، این مطلب که مؤمنین، پروردگار شان را می بینند با کتاب و سنت ثابت است و ما در اینجا با ذکر آیات اکتفا میکنیم البته اگر تیجانی می پذیرد زیرا بسیاری از علماء شیعه معتقد به تحریف قرآن اند و احادیث ما را از رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- نمی پذیرند. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾. (القیامة: ۲۲-۲۳). (در روز (قیامت) چهره هایی تروتازه اند و به سوی پروردگاشان در حجاب و پرده اند). وقتی کفار در پرده و حجابند و خدا را نمی بینند مفهومی نیست که میان مؤمنین و خداوند حجابی وجود ندارد. ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾. (یونس: ۲۶). (کسانی که کارهای نیک انجام داده اند برای آنها بهشت و بیشتر از آن است). بیشتر از بهشت فقط میتواند چیزی برتر از آن باشد.

و آیه ای که در مورد حضرت موسی -علیه السلام- وارد شده تیجانی آنرا ذکر کرد، دلیلی غیر مستقیم بر رؤیت خداوند در آخرت است و توضیح آن اینک:

اگر رؤیت مطلقاً ممتنع و محال می بود حضرت موسی علیه السلام در حالی که نسبت به پروردگارش شناخت داشت، آنرا درخواست نمی کرد. خداوند در خواست موسی علیه السلام را انکار نکرد آنطوریکه درخواست حضرت نوح

علیه السلام را انکار کرد، و قتیکه نوح گفت: فرزندم از اهل من است، خداوند فرمود: ﴿إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾. (هود: ۴۶). (من تو را نصیحت میکنم که از نادانان نباشی).

خداوند بر کوه متجلی شد و حضرت موسی علیه السلام نزد خداوند از کوه ارزش بیشتری دارد.

می گویم ﴿لن﴾ ابدیت و همیشگی را نمی رساند چنانچه ابن مالک می گوید:

ومن رأى النفى بلن مؤ بدأ فقولہ ار دد وسواہ فاعضدا<sup>۱</sup>

( کسیکه می گوید ﴿لن﴾ ابدیت و همیشگی را نمی رساند سخنش را رد کن و رأی دیگر را محکم بگیر).

خداوند رؤیت را مشروط به چیز ممکنی نمود و فرمود: اگر کوه در جایش ثابت ماند مرا خواهی دید. و آنچه‌ی که وابسته و مشروط به چیز ممکن باشد، امکان پذیر است.

خداوند به حضرت موسی -علیه السلام- نگفت دیده نمی شوم بلکه گفت: مرا نمی بینی هم اکنون در دنیا نمی بینی.

(۱۰) تیجانی در صفحه ۱۰۶ - ۱۰۷ میگوید:

---

<sup>۱</sup> الکافیہ الشافیۃ

طبرانی در معجم کبیر خود به سند صحیح از زید بن ارقم و از حدیفه بن اسید غفاری نقل می کند که هر یک بجای خود گفت: رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- در غدیر خم، زیر درختان خطبه ای خواند و در آن خطبه فرمود: (ای مردم بزودی خدایم مرا به سوی خود فرا می خواند... پس هر که من مولای اویم، این - یعنی علی مولای اوست... حدیث.

اینکه تیجانی می گوید: (به سند صحیح) دروغ و بی اساس است ولی جای تعجب اینجاست که به همین اندازه اکتفا کرد و از شیخ شرف الدین موسوی پیروی ننمود و نگفت بر صحت آن اتفاق نظر وجود دارد زیرا شرف الدین این سخن را در المراجعات<sup>۱</sup> گفته است. و این حدیث بسیار ضعیف است زیرا در سند آن فردی بنام زید بن حسن أنماطی وجود دارد.

ابو حاتم و امام ذهبی گفته اند: وی فردی منکر الحدیث است و ابن حجر میفرماید: ضعیف است.

(۱۱) و در صفحه ۱۲۵ میگوید:

عمر عصبانی شد و لذا تا به مدینه برگشت فوراً به منبر رفت و خطبه ای خواند و در آن خطبه چنین گفت: به من گزارش رسید که یکی از شما ها گفته است: به خدا قسم اگر عمر بمیرد با فلان شخص بیعت میکنم، پس هشدارتان

---

<sup>۱</sup>الراجعات مراجعه (۵۴) (۴۳۵).



باد، نکند کسی چنین بگوید که: بیعت ابوبکر کاری شتابزده بود و تمام شد، هان چنین بود ولی خداوند، شرش را از ما دور ساخت. آنگاه گفت هر کس بامردی بیعت کند بدون اینکه بامسلمانان مشورت کرده باشد، پس نه او باید بیعت کند و نه آن کسی که مورد بیعت قرار گرفته، باید بپذیرد از ترس اینکه هردو کشته شوند.

تیجانی روایت را سانسور نموده است-عامله الله بما يستحق- واین روایت در صحیح بخاری چنین آمده است (ولی خداوند شرش را از ما دور ساخت ودر میان شما کسی مانند ابوبکر نیست که مردم بر وی اتفاق نظر داشته باشند، هر کس با مردی بیعت کند بدون اینکه... الخ.

به این عمل زشت تیجانی توجه کنید که چگونه همه روایت را نقل کرده است فقط چند از آن را حذف کرده است تا بدینصورت به هدفش برسد.

(۱۲) ودر صفحه ۲۴۰ میگوید:

دوم - و سه روز پیش از وفات پیامبر ودرست آن هنگام که درد بر حضرت افزون شد، از مردم خواست که قلم و کاغذی برایش بیاورند تا مطلبی را برای آنها بنویسد هر گز پس از او، گمراه نگردند، عمر بن خطاب گفت: (درد بر رسول خدا افزایش یافته و او هذیان می گوید و کتاب خدا ما را بس است) ودر حاشیه کتاب می گوید: (صحیح بخاری - ج ۵ - ص ۱۳۸) مرض النبی و وفاته). این سخن تیجانی دروغ و بی اساس است - عامله الله بما يستحق - زیرا نه در صحیح بخاری و نه در کتابی دیگر آمده است که حضرت عمر -رضی الله عنه- گفته است که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- هذیان می گوید: و

پاسخ تفصیلی این نکته را در پاسخ مان به کتاب ( آنگاه... . هدایت شدم )  
فقره شماره ( ۳۰ ) نگاه کنید.

(۱۳) در صفحه ۲۰۹ میگوید:

موضوع قضا و قدر یکی از دشوارترین معماها در زندگی گذشته من بود، چه  
اینکه هیچ شرح و تفسیری کافی برای آن نمی یافتم که وجدانم را راضی کند  
و اندیشه ام را آرام سازد و بدینسان، حیران و سرگردان ماندم بیان آنچه در مکتب  
اهل سنت فرا گرفته بودم که انسان در کردارها و رفتارهایش مجبور است (هر  
کس برای هر چه آفریده شده است مجبور است).

تیجانی خسته نمی شود، همچنان اهل سنت را تهمت و بهتان می زند. ای  
کاش! فردی اندیشمند از اهل تشیع به کتابهای اهل سنت مراجعه می کرد. تابیند  
آیا آنچه تیجانی می گوید حق است یا باطل؟

امام طحاوی در باره اعتقاد اهل سنت میگوید: افعال بندگان از خلق  
و آفرینش خداوند هستند اما بنده است که فعل را انجام می دهد.

ابن ابی العز میگوید: در باره افعال اختیاری بندگان اختلاف وجود دارد،  
جبریه که رئیس آنها جهم بن صفون است، معتقدند که همه افعال بندگان را  
خداوند تدبیر می کند و همه اجباری هستند (این آنچیزی است که تیجانی به اهل  
سنت نسبت داده است). و در برابر این گروه معتزله قرار میگیرند که میگویند:  
همه افعال اختیاری از همه حیوانات توسط خود آنها خلق و آفریده می شود و با  
آفرینش خداوند هیچ ارتباطی ندارد.

واهل حق میگویند: افعالی که با انجام آنها بندگان مطیع و عاصی شمرده می

شوند، اینگونه افعال را خداوند آفریده است و واقعیت اینست که خداوند در آفرینش هستی، یگانه و تنها است<sup>۱</sup>.

علامه ابن تیمیه رحمه الله میگوید: انجام دهنده حقیقی افعال، بندگان هستند خداوند فقط خلق کننده افعال آنها است و این بنده است که مومن و کافر و نیکوکار فاجر و نماز گذار و روزه دار است و بندگان بر اعمال خود شان قدرت دارند، و همچنین دارای اراده هستند و خداوند آفریننده خودشان و قدرت و اراده شان است، چنانچه می فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (التکویر: ۲۹). (و نمیتوانید بخواهید جز چیزهایی که خداوند جهانیان بخواهد).

و شیخ محمد بن صالح بن عثیمین می فرماید: عمل بنده از یک اراده قلبی و قدرت بدنی ایجاد می شود و اگر این اراده و قدرت وجود نداشته باشند عملی انجام نمیگیرد و کسیکه این اراده و قدرت را خلق کرده است همان خداوند است و خالق سبب (قدرت و اراده) در واقع خالق مسبب (عمل) است پس نسبت عمل بنده به خداوند با آفرینش، نسبت مسبب به سبب است و یک نسبت مستقیم نیست زیرا کسیکه مستقیماً عمل را انجام می دهد. بنده است به همین خاطر عمل را انجام می دهد. بنده است به همین خاطر عمل از نظر کسب و ایجاد، به بنده نسبت داده می شود و از نظر تقدیر و آفرینش به خداوند نسبت داده می

---

<sup>۱</sup> شرح العقیده الطحاویة (۴۳۰).

شود<sup>۱</sup>.

و این اعتقاد اهل سنت است، نه آنچه تیجانی ادعا می کند.

(۱۴) تیجانی از صفحه ۲۱۲ تا ۲۱۴ گفتگویی سرد و بی ارزش را بین

خودش و یکی از کسانی که وی ادعا میکند که از علماء اهل سنت است یاد آوری میکند و طبق معمول و بطور طبیعی اسمش را ذکر نمی کند.

تیجانی در پایان گفتگو میگوید: گفت (یکی از علماء اهل سنت): شما به دین

خودتان و من هم به دین خودم!! و بدین ترتیب، در بحث و مناقشه را تا آخر بست. این روش بیشتر علمای ماست.

دروغگو دشمن خدا است و تیجانی همچنان دروغ میگوید، کتب اهل سنت

همه جا وجود دارند و علماء اهل سنت حضور دارند، همان علمایی که شیعه توانایی گفتگو با آنها را ندارد مگر اینکه از تقیه و نفاق استفاده کنند برخی

میگویند قرآن تحریف شده است و برخی با استفاده از تقیه میگویند تحریف نشده است. یکی میگوید اهل سنت ولد الزنا هستند و دیگری با تقیه می گوید برادران

ما هستند، برخی از آنها میگویند فرقی میان ما و آنها نیست و گروهی میگویند هیچ اتفاقی میان ما و آنها نیست. و کسیکه میخواهد میزان توانایی علمای اهل سنت را

---

<sup>۱</sup> العقیده الواسطیه (۱۷۵) ابن عثیمین.

در گفتگو و بحث بدانند نزد علمای آنها برود یا کتابهای آنها را بخوانند. و اینک چند کتاب برای اندیشمندان شیعه یاد آوری میکنیم که به شبهات تشیع پاسخ داده اند تا این کتابها را بخوانند و بعد داوری کنند که کدام یک بر حق است.

- (۱) منهاج السنه النبویه (ابن تیمیه).
- (۲) الشیعه و اهل البيت (احسان الهی).
- (۳) الشیعه و القرآن (احسان الهی).
- (۴) الشیعه و السنه (احسان الهی).
- (۵) الخطوط العریضه (محب الدین خطیب).
- (۶) الشیعه و تحریف القرآن (محمد مال الله).
- (۷) حقیقه الشیعه (عبد الله الموصلی).
- (۸) اصول مذهب الشیعه (ناصر القفاری)<sup>۱</sup>.
- (۱۵) و در صفحه ۱۳۸ میگوید<sup>۲</sup>:

و شیعه همانطور که مشهور است اعتقادی به این (وحی بعد از محمد) ندارند و این تهمتی است که دشمنان آنها به آنها چسپانده اند. بگذارید به سخن تیجانی اضافه کنم بگویم این تهمتی است که گروهی از

---

<sup>۱</sup> متأسفانه بجز کتاب شیعه و سنت احسان الهی بقیه کتب بزبان عربی هستند و تا کنون ترجمه ای از آنها سراغ نداریم. (مترجم).

<sup>۲</sup> این شماره صفحه، کتاب عربی است در کتاب فارسی این مطلب را نیافتم. (مترجم)

زندیق‌ها به دین اسلام چسبانده‌اند زیرا اسلام ازین بهتان پاک وبری است. آیا تیجانی به این سخن راضی است؟ فکر نمی‌کنم.

کلینی در باره علم‌ائمه اش در کافی میگوید: واما نکته‌ها در قلوب، الهام هستند وصدایی که در گوشها مثل منقار زدن استاین بوسیله تحدیث فرشته صورت میگیرد<sup>۱</sup>.

مجلسی در کتابش بحار الانوار بابی آورده است و میگوید: (باب إنهم محدثون مفهمون)<sup>۲</sup>. یعنی با ائمه سخن گفته میشود و آنها می‌فهمند.

وکلینی نیز در کتابش (الكافی) بابی آورده است: باب اینکه فرشتگان به خانه ائمه می‌آیند و بر آنها وارد می‌شوند و برای آنها اخبار می‌آورند<sup>۳</sup>. از ابو عبدالله روایت است که فرمود: در گوشهای بعضی از ما چیزی گفته می‌شود و در خواب نزد برخی از ما می‌آیند و بعضی از ما آوازی مثل آواز زنجیری که در طشت بیفتد، می‌شنود و نزد بعضی از ما بشکلی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل می‌آیند<sup>۴</sup>.

خداوند جعفر صادق را از چنین سخن یاوه ای بری وپاک گردانده است.

---

<sup>۱</sup> الكافی (۱/۲۶۴).

<sup>۲</sup> بحار الانوار (۲۶/۶۶).

<sup>۳</sup> الكافی (۱/۳۹۳).

<sup>۴</sup> بحار الانوار (۲۶/۳۵۸).

آیا تیجانی همچنان معتقد است که این تهمت است؟

(۱۶) **در صفحه ۲۸۳ میگوید:**

زیرا اهل سنت معتقدند که در اختلافشان رحمت است. بنابر این مالکی حق دارد که اگر حل مشککش نزد امام مالک پیدا نشد، به رأی ابو حنیفه عمل کند. بله! مالکی این حق را دارد که به رأی ابو حنیفه عمل کند البته زمانی که برای وی آشکار گردید که حق با ابو حنیفه است زیرا اهل سنت برای هیچ کسی بعد از رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- ادعای عصمت نمیکنند. اما اینکه هر وقت حل مشککش را یافت به رأی ابو حنیفه عمل کند. اهل سنت به چنین سخنی معتقد نیستند، اگرچه بعضی از نادانان این کار را میکنند اما اینکه عمل عده ای نادان را اعتقاد اهل سنت بدانیم، این تهمت وافترائی بیش نیست. چرا تیجانی یکی از علماء اهل سنت را ذکر نکرده که چنین اعتقادی داشته باشد.

**سلیمان تیمی میگوید:** اگر به رخصت هر عالمی عمل کنی همه شر وبدی در تو جمع می شود و بدنبال سخن وی، **ابن عبدالبر میگوید:** این اجماعی است که در آن اختلافی سراغ ندارم<sup>۱</sup>. **واما او زاعی میگوید:** کسیکه به اقوال شاذ ونادر علماء عمل کند از اسلام خارج می شود<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup> الجامع البیان العلم وفضله (۹۱/۲).

<sup>۲</sup> سیر أعلام النبلاء (۷/ ۱۲۵).

وامام شاطبی، اجماع علماء را نقل کرده است که پیروی کردن از رخصت (مسائل آسان) مذاهب بدون دلیل شرعی، فسق و حرام است<sup>۱</sup>.  
این بزرگان اهل سنت اند و این هم اعتقاد آنها است نه آنچه تیجانی ادعا می کند.

(۱۷) تیجانی در صفحه ۳۰۳ میگوید:

خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾. (سپس علم کتاب را به کسانی از بندگان دادیم، که آنان را گلچین کرده و بر گزیدیم).  
وبی گمان کسی که خداوند او را بر گزیده و انتخاب کرده است، معصوم از خطا است. و این همان آیه بود که امام رضا - از امامان اهل بیت علیهم السلام - در مجلسی که خلیفه عباسی از علما دانشمندان برگزار کرده بود، بدان استدلال کرد و برای آنها ثابت نمود که مقصود از برگزیدگان خدا - در آیه - ائمه اهل البیت هستند، و آنها هم اقرار نموده و این سخن را مورد تصدیق قرار دادند.  
این داستان هم مثل داستانهای دیگر دروغ و ساختگی است و واقعیت اینست که شیعه چیزی بجز این داستانهای ساختگی ندارد و بوسیله همین داستانها احساسات پیروان خود را تحریک میکنند اما حقیقتی که قابل پیروی باشد، نزد آنها وجود ندارد و اصلاً آنها دلیلی ندارند که این آیه در مورد حضرت علی -

---

<sup>۱</sup> الموافقات (۴/۱۳۴).



رضی الله عنه - و فرزندانش نازل شده است تازه در این آیه دلیلی وجود ندارد که فرد بر گزیره باید امام جهانیان باشد. خداوند به زبان پیامبری از بنی اسرائیل در مورد طالوت می گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾ (البقره: ۲۴۷). (خداوند طالوت را برای زمامداری شما فرستاده است، آنها گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالیکه ما برای حکومت سزاوارتریم و توانایی مالی هم ندارد. گفت: خداوند او را بر شما برگزیده است). در اینجا خداوند طالوت را بر گزید و او معصوم نبود و زمامداری بود که دو پیامبر، حضرت داود و شمویل همراه وی بودند<sup>۱</sup>.

(۱۸) در صفحه ۳۱۸ میگوید:

امام مالک بن انس میگوید: (مارأت عین ولا سمعت أذن ولا خطر علی قلب بشر أفضل من جعفر بن محمد الصادق علماً و عبادةً و ورعاً). هیچ دیده ای ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده که کسی افضل و برتر از جعفر بن محمد صادق باشد چه از نظر علم و چه از نظر عبادت و پارسائی.

ما فضلیت، علم، عبادت و پارسایی امام جعفر صادق - رحمه الله و رضی الله

---

<sup>۱</sup> به تفسیر (الصفائی) (۲۴۷/۱) کاشانی مراجعه کنید.

عنه- را انکار نمی کنیم اما دروغ و افراط را در حق وی نمی پذیریم. امام مالک -رحمه الله- چنین سخنی در مورد امام جعفر صادق -رحمه الله- نگفته است. این دروغی است که بر امام مالک -رحمه الله- بسته شده است و دروغ از تیجانی و امثال او جای تعجب و شگفتی ندارد. ا کاش! تیجانی به ذکر علمایی که امام صادق -رحمه الله- را تعریف و تمجید کرده اند، اکتفا میکرد بدون اینکه به دروغ و فریب پناه ببرد. وانگهی سند صحیح این سخن تا امام مالک -رحمه الله- کجاست؟

مصعب میگوید: مالک از جعفر روایت نمیکرد تا زمانیکه فردی دیگر از افراد بلند پایه جعفر را در روایت همراهی نمیکرد سپس جعفر را بعد از او قرار می داد!

(۱۹) و در صفحه ۳۳۸ می گوید:

به تحقیق که اصحاب ارجمند پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- در دوران حکومتهای مستبد، عمل به تقیه کردند مانند دوران امثال معاویه که هر که از نفرین ولعن علی بن ابی طالب، امتناع می ورزید، او را به قتل می رساند.

تیجانی در عبارت فوق سه ادعاء نموده است:

یکی اینکه صحابه -رضوان الله علیهم- با حضرت معاویه به تقیه عمل می

---

<sup>۱</sup> سخن امام مالک را در مورد امام جعفر صادق در کتاب (التهدیب) و (میزان الاعتدال) میتوانید مشاهده کنید بخش زندگینامه جعفر صادق -رحمه الله-.

کردند.

**دوم:** اینکه معاویه فردی ستمگر بوده است.

**سوم:** اینکه هر کس از دشنام دادن حضرت علی خود داری میکرد معاویه وی را به قتل می رساند.

**ادعای اول درست نیست** و تیجانی نمیتواند یک مورد بعنوان مثال بیاورد و بهترین دلیل بر دروغ بودن آن موضع گیری احنف بن قیس، حجر بن عدی و دیگران در آن زمان است.

**و ادعای دوم:** اگر حضرت معاویه ظالم بود پس چگونه حضرت حسن به نفع او کناره گیری نمود و سرنوشت امت را بدست مرد ستمگری سپرد تا آنها را به بدترین وجه شکنجه نماید. در نتیجه فرجام این کار به حسن بن علی -رضی الله عنهما- برمیگردد و حضرت حسین چگونه با فردی ستمگر بیعت کرد. و صحیح اینست که او فردی ستمگر نبود بلکه از بهترین زمامداران در دوران زمامداریش و از بهترین پادشاهان در دوران پادشاهی اش بود - خداوند او را رحمت کند-. با این همه، او معصوم نبود.

**ادعای سوم، دروغ محض است.** تیجانی، بلکه هیچ شیعه ای در روی زمین از پیروان و تصدیق کنندگان وی نمیتوانند برای این دروغ یک نمونه ذکر کنند.

---

(۲۰) ودر صفحه ۳۵۰ میگوید:

ابن عباس میگوید: پیامبر خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- متعه کرد. عروه بن الزبیر گفت: ابوبکر و عمر متعه را تحریم کرده اند. ابن عباس (با ناراحتی) گفت: این مردک چه می گوید (مایقول عریه)؟ شخصی گفت: می گوید که ابو بکر و عمر از متعه نهی کردند. ابن عباس گفت: می بینم که اینها هلاک می شوند، من می گویم، پیامبر گفت، و آنها می گویند عمر و ابوبکر گفتند!

تیجانی این اثر را نقل میکند و استدلال میکند که موضوع ازدواج متعه است و این فریبکاری و دروغگویی تیجانی را می رساند زیرا سخن حضرت ابن عباس -رضی الله عنهما- و عروه در باره متعه حج است نه متعه زنان. و شیعه هم به این مطلب اعتراف می کنند زیرا آنها معتقدند که حضرت ابوبکر از متعه زنان جلوگیری نکرد بلکه حضرت عمر -رضی الله عنه- بود که جلوگیری کرد.

و صحیح اینست که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- از متعه زنان جلوگیری کرد چنانچه در صحیح بخاری و مسلم آمده است که حضرت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- فرمودند: رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-

روز خبیر از گوشت الاغ های اهلی و متعه زنان نهی کرد<sup>۱</sup>.

و شیعه نیز این حدیث را از حضرت علی -رضی الله عنه- در کتابهایشان روایت کرده اند<sup>۲</sup>.

(۲۱) در صفحه (۳۵۶) می گوید:

و آنچه به شیعه نسبت داده می شود در مورد تحریف قرآن، چیزی جز تهمت و شایعه پراکنی و دروغ نیست چرا که اثری از این عقیده نزد شیعیان وجود ندارد. و در صفحه ۳۵۷ میگوید: و دانستم که این هم یکی از تهمت ها و افتراها علیه شیعیان است که مردم را به آنان بدبین کنند.

**برادر خواننده!** ملاحظه میکنید تیجانی و امثال او، همه کسانی که مدعی اند که نسبت دادن اعتقاد تحریف قرآن به شیعه تهمت و شایعه پراکنی است، چقدر پرو هستند. البته اگر تیجانی صداقت داشت، چنین میگفت: بله، بسیاری از علمای شیعه معتقدند که قرآن تحریف شده است و کسانی هستند مثل هاشم بحرانی که در این مورد نقل اجماع نموده اند و کسانی هم هستند مثل عاملی فتونی که اعتقاد به تحریف قرآن را جزء ضروریات مذهب تشیع دانسته اند اما ما به این کلام ایمان داریم و معتقد به تحریف قرآن نیستیم، و هر کس بگوید قرآن

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب المغازی - باب عزوه خبیر - شماره (۴۲۱۶) و صحیح مسلم - کتاب النکاح شماره (۲۹)

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه (۱۲/۲۱) - التهذیب (۲۵۱/۷) - الاستبصار (۱۲۴/۳)

تحریف شده است، کافر است و سخنش مردود است به چهره اش کوبیده می شود امثال مجلسی و نوری طبرسی و کلینی و قمی و دیگران، و آنها اگر از این اعتقاد توبه نکرده اند، کافرند.

اما آنچه ما می خوانیم و می شنویم چیزی جز فرار از واقعیت و دروغ نیست. می توانید پاسخ ما به تیجانی را در کتاب (آنگاه... هدایت شدم) در شماره (۱۳) بخوانید.

پاسخ کتاب  
( اهل سنت واقعی )

مترجم: عباسعلی براتی

ناشر: بنیاد معارف اسلامی

نوبت چاپ: چهارم تابستان ۱۳۷۵

چاپ: پاسدار اسلام

(۱) تیجانی در جلد (۱) صفحه (۷۱) این کتاب میگوید:

(هنگامی که احمد بن حنبل از ترس معتصم از عقیده نخستین خود (قدیم بودن قرآن) باز گشت و از بند رها شد؛ به شهرتی دست یافت، و در زمان متوکل، در میان محدثان، سرآمد روزگار گشت. در این هنگام، علی -رضی الله عنه- را به سه خلیفه دیگر افزودند و هر چهارتن را از خلفای راشدین دانستند).

و درج ۱ صفحه (۱۴۵) میگوید:

مذهب حنبلی هم اگر تأیید دولت عباسی در روزگار معتصم نبود، ناشناخته میماند در این زمان احمد بن حنبل از نظریه خود - که مخلوق بودن قرآن بود<sup>۱</sup> - برگشت).

دروغی است که این دروغگو خجالت هم نمی کشد. واینکه میگوید: (علی در این زمان به خلفای سه گانه افزوده شد)، این هم دروغ و تهمتیه بیش نیست و حضرت علی - رضی الله عنه - خلیفه چهارم به اعتقاد همه اهل سنت است و این اعتقاد هیچ مخالفی ندارد.

عوف بن ابو جمیله میگوید: نزد حسن بصری بودم که در مورد اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - صحبت شد، پس ابن جوشن غطفانی گفت: ای ابو سعید (حسن بصری)! مردم، ابو موسی اشعری را سرزنش میکنند چون از علی پیروی میکرد. راوی میگوید: حسن بصری خشمگین شد بطوری که آثار خشم در چهره اش نمایان گردید و فرمود: پس چه کسی قابل پیروی است؟ امیر المؤمنین (حضرت عثمان - رضی الله عنه -) مظلوما نه به شهادت رسید

---

<sup>۱</sup> نظریه احمد بن حنبل مخلوق نبودن قرآن بود و بخاطر این زندان رفت و تا آخر هم از این اعتقادش دست برنداشت ولی این فرد نادان و جاهل را ملاحظه می کنید چه می گوید و این جهالت بتمام معنای این فرد را می رساند البته این جمله از مترجم کتاب تیجانی آقای عباسعلی براتی است که جهل و نادانی خود با مسئله ای که برای اهل دین، از روز روشن تراست. آشکار نموده است. (مترجم).



و بدنبال آن مردم آهنگ بهترینشان را نمودند و با او بیعت کردند. پس چه کسی قابل پیروی است؟ و این جمله را چندین بار تکرار کرد<sup>۱</sup>. و معتصم امام احمد حنبل - رحمه الله - را تأیید نمیکرد، و اصلاً در زمان امام احمد - رحمه الله - چیزی بنام مذهب حنبلی وجود نداشت و این مذهب بعد از وفات احمد بن حنبل بنیانگذاری شد.

(۲) و درج ۱ صفحه (۸۶) میگوید:

آیا خرد و هوش ابو هریره، بیش از علی بن ابی طالب بوده، که توانسته یکصد هزار حدیث را بدون نوشتن، از پیامبر حفظ کند؟  
ما نمی گوئیم ابو هریره - رضی الله عنه - بیشتر از حضرت علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - حفظ داشته است بلکه می گوئیم احادیث بیشتری بیان نموده است و همچنین ابو هریره - رضی الله عنه - نسبت به حضرت ابوبکر، عمر، عثمان و بسیاری از مهاجرین نخستین، احادیث بیشتری نقل نموده است.

(۳) و درج ۱ صفحه (۶۹) می گوید:

و به این ترتیب حدیث متواتر ثقلین درست در می آید که پیامبر فرمود: (من در میان شما دو چیز گرانمایه می گذارم: کتاب خدا و خاندانم. اگر به آن دو چنگ بزنید هر گز پس از من گمراه نخواهید شد. و در حاشیه میگوید: صحیح

---

<sup>۱</sup> اما احمد در کتاب ( فضائل الصحابة ) ( ۲ / ۵۷۶ ، ۵۷۷ ) روایت نموده است.

مسلم و ترمذی روایت کرده اند.

آنچه تیجانی می گوید دروغ است زیرا حدیث ثقلین متواتر نیست و مسلم هم آنرا با این لفظ روایت نکرده است و برای دانستن تفصیلی مطلب به پاسخ ما به کتاب (از آگاهان پرسید) پاسخ شماره (۱) مراجعه کنید.

(۴) و درج ۱ صفحه (۱۱۱) میگوید:

از جمله حدیث مشهور که در بخاری و مسلم و همه محدثان آورده اند که حضرت فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند و همه از قریش اند و در روایت دیگر فرمود: همه از بنی هاشم اند.

به پاسخ کتاب ( آنگاه. . . . . هدایت شدم ) شماره (۶۲) نگاه کنید.

(۵) و درج ۱ صفحه (۱۱۷) میگوید:

. . . . . و زمانی چشم گشوده اند که برخی از صحابه، برخی دیگر را کشته و برخی از آنها برخی دیگر را تکفیر کرده اند.

جنگ و کشتار میان صحابه -رضی الله عنهم- اتفاق افتاد اما اینکه برخی از آنها برخی دیگر را تکفیر کردند، این از دروغ های تیجانی است و ای کاش! وی مرجعی برای دروغش ذکر میکرد.

(۶) و درج ۱ صفحه ۱۲۰ میگوید:

و نیز آنها صحابی بزرگ پیامبر عمار بن یاسر را دشنام می دادند. و او را عبدالله بن سبا و ابن سوداء می نامیدند.

من در این کتاب خردمندان شیعه را مورد خطاب قرار می دهم و میگویم خرد و اندیشه تان کجاست؟ چه ضرری میکنید اگر به کتابهای اهل سنت که

بحمدالله همه جا یافت می شود، مراجعه کنید ونوشته های اهل سنت را در مورد  
عمار بن یاسر -رضی الله عنه- بخوانید. ومن در شگفتی و تعجبم که تیجانی  
چقدر دروغ با خود به یدک میکشد و این شگفتی و تعجبم پایان یافتنی نیست و  
اگر او صاحب حق است!! چرا دروغ میگوید؟

(۷) و در ج ۱ صفحه (۱۲۷ - ۱۲۸) میگوید:

آنچه یقین ما را می افزاید این است که دوازده امام از اهل بیت، نزد هیچ  
یک از علمای امت، درس نخوانده اند وتاریخ نویسان وسیره نویسان ومحدثان ما  
نگفته اند که یکی از امامان اهل بیت، علم خود را از برخی از صحابه یا تابعین  
گرفته باشد.

خداوند دروغ و دروغگو را هلاک و نابود کند وائمه اهل بیت را از این  
دروغ پاک ومبرا گرداند، و دوازده نفری که شیعه معتقد به امامت آنها هستند  
همگی از علمایی نبودند که از آنها علم آموخته شود و از کسانی که به علم  
ودانش شهرت یافتند می توان محمد باقر، جعفر صادق وموسی -رحمهم الله-  
را نام برد و حضرت علی بن حسین -رضی الله عنهما- به عبادت وعلم شهرت  
یافت و حضرت علی، حضرت حسن، و حضرت حسین -رضی الله عنهم- که  
صحابه رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- هستند.

محمد بن حسن منتظر هم که پا به وجود نگذاشته است و حسن عسکری  
وهادی وجواد نزد اهل سنت به علم ودانش شهرت نیافتند. هم اینک، کسانی را  
که از ائمه روایت کرده اند و کسانی را که ائمه از آنها روایت کرده اند با  
زندگینامه آنها نزد اهل سنت ذکر می کنیم. و حضرت علی، حضرت حسن و

حضرت حسین -رضی الله عنهم- را استثناء می کنیم زیرا آنها جزء صحابه هستند و صحابه -رضوان الله علیهم اجمعین-، همگی عدول اند ولی فقط راویان از آنها و کسانی را که این سه بزرگوار از آنها روایت کرده، اند ذکر می کنیم.

(۱) **علی بن ابی طالب -رضی الله عنه-**، از پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله

وسلم-، حضرت ابو بکر، عمر، مقداد و همسرش فاطمه زهراء -رضی الله عنها وعنهم- روایت کرده است و از او جمعی غیر قابل شمارش روایت کرده اند.<sup>۱</sup>

(۲) **حسن بن علی -رضی الله عنهما-**، از رسول اکرم -صلی الله علیه وآله

وسلم- و پدرش و برادرش حسین و دایی اش هند بن ابی هاله -رضی الله عنهم اجمعین- روایت کرده است، و فرزندش حسن و عایشه و گروه زیادی از او روایت کرده اند.<sup>۲</sup>

(۳) **حسین بن علی -رضی الله عنهما-**، از پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله

وسلم-، پدر بزرگوارش، مادر گرامیش، دایی اش و عمر -رضی الله عنهم- روایت کرده است.<sup>۳</sup>

(۴) **علی بن حسین**، از پدرش، عمویش حضرت حسن، ابن عباس، مسور،

ابو هریره، عایشه، صفیه، ام سلمه، سعید بن مسیب، عمرو بن عثمان بن عفان،

---

<sup>۱</sup> تهذیب التهذیب (۷ / ۳۳۴).

<sup>۲</sup> تهذیب الکمال (۶ / ۲۲۰).

<sup>۳</sup> تهذیب الکمال (۶ / ۳۹۶).

مروان و گروهی دیگر روایت کرده است و جمع زیادی از او روایت کرده اند. و از نظر عبادت و دانش از ائمه مسلمین بود.<sup>۱</sup>

(۵) محمد بن علی، از پدرش و پدر بزرگهایش حسن و حسین و عموی پدرش، محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر، سمره، ابن عباس، ابن عمر، ابوهریره، عایشه، ام سلمه، ابراهیم بن سعد، جابر بن عبدالله، عطاء بن یسار، نعیم الجمر، یزید بن هرمز و افرادی دیگر روایت کرده است و جمع زیادی از او روایت کرده اند، وی فردی ثقه و فاضل بود.<sup>۲</sup>

(۶) جعفر بن محمد، از پدرش و محمد بن منکدر، عبیدالله بن ابی رافع، عطاء، عروه، قاسم بن محمد، نافع و زهری روایت کرده است و مالک، شعبه هر دو سفیان (سفیان ثوری و سفیان بن عیینه)، ابو حنیفه و جمعی از او روایت کرده اند، امام شافعی میگوید: وی ثقه بود. و ابن معین میگوید: ثقه و قابل اعتماد است، ابو حاتم میگوید: در مورد افرادی مثل او سؤال نمی شود، ابن حبان می گوید: در فقه و علم و فضیلت از سادات اهل بیت بود به روایت او استدلال می شود بشرطیکه روایت فرزندانش از او نباشد. امام مالک از او روایت نمیکرد تا فردی دیگر همراه او نباشد و یحیی بن سعید در مورد او چیزهایی گفته است.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> تهذیب الکمال (۲۰/۳۸۲).

<sup>۲</sup> تهذیب الکمال (۲۶/۱۳۶).

<sup>۳</sup> تهذیب الکمال (۵/۷۴).

(۷) موسی بن جعفر، از پدرش و عبدالله بن دینار و عبد الملک بن قدامه روایت کرده است و برادرانش، علی و محمد و فرزندان، ابراهیم و حسین و اسماعیل و علی رضاء صالح بن یزید و محمد بن صدقه از او روایت کرده اند. ابو حاتم میگوید: وی امامی از ائمه مسلمین است.<sup>۱</sup>

(۸) علی بن موسی، از پدرش و عبدالله بن اُرطاه روایت کرده است و فرزندش محمد، ابو عثمان مازنی، علی بن علی دعبلی، ایوب بن منصور، ابو صلت، مأمون، علی بن مهدی و افرادی دیگر از وی روایت کرده اند. ابن طاهر میگوید: وی از پدرش مسائل شگفت انگیزی میگوید. امام ذهبی در تحلیل سخن ابن طاهر می گوید: مشکل در ثبوت سند تا رسیدن به اوست و بر وی دروغ های زیادی بسته شده است.<sup>۲</sup>

ابن حبان میگوید: از پدرش مسائل شگفت انگیزی روایت میکند، دچار وهم و گمان می شود و اشتباه می کند.<sup>۳</sup>

(۹) محمد بن علی الجواد، در بیست و پنج سالگی دنیا را وداع گفت و در طلب علم و تدریس معروف نیست و کتب سته از او روایت نکرده اند.

---

<sup>۱</sup> تهذیب الکمال (۲۹ / ۴۳).

<sup>۲</sup> میزان الاعتدال (۱۵۸/۳).

<sup>۳</sup> الجروحین (۱۰۶/۲).

(۱۰) علی بن محمد هادی، ابن کثیر میگوید: وی فردی عابد بود<sup>۱</sup>. و ذهبی میگوید: وی امامی فقیه و زاهد بود<sup>۲</sup>.

(۱۱) حسن بن علی عسکری، ابن حجر میگوید: ابن جوزی، وی را در کتاب (الموضوعات) ضعیف قرار داده است<sup>۳</sup>.

(۸) و در ج ۱ صفحه ۱۳۴ میگوید:

واز آنجا که عمر به آمیزش جنسی بسیار علاقه داشته، این آیه در باره او نازل شد که: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾. یعنی: (خدا دانست که شما به خدا خیانت میکنید، و بر شما بخشود) زیرا او در هنگام روزه، نتوانست از آمیزش خود داری کند و چون آب هم کم بود، عمر دید که رها کردن نماز آسان تر است، و راحت تر اینکه صبر کند تا آب فراوان شود و برای غسل کافی باشد و آنگاه دوباره نماز بخواند.

دروغ و فریب عادت تیجانی است او دو داستان را باهم مخلوط کرده و چنین وانمود میکند که یک داستان است.

بعد از این هم، دروغ و فریب کاری را رها نکرده - عامله الله بما يستحق ومی گوید: (زیرا عمر در هنگام روزه نتوانست از آمیزش خود داری کند)

---

<sup>۱</sup> البدایه والنهایه (۱۷/۱۱).

<sup>۲</sup> العبرفی خبر من غیر (۳۶۴/۱).

<sup>۳</sup> لسان المیزان (۲۴۰/۲)

ومشهور است که حضرت عمر -رضی الله عنه- شبی از شبهای رمضان با همسرش معاشرت نمود و این وقت، وقت روزه نبود آنطور که این دروغگو ادعا می کند. داستان در صحیح بخاری آمده است و در آن صحبتی از حضرت عمر -رضی الله عنه- بمیان نیامده است آیه در مورد قیس بن صرمه نازل شده است<sup>۱</sup>.  
واینکه می گوید: (حضرت عمر -رضی الله عنه- بعلت کمبود آب نماز را رها کرد)، دروغ است. نمی دانم گوینده ومدعی این دروغ را چه صفتی بدهم و ای کاش! او مرجع این افترایش را ذکر میکرد.

از شیعیان تعجب میکنم. آیا میان آنان خردمندی پیدا نمی شود که جویای حق باشد، نزد تیجانی برود و به او بگوید چرا دروغ می گویی؟ چرا به ذکر مطالب صحیحی اکتفا نمیکنی؟ و سرانجام اگر تیجانی برحق بود از وی پیروی کند.

(۹) و در ج ۱ صفحه ۱۳۴ می گوید:

تا آنجا که عایشه پیراهن پیامبر را بیرون آورد و گفت: عثمان پیش از آنکه پیراهن پیامبر کهنه شود، سنت او را کهنه کرده است  
این دروغ دیگری از تیجانی است، حضرت عایشه صدیقه -رضی الله عنها- چنین صحبتی نکرده است و پیراهن رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- را

---

<sup>۱</sup> فتح الباری - کتاب الصوم - باب قول الله جل و علا ﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ﴾ - شماره (۱۹۱۰).



بیرون نیاورده است به همین خاطر تیجانی مرجع دروغش را ذکر نکرده است.

(۱۰) و در ج ۱ صفحه (۱۳۹) می گوید:

ولی او هم مذهبی پدید آورده و آن را مذهب حنبلی نامیده، با اینکه علمای معاصر او گواهی داده اند که او فقیه نبوده است.

خداوند تو و اندیشه ات را رسوا و زشت گرداند حداقل در مورد کسی دیگر این صحبت را میکردی، امام احمد کسی است که امت بر امامتش اتفاق نظر دارند، علمایی را که گفته اند امام احمد فقیه نیست، چه کسانی اند چرا نام نبرده ای؟ ولی این حرف تو، امام احمد -رحمه الله- را هیچ ضرر و زیانی نمی رساند هما نظوریکه عوعوی سگ ها به ماه شب چهارده هیچ ضرری نمی رساند.

(۱۱) و در ج ۱ صفحه ۱۴۰ می گوید:

و ابو هریره دوسی را که امیر مؤمنان علی -رضی الله عنه- در باره او فرمود: دروغگوترین مردم در باره پیامبر، ابو هریره دوسی است، بر آنان<sup>۱</sup> برتری دادند. عایشه نیز همین سخن را در باره ابو هریره دارد.

حضرت علی -رضی الله عنه- چنین حرفی نزده است و حضرت عایشه صدیقه -رضی الله عنها- هم چنین سخنی به زبان نیاورده است به همین خاطر تیجانی افترایش را ذکر نکرده است.

---

<sup>۱</sup> یعنی اهل بیت.

(۱۲) و در ج ۱ صفحه ۱۴۴ می گوید:

چون به تاریخ مراجعه کنیم در می یابیم که مالک، رئیس مذهب، به دستگاه دولتی نزدیک شد و با آنان سازش کرد و در رکاب آنان راه میرفت. دروغ میگوئی، چرا مرجع دروغت را ذکر نکرده ای؟ اگر امام مالک -رحمه الله- چنین فردی بود چرا به ادعای خودت هنگامی که سنی بوده ای از وی پیروی میکردی؟

این فرد دروغگو اگر مالکی، بلکه از علماء مذهب مالکی بوده آنطور که خودش مدعی است در میان سیره نویسان بویژه مالکی ها، جریان امام مالک -رحمه الله- با ابو جعفر منصور معروف و مشهور است که منصور دستور داد تا امام مالک -رحمه الله- تازیانه زده شود بطوریکه دستش از کتفش در رفت<sup>۱</sup>.

(۱۳) و در همین صفحه میگوید:

به این ترتیب ابو حنیفه بزرگترین علماء و مذهب او بزرگترین مذاهب فقهی گشت. با آنکه علمای عصرش، او را تکفیر کردند و بی دین شمردند. و از جمله احمد بن حنبل و ابو الحسن اشعری نیز چنین کردند.

دروغگو را حافظه نباشد، آیاتو همان کسی نیستی که علمای الازهر از علمش دچار شگفتی شدند؟ و آیا همان کسی نیستی که اهل شهرش او را بعنوان

---

<sup>۱</sup> سیر أعلام النبلاء (۸۰/۸)

مفتی تعین نمودند؟ همچنان جهالت و بی دینی ات را آشکار می کنی.

ای نادان! امام احمد - رحمه الله - از معاصرین امام ابو حنیفه - رحمه الله - بود؟ آیا قبل از تو هم کسی چنین سخنی گفته است؟ امام ابو حنیفه - رحمه الله - سال ۱۵۰ هجری در گذشت و امام احمد - رحمه الله - سال ۱۶۴ هجری بدنیا آمد و ابو الحسن اشعری بعد از امام احمد، سال ۲۶۰ هجری متولد شد و تو می گویی، (او از معاصرین امام ابو حنیفه - رحمه الله - بود).

ای شیعیان! آیا دانستید که این دانشمندانمای کذاب چگونه فردی است؟ امام احمد کجا امام ابو حنیفه را تکفیر کرده و بی دین شمرده است؟ و همچنین کی و کجا ابو الحسن اشعری چنین سخنی گفته است؟

(۱۴) و در ج ۱ صفحه (۱۴۵) می گوید:

دوم: ابن تیمیه که اینان او را (شیخ الاسلام) و (مجدد السنه) میخوانند. و او همان کسی است که علمای روز گارش او را تکفیر کردند، زیرا میگفت: همه مسلمانان مشرک هستند؟ چون به پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - تبرک و توسل می جویند.

این دروغ دیگری است و چیز جدیدی نیست، سخن ابن تیمیه - رحمه الله - در این زمینه مشهور است و اعتقاد ائمه سلف هم همین است. سخنان ابن تیمیه - رحمه الله - را در این زمینه می توانید در پاسخ شماره (۱۶) کتاب (آنگاه. . . . . هدایت شدم) بخوانید.

(۱۵) و در همین صفحه، چند سطر بعد میگوید:

و محمد بن عبدالوهاب، فتاوی ابن تیمیه را پایه و اساس کار خود ساخت.

واحمد بن حنبل را به فراموشی سپرد. و دیگر مذهب آنها بنام وهابی خوانده می شود، نه حنبلی.

چه کسی مذهب حنبلی را، وهابی می نامد؟ آیا این مطلب را در کتابی دیده است؟ این در حالی است که می گوید در عربستان سعودی بوده است و با آرای محمد بن عبدالوهاب آشنا شده است.

(۱۶) و در ج ۱ صفحه (۱۴۸) میگوید:

و نزد اهل سنت گفته می شود که صحیح ترین کتاب (یعنی موطا مالک)، پس از کتاب خداست! و حتی برخی از علمای اهل سنت، آنرا از صحیح بخاری بهتر می دانند و بر آن برتری می دهند.

هیچ یک از علمای اهل سنت موطای مالک را بر صحیح بخاری ترجیح نمی دهد. البته امام شافعی - رحمه الله - قبل از اینکه صحیح بخاری نوشته شود، فرموده است: (زیر آسمان بعد از کتاب خدا، کتابی صحیح تر از موطای مالک وجود ندارد) خدا را سپاس می گویم که در وجودت دروغ و جهالت را جمع نموده است.

(۱۷) و در ج ۱ صفحه (۱۵۸) می گوید:

از آنچه گذشت، می توان در یافت که مالک هم از ناصبیان بوده، زیرا هرگز، خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را به رسمیت نشناخت.

این سخنت که امام مالک خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را به رسمیت نشناخت، دروغ است، چرا از امام مالک - رحمه الله - سخنی نقل نکردی؟ اما اینکه اما مالک از ناصبیان است، درست است زیرا به اعتقاد تو هر

سنی مذهبی، ناصبی است پس امامی از ائمه اهل سنت چگونه ناصبی نیست؟!

(۱۸) و درج ۱ صفحه (۱۵۹ - ۱۶۰) میگوید:

از اینجا روشن می شود که مذهب (اهل سنت و جماعت) آمیزه ای از سختگیریهای ابن عمر و آسانگیریهای ابن عباس و سخنان غیر عادی ابن مسعود است آنچه را که مالک پسندیده و میانه روی می داند، روش پیشوایان است که مقصود (ابو بکر، عمر و عثمان) و اجماع صحابه است که ابو جعفر منصور آنرا می پسندد. ولی چیزی از سنت پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- که از امامان پاک عترت روایت شده، در آن نیست.

در کتابهای اهل سنت روایات علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- بیشتر از روایات حضرت ابوبکر و عثمان و بقیه عشره مبشره -رضی الله عنهم اجمعین- هست مگر روایات حضرت عمر -رضی الله عنه- که تعداد آنها نزدیک به تعداد روایات حضرت علی -رضی الله عنه- است<sup>۱</sup> کسی که میخواهد مراجع اهل سنت را بشناسد، کتابهای اهل سنت را بخواند و به نقل دروغگویانی امثال تیجانی اعتماد نکند. مذهب اهل سنت بر قرآن، سنت، اقوال همه صحابه بدون استثناء و قیاس مبتنی است.

(۱۹) در ج ۱ صفحه (۱۷۴) میگوید:

---

<sup>۱</sup> به پاسخ شماره (۳۲) کتاب نگاه کنید.

یکی از چیزهایی که ثابت می کند که شیعه، تنها پیروان سنت پیامبر هستند، روایتی است که از رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- نقل شده است، و آن حدیث ثقلین است که در آن فرموده است: من در میان شما دو چیز گرانبها میگذارم که یکی کتاب خدا و دیگری خاندان من و خانواده ام هستند. تا هنگامی که به آن دو چنگ بزنید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، از آنها جلو نیفتید که بیچاره می شوید و از آنها عقب هم نیفتید که بدبخت میشوید. و به آنان چیزی نیاموزید که آنان از شما دانا ترند.

و در حاشیه می گوید: این حدیث در صحیح مسلم، ترمذی، حاکم و احمد است مانند عادت همیشگی اش دروغ میگوید: و این حدیث دروغی است که بر سرور جهانیان -صلی الله علیه وآله وسلم- بسته شده است. پاسخ این سخن و درجه صحت و ضعف این حدیث را میتوانید در شماره (۱) پاسخ کتاب از آگاهان پرسید) بخوانید.

(۲۰) در خ ۱ صفحه (۱۸۲) میگوید:

آیا سخن خدا را نشنیدند که فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ یعنی: (من از شما پاداشی جز دوستی نزدیکانم نمیخواهم) این آیه در مورد فاطمه و شوهر و دو فرزندش نازل شده بود.

به بند شماره (۲۷) از پاسخهای کتاب (آنگاه... هدایت شدم) نگاه کنید آنجا این سخن را بطور تفصیلی پاسخ داده ایم.

(۲۱) و در ج ۱ صفحه (۱۸۵-۱۸۶) میگوید:

و به آنان گفت (رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم-): این برادر، وصی

وجانشین من است. و فرمود: من بهترین پیامبر هستم و علی بهترین وصی و بهترین مردم پس از من است. و فرمود: (علی با حق است و حق با علی است. و علی با قرآن است و قرآن با علی است).<sup>۱</sup>

و فرمود: من بر سر تنزیل قرآن جنگیدم و علی بر سر تأویل قرآن می جنگد و اومسائل اختلافی را برای امت من روشن میکند. و فرمود: کسی که از جانب من پیامی نمی رساند مگر علی، و او مولا و سرور هر مؤمنی پس از من است. و فرمود: علی برای من مانند هارون است برای موسی. و علی از من است و من از اویم و او دروازه دانش من است.

تیجانی در حاشیه می گوید: همه این روایات نزد (اهل سنت و جماعت) صحیح است. و آنها هم آنها را صحیح شمرده اند. در دروغگویی، فردی جسور تر از تیجانی سراغ ندارم. نزد اهل سنت، از این احادیث فقط حدیث منزلت صحیح است و بیشتر این احادیث در گذشته ذکر شده اند و هم اینک احادیث و پاسخ تفصیلی به آنها را میآوریم.

(۱) (این برادر، وصی وجانشین من است) به پاسخ شماره (۵۸) کتاب (نگاه... هدایت شدم) مراجعه کنید.

(۲) (من بهترین پیامبران هستم و علی بهترین وصی و بهترین مردم پس از من

---

<sup>۱</sup> این دو حدیث را مترجم از کتاب فارسی حذف نموده است ولی در اصل عربی کتاب وجود دارند. (مترجم)

است) این حدیث را با این لفظ نیافتم اما لفظی شبیه به این یافتم که جبریل به رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: خداوند تو را سید انبیاء و وصی تو را سید اوصیا قرار داده است.

دار قطنی میگوید: این حدیث ساختگی است.<sup>۱</sup> و این حدیث را البانی در سلسله احادیث ضعیف و موضوع بلفظ: (من خاتم پیامبران و توای علی! خاتم اولیا هستی) ذکر کرده است. و در پایان میگوید: این حدیث ساختگی است.<sup>۲</sup> (۳) (علی با حق است و حق با علی است). این حدیث را هیشمی در مجمع الزوائد (۴۳۵/۷ - ۲۳۶) آورده است و میگوید: بزار آن را روایت نموده است و در سند آن سعد بن شعیب است، وی را نمی شناسم اما بقیه افراد حدیث افراد حدیث صحیح هستند.<sup>۳</sup>

و خطیب در (تاریخ بغداد) (۱۴ / ۳۴۰) در شرح حال یوسف بن محمد مؤدب آورده است با سند حدیثی که بعد از این حدیث می آید و در اسنادش عقیصا ابو سعید تیمی وجود دارد که وی فردی متروک است.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> الفوائد المجموعه ص ۳۸۳ شماره ۱۱۳۸.

<sup>۲</sup> سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه شماره (۶۹۴).

<sup>۳</sup> چنین حدیثی که فرد ناشناخته ای در سند آن باشد نزد محدثین ضعیف شمرده می شود. (مترجم)

<sup>۴</sup> یعنی روایتش پذیرفته نمی شود. (مترجم)



(۴) (علی با قرآن است و قرآن با علی است) این حدیث را طبرانی روایت کرده است<sup>۱</sup> و در سندش ابو سعید تیمی عقیصا وجود دارد. دار قطنی میگوید: وی فردی متروک است. وجوزجانی میگوید: غیر قابل اعتماد است. (همان علت حدیث قبلی).

(۵) (من سرتنزیل قرآن جنگیدم و علی بر سر تأویل قرآن می جنگد) به پاسخ شماره (۵۷) کتاب (آنگاه... هدایت شدم) مراجعه کنید.

(۶) (کسی از جانب من پیام نمی رساند مگر علی...) به پاسخ شماره (۵۶) کتاب (آنگاه... هدایت شدم) مراجعه کنید.

(۷) (علی برای من بمنزل هارون است برای موسی). (این حدیث صحیح است.)

(۸) (علی از من است و من از اویم و او دروازه دانش من است) به پاسخ شماره (۵۳) کتاب (آنگاه... هدایت شدم) مراجعه کنید.

(۲۲) درج ۱ صفحه (۱۸۶) میگوید:

با دلیل علمی و تاریخی و از سیره مکتوب پیامبر ثابت شده که علی -رضی الله عنه- تنها مرجع علمی صحابه بود. وهمه از عالم و جاهل به او مراجعه میکردند.

---

<sup>۱</sup> معجم الطبرانی الصغیر (۷۰۷).

به پاسخ شماره (۴۷) کتاب ( آنگاه . . . . . هدایت شدم)، مراجعه کنید. آنجا بطور تفصیلی در این زمینه صحبت کرده ایم.

(۲۳) در ج ۱ صفحه (۱۹۰) میگوید:

زیرا قرآن و سنت نتوانستند از گمراهی جلو گیری کنند؛ و آن دو خاموش هستند و سخن نمیگویند و می توان آنها را به چند گونه تعبیر و تفسیر کرد. آیا گمراهی بزرگتر از این گمراهی هم وجود دارد؟ خداوند میفرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾. (الاسراء: ۹). (این قرآن انسان را به مستقیم ترین راهها راهنمایی می کند).

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. (البقره: ۲) (این کتاب هیچ شک و گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیز گاران است).

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (النمل: ۱) (این آیات قرآن و کتابی واضح و آشکار است).

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾. (القمر: ۱۷). (ما قرآن را برای پند آسان کرده ایم آیا پند پذیری هست).

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾. (فصلت: ۳) (کتابی است که آیات آن با تفصیل بیان شده اند، قرآنی به زبان عربی است).

آیات و احادیث زیادی در این زمینه وجود دارد. ای شیعیان چه کسی را تصدیق کنیم؟ پروردگاران را تصدیق کنیم یا کذاب و دروغگویی مثل تیجانی را؟

ملاحظه میکنید چگونه می خواهند شمارا از کتاب خدا، قرآن دور کنند.

گویا اینها همان کسانی اند که خداوند در مورد آنها فرموده است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾

(فصلت: ۲۶). (کفار میگویند: به این قرآن گوش فرا ندهید و هنگام تلاوت یاوه

سرایبی و بیهوده گویی کنید تا اینکه پیروز شوید) آیا نمی اندیشید؟

(۲۴) در ج ۱ صفحه (۲۰۱) میگوید:

(با اینکه اهل سنت و جماعت، از خلفای راشدین، جز ابو بکر، عمر و عثمان کسی را اراده نمیکنند، زیرا علی که نزد آنان از خلفا شمرده نمیشده و مدتها بعد به آنها پیوسته. . . .).

به عادت دروغگویی اش همچنان ادامه می دهد، چه کسی از اهل سنت گفته است که حضرت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- از خلفای راشدین نیست؟ و آنچه مسلم و محرز است اهل سنت از گذشتگان شان پیروی میکنند و به چه علت بعد از گذشتن مدتها حضرت علی -رضی الله عنه- را جزء خلفای راشدین قرار دادند و راه گذشتگان شان را در برسمیت نشناختن حضرت علی -رضی الله عنه- رها کردند؟ لعنة الله على الكاذبين (لعنت خدا بر دروغگویان).

(۲۵) در ج ۱ صفحه (۲۰۲) میگوید:

(این حدیث عبارتست از این جمله که: (یاران من چون ستاره اند از هریک پیروی کنید، راه را می یابید). ابن قیم جوزیه، این حدیث را دلیل بر حجت بودن نظر صحابی می داند).

این سخن تیجانی هم واقعیت ندارد، این حدیث را ابن قیم جوزی -رحمه الله- با ذکر ضعیف بودن در کتابش (اعلام الموقعین) (۱۷۴/۲) آورده است و یاد

آوری نموده است که کسانی که تقلید را واجب می دانند به این حدیث استدلال کرده اند و ابن قیم -رحمه الله- بعد از ذکر طرق حدیث می گوید: هیچ یک از این طرق ثابت نمی شود (صحیح نیست).

(۲۶) در ج ۱ صفحه (۲۲۰) میگوید:

(شیعه، تقلید از امامان اهل بیت (علیهم السلام) را تا به امروز ادامه داده اند. وجود این امامان بیش از سه قرن ادامه یافته، و هیچیک از آنان با سخن دیگری مخالفت نکرده است).

تیجانی طبق عادتش دروغ میگوید. برای پاسخ تفصیلی این دروغ به پاسخ شماره (۳) کتاب (باراستگویان) مراجعه کنید.

(۲۷) در ج ۱ صفحه (۲۳۳) میگوید:

عبدالله بن عمر در زمینه تفسیر حدیث نبوی -صلی الله علیه وآله وسلم- که فرموده است: (خلفاء بعد از من دوازده نفرند)؛ میگوید: این امت دوازده خلیفه خواهد داشت که عبارتند از:

ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذو النورین، معاویه وپسرش پادشاهان سرزمین مقدس، سفاح، سلام، منصور، جابر، مهدی، امین و امیر عصب، همه از بنی کعب بن لوی و همه شایسته اند و کسی مانند آنها پیدا نمی شود!!!

دروغ می گوید: علیه من الله ما يستحق - کجا چنین سخن، بلکه تهمتیه که به عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- نسبت داده است، وجود دارد؟ و بیشتر این افراد در زمان ابن عمر -رضی الله عنهما- نبوده اند. -یعنی بعد از زمان وی آمده اند- آیا ابن عمر -رضی الله عنهما- غیب می دانست!؟

(۲۸) در ج (۲) ص (۳۰) همین کتاب (اهل سنت واقعی) میگوید:

(هنگامی که در باره شخصیت این مرد (یعنی طلحه بن عبیدالله) در کتابهای تاریخ مطالعه میکنیم، روشن می شود که از دنیا پرستان بوده که دنیا آنها را فریفته و در پی خود کشانده و آنها بخاطر آن، دین خود را فروخته اند و زیان کرده اند و داد و ستدی زیانبار کرده اند و در روز رستاخیز پشیمان خواهند بود). این جسارتی قبیح و زشت نسبت به این صحابی بزرگوار رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- است فردی که مشهور به جهاد و فداکاری بود تا آنجا که در غزوه احد در باره او گفته شد روز أحد روز طلحه -رضی الله عنه- بود زیرا در این روز دست راست او در راه دفاع از رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- فلج شد<sup>۱</sup>.

(۲۹) و بدنبال این مطلب، در همین صفحه میگوید:

(این همان طلحه است که رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- را می آزرده و میگفت: اگر رسول خدا بمیرد من با عایشه ازدواج می کنم، زیرا او دختر عموی من است). این دروغ و ادعایی باطل است، تیجانی و دروغگویان امثال او نمیتوانند این ادعا را ثابت کنند.

---

<sup>۱</sup> می توانید بیو گرافی حضرت طلحه -رضی الله عنه- را در کتابهای (سیره أعلام البنلاء) (۲۳/۱) والبدایه والنهایه - (۲۵۸/۷) والاصابه (۲۲۰/۲) بنگرید.

(۳۰) و درج (۲) ص (۴۵-۴۶) میگوید:

(طه حسین در باره این خیانت (هدفش طلحه و زبیر است) میگوید: (این عده، به پیمان شکنی خود با علی بسنده نکردند. و پیمان آتش بس خود را با عثمان بن حنیف نیز زیر پا نهادند. و هر کس از مردم بصره را نیز که به پیمان شکنی آنها و زندانی کردن فرماندار و غارت بیت المال و کشتن پاسداران آن، اعتراض کرد، او را نیز کشتند).

این طه حسین کیست تا کلامش حجت بر اهل سنت باشد؟ همه این سخنان دروغ است. تیجانی و دیگران نمی توانند صحت این سخنان را اثبات نمایند. اینها روایات پراکنده تاریخی است که هیچ واقعیتی ندارند و صحیح نیستند.<sup>۱</sup>

(۳۱) و درج (۲) ص (۵۵) می گوید:

او خود (سعد) چندین فضیلت را برای علی -رضی الله عنه- روایت کرده که نسائی و مسلم در صحاح خود آورده اند. سعد میگوید: من از رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- شنیدم که در باره علی -رضی الله عنه- چندین صفت را بیان می کرد که اگر یکی از آنها را می داشتم از همه نعمت های زرد و سرخ، خوشتری داشتم. شنیدم می گوید: (او نسبت به من مانند هارون به موسی است جز آنکه پیامبری بعد از من نیست). و شنیدم که می گوید: (فردا پرچم را به

---

<sup>۱</sup> به کتاب (حقبه من التاريخ) نوشته مؤلف مراجعه کنید.

مردی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدای و پیامبر نیز او را دوست دارند). و شنیدم که می‌گوید: (ای مردم رهبر شما کیست؟ گفتند: خدا و پیامبر، و تاسه بار این سؤال و جواب تکرار شد، سپس علی را گرفت و او را بلند کرد و سپس فرمود: هر کس خدا و پیامبر رهبر اویند، این رهبر اوست. خدایا! با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی فرما).<sup>۱</sup>

این دروغ دیگر است زیرا این حدیث را با این لفظ نه امام مسلم و نه نسائی، هیچ کدام روایت نکرده‌اند و کسی که اعتقادی غیر از این دارد، با ذکر جزء و صفحه و ناشر کتاب این احادیث را ذکر کند اما ادعای محض کار ساده‌ای است و هر کس می‌تواند ادعا کند.

(۳۲) و در جلد (۲) ص (۱۰۳) می‌گوید:

برخی از محققان همه احادیث خلفای راشدین و (عشره مبشره) (ده نفری که مژده بهشت دارند) و همسران رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- و اهل بیت را گرد آوری کرده‌اند، مجموع آنها به یک دهم و یا حتی یک صدم احادیث ابو هریره به تنهایی نشده است.

مجموع روایت‌های حضرت ابو هریره -رضی الله عنه-، اعم از روایت‌های صحیح و غیر صحیح و تکراری از رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- پنج

---

<sup>۱</sup> حدیث از نظر معنی هم تحریف شده است زیرا در حدیث کلمه (ولی) آمده است و این کلمه در اصطلاح قرآن و سنت به معنی رهبر نیست بلکه به معنی (دوست) است. (مترجم).

هزار و سیصد و هفتاد و چهار روایت اند. بعضی از این روایت را از پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- و برخی را از صحابه روایت نموده است و همچنین این مجموعه شامل همه احادیث اعم از موقوف و مرفوع می شود. تعدادی از این احادیث را حضرت ابو هریره -رضی الله عنه- به تنهایی روایت نموده است و تعدادی را خودش تنها روایت نکرده است. (یعنی بجز ابو هریره -رضی الله عنه-، صحابه دیگر نیز روایت کرده اند). و یک دهم آنها تقریباً ۵۳۷ حدیث می شود و یک صدم آنها حدود پنجاه و چهار حدیث می شود.

واینک روایات خلفاء راشدین وبقیه عشره مبشره وبقیه اهل بیت:

أم المؤمنین عایشه صدیقه -رضی الله عنها- دو هزار و دویست و ده حدیث روایت کرده است.

و دانشمند امت اسلامی، عبدالله بن عباس رضی الله عنهما یک هزار و ششصد و شصت حدیث روایت نموده است.

و حضرت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- پانصد و شصت و شش حدیث.

و ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها سیصد و هفتاد و هشت حدیث.

و سعد بن ابی وقاص -رضی الله عنه- دویست و هفتاد و یک حدیث.

و ذوالنورین، عثمان بن عفان -رضی الله عنه- یکصد و چهل و شش حدیث.

و ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- یکصد و چهل و دو حدیث.

و ام المومنین ام حبیبه رضی الله عنها شصت و پنج حدیث.



وعبدالرحمن بن عوف -رضى الله عنه- شصت و پنج حديث.  
وام المومنين حفصه رضى الله عنها شصت حديث.  
وسعيد بن زيد -رضى الله عنه- چهل و هشت حديث.  
و زبير بن عوام -رضى الله عنه- سى و هشت حديث.  
و طلحه بن عبداالله -رضى الله عنه- نیز سى و هشت حديث.  
و عباس بن عبدالمطلب -رضى الله عنه- سى و پنج حديث.  
و عبداالله بن جعفر -رضى الله عنه- بيست و پنج حديث.  
و فضل بن عباس رضى الله عنهما بيست و چهار حديث.  
و حسن بن على رضى الله عنهما سيزده حديث.  
وام المومنين زينب دختر جحش رضى الله عنها يازده حديث.  
و ابو عبیده بن الجراح -رضى الله عنه- چهارده حديث.  
و ام المومنين صفيه رضى الله عنها ده حديث.  
و حسين بن على رضى الله عنهما هشت حديث.  
و ام المومنين جويريه رضى الله عنها هفت حديث.  
و عقيل بن ابى طالب -رضى الله عنه- شش حديث.  
و ام المومنين سوده رضى الله عنها پنج حديث.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> جوامع السيرة ابن حزم ص (۲۷۵) و بعد از آن.

در نتیجه مجموع روایات این بزرگواران، شش هزار و سیصد و پنجاه و دو حدیث است و روایات حضرت ابو هریره -رضی الله عنه- پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار حدیث اند که پانصد و هفده تای آنها فقط در بخاری و مسلم آمده است. پس آنها هزار حدیث، بیشتر از حضرت ابو هریره -رضی الله عنه- روایت کرده اند.

با این همه، تیجانی به دروغ می گوید: احادیث آنها به یک صدم احادیث ابو هریره نمی رسد.

وبعد از این در مورد روایات شیعه و تعداد آنها بشنو. بخوان و تعجب کن.  
حر عاملی میگوید<sup>۱</sup>:

جابر بن یزید جعفی از امام باقر هفتاد هزار و از بقیه ائمه یکصد و چهل هزار حدیث روایت کرده است.

ونجاشی<sup>۲</sup> ذکر کرده است که ابان بن تغلب از امام جعفر سی هزار حدیث روایت کرده است.

وصدوق<sup>۳</sup> در مورد محمد بن مسلم بن رباح ذکر کرده است که وی از باقر سی هزار حدیث و از صادق شانزده هزار حدیث شنیده است.

---

<sup>۱</sup> خاتمه و سائل الشیعة (۱۵۱).

<sup>۲</sup> رجال النجاشی (۹).

<sup>۳</sup> مشیخه صدوق (۶).

(۳۳) درج (۲) ص (۱۴۷) میگوید:

همین بس که بدانید که کتاب کافی با همه عظمتی که نویسنده اش محمد بن یعقوب کلینی نزد شیعه دارد، و در علم حدیث دارای مهارت است، هرگز علمای شیعه ادعا نکردند که هر چه او جمع کرده، صحیح است، بلکه برخی از علماء نیمی از آن را کنار نهاده اند و صحیح نمی دانند بلکه نویسنده (کافی) خود نیز نگفته است که آنچه در این کتاب آورده، همه صحیح است.

والدعاوی ان لم تقیموا علیها بینات فأصحابها ادعیاء

(اگر برای دعوای، برهان و دلیل نیاورید، صاحبان دعوی مدعیانی بیش نیستند).

سخن تیجانی بیشتر از دو حالت ندارد که هیچکدام خوشایند نیستند و آن اینکه تیجانی یا جاهل است و یا کذاب، و صفت دوم برای تیجانی مناسبتر است زیرا اولاً سوابق گذشته اش مشکلات آینده اش اینرا اثبات می کند ثانیاً او مدعی علم و مهارت علمی است.

واینک سخنان علمای معتبر شیعه را در مورد کتاب (کافی) بخوانید: **طبرسی**

**می گوید:** کافی میان کتب چهار گانه<sup>۱</sup> مثل خورشید میان ستاره گان است و اگر فرد منصف، تأمل نماید از بررسی حال فرد رجال سند های آن بی نیاز می

---

<sup>۱</sup> کتب چهار گانه عبارتند از: کافی - تهذیب - استبصار - من لا یحضره الفقیه.

گردد و برای وی وثوق و اطمینان حاصل میشود که این احادیث ثابت و صحیح هستند.<sup>۱</sup>

(۲) **حر عاملی بابی** تحت عنوان فائده ششم در باره صحت کتب معتبر در تالیف این کتاب و کثرت این کتب و صحت نسبت آن و ثبوت احادیثش از ائمه علیهم السلام آورده است.<sup>۲</sup>

اما مشکل شیعه این است که کتابهای معتبر خود را مطالعه نمی کنند بجز همان کتابهای را که علمای آنها دستور به مطالعه آنها می دهند.

(۳) **شرف الدین موسوی می گوید:** کافی، استبصار، تهذیب و من لا یحضره الفقیه متواترند و صحت مضامین آنها قطعی است و کافی قدیمی ترین، بزرگترین، بهترین استوار ترین آنها است.<sup>۳</sup>

(۴) **محمد صادق صدر می گوید:** آنچه شایسته مطالعه است و باید بر آن آگاهی پیدا کرد اینست که شیعه اگر چه بر معتبر بودن کتب چهارگانه اتفاق نظر دارند و معتقد به صحت همه روایات آنها هستند لکن اسم صحاح را بر آنها

---

<sup>۱</sup> مسندرک الوسائل (۳/۵۳۲).

<sup>۲</sup> خاتمه الوسائل ص (۶۱).

<sup>۳</sup> المراجعات - شماره (۱۱۰) و تیجانی در کتابش ( آنگاه... هدایت شدم) گفت: مراجعات را.

اطلاق نمی کنند آنطور که برادران آنها، اهل سنت اینکار را کرده اند.<sup>۱</sup>  
آنچه خواندید برخی از اقوال علمای آنها بود و در این باره سخنان زیادی  
وجود دارد.

و اینکه تیجانی می گوید: ( مؤلف هم نگفته است که آنچه در این کتاب  
جمع کرده است همه صحیح است)، این دروغ بر کلینی است زیرا کلینی در  
مقدمه کتاب (کافی) میگوید:

و معتقدم شما دوست دارید نزد شما کتابی کافی باشد که همه فنون علم  
دین را جمع نماید بطوریکه برای دانش پژوه کافی باشد تا برای نظر خواهی به  
آن مراجعه کند و کسی که علم دین و عمل به آن و به آثار صحیح از صادقین را  
می خواهد، از آن اخذ نماید.<sup>۲</sup>

(۳۴) و درج (۲) ص (۱۵۶ - ۱۵۷) می گوید:

اگر این سخنان آنان را گواه عقیده صاحب کتاب (مقالات الاسلامین) نیز به  
نقل از امام اشعری - که رهبر اهل سنت و جماعت در اصول دین است - می  
آورد: (سنت قرآن را نسخ میکند و برآن حاکم است، و قرآن سنت را نسخ و  
برآن حکومت نمی کند.

این سخن تیجانی، نادانی و دروغگویی اش را اثبات میکند. ای شیعیان!

---

<sup>۱</sup> الشیبه (۱۲۷).

<sup>۲</sup> مقدمه (کافی).

گوش فرا دهید به سخنان کسی که ادعا می کند که او از علمای اهل سنت بوده است، وبنگرید که چگونه وی از نادان ترین افراد است.

جهالت و نادانی او در این جمله اش نهفته است که می گوید: (صاحب کتاب مقالات الاسلامیین) نیز به نقل از امام اشعری... ) آیا ما این حق را داریم تا از تیجانی پرسیم که صاحب کتاب (مقالات الاسلامیین) چه کسی است که از اشعری نقل می کند؟ خود اشعری صاحب کتاب مقالات الاسلامیین است!

اما دروغهایش در این متن عبارتند از:

(۱) اینکه می گوید: ابو الحسن اشعری امام اهل سنت وجماعت در اصول است و هدفش از اصول همان عقیده است، صحیح نیست، و امام اهل سنت وجماعت محمد بن عبدالله -صلی الله علیه وآله وسلم- و بعد از او، صحابه - رضوان الله علیهم اجمعین- و سپس ائمه تابعین و اتباع تابعین هستند. و فردی که به امام اهل سنت وجماعت شهرت پیدا کرده است، احمد بن حنبل است واین مطلب برای تیجانی پوشیده نیست.

(۲) نقلی که از اشعری نموده، دروغی است که بر وی بسته است واینک

متن سخن ابو الحسن اشعری:

(و در مورد قرآن اختلاف کرده اند که آیا با قرآن نسخ می شود؟ ودر مورد سنت نیز اختلاف نموده اند که آیا قرآن آنرا نسخ می کند؟ اختلاف کنندگان در این زمینه سه رأی دارند.

الف - برخی می گویند: قرآن فقط با قرآنی مثل خودش نسخ می شود.

ب - و برخی دیگر می گوید: سنت قرآن را نسخ می کند و برآن حکم می کند و قرآن سنت را نسخ نمی کند و برآن حاکم نیست.

ج - و بعضی میگویند: قرآن، سنت را نسخ می کند و سنت، قرآن را نسخ می کند.

د - و گروهی دیگر میگویند: قرآن و سنت دو حکم از جانب خداوند هستند، علم و عمل به هر دوی آنها برانسانها واجب است در نتیجه جائز است که خداوند قرآن را بوسیله سنت نسخ کند و سنت را بوسیله قرآن نسخ کند<sup>(۱)</sup>.  
(۳۵) و درج (۲) ص (۱۶۴) میگوید:

وعلی -رضی الله عنه- خودش می فرمود: من بزرگترین صدیق هستم، و کسی پس از من این را نمی گوید: مگر آنکه دروغگو است.

این حدیث ساختگی است زیرا در سند آن عباد بن عبدالله است و علی بن مدینی در باره او می گوید: فرد ضعیفی است. و امام بخاری می گوید: جای تأمل و نظر دارد و ابن جوزی می گوید<sup>(۲)</sup>: این حدیث حدیثی ساختگی است<sup>۳</sup>.  
(۳۶) و درج (۲) ص (۲۲۳) میگوید:

و همین اندازه می گویم که ما میدانیم، اهل سنت و جماعت را (قدریه) هم

---

<sup>۱</sup> - مقالات الاسلامیین (۲/۲۷۷).

<sup>۲</sup> - الموضوعات ( ۱/۳۴۱).

<sup>۳</sup> به پاسخ شماره (۱۴) کتاب ( باراستگویان) نگاه کنید.

می نامند، زیرا به آن معتقدند.

قدریه میان اهل سنت هیچ جایگاهی ندارند، بلکه آنها از گروههای مبتدع و گمراه هستند.

من به تیجانی، پیروان و تصدیق کنندگان وی همان چیزی را می گویم که خداوند فرموده است:

﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾. (آل عمران: ۶۱) (پس به ایشان بگو: بیاید ما اهل و فرزندان خود را دعوت می کنیم و شما اهل فرزندان خود را فرا خوانید و ما و شما خود را آماده می کنیم سپس با فروتنی و زاری دست به دعا بر می داریم و دروغگویان را نفرین می کنیم).

آیا کسی هست که این دعوت را اجابت نماید؟

### پایان

حمد و سپاس از آن خدایی که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. (التوبة: ۱۱۹) (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و با راستگویان باشید) و درود و سلام بر پیامبر بزرگواری که میفرماید: (راستی را پیشه خود سازید زیرا راستگویی به سوی نیکی هدایت و راهنمایی می کند و نیکی انسان را به بهشت می رساند و فرد همچنان راست میگوید و در جستجوی راستگویی است تا اینکه نزد خداوند صدیق و راستگو نوشته می شود). و بعد:



بنده متعهد نشده ام و نمی شوم که دروغ هایی را که تیجانی با آنها صفحات کتابهایش را سیاه کرده است، ذکر کنم اما بسیاری از آنها را یاد آوری کردم تا فرد با انصاف، حق و باطل، راستگو و دروغگو و صاحب دعوت صحیح و دعوت باطل و مانع از راه هدایت را بشناسد و فرد سنی مطمئن شود و شیعه متبته و آگاه گردد. در نتیجه آنان که حق را می پذیرند با دلیل و حجت پذیرند و آنان که گمراه می شوند، دلیل و حجت بر آنها کامل شود.

**وهدفم از نوشتن این کتاب،** پاسخ به همه سخنان و شبهاتی که تیجانی در کتابهایش ذکر کرده است، نبود اما خواستم برای خواننده گرامی واضح و آشکار نمایم که تیجانی دروغ میگوید و در جستجوی دروغ است. . . از خداوند برای خودمان و تیجانی هدایت، مسئلت داریم.

شاعر چه خوب می گوید:

لا يكذب المرء إلا من مهانته      أو عادة السوء أو من قلة الأدب

لجيفة الكلب عندي خير رائحة      من كذبة المرء في جد وفي لعب

(انسان ذلیل و خوار یا کسی که دچار عادت دروغگویی و کمبود ادب

است، دروغ می گوید: بوی لاشه گندیده سگ از بوی دروغی که به شوخی یا جدی گفته شود، نزد من بهتر است).

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب

العالمين.

## منابع به زبان عربی

- ۱- الاحتجاج - أبو منصور احمد بن علی الطبرسی، ط ۱/۱۴۱۳، قم ایران.
- ۲- الاستبصار - محمد بن الحسن الطوسی، ط ۳، الأضواء بیروت.
- ۳- أسد الغابة فی معرفة الصحابة، عز الدين بن الأثیر، مكتبة الشعب، القاهرة.
- ۴- الإصابة فی تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلانی، دار الكتاب العربی، بیروت.
- ۵- أصول مذهب الشيعة، د. ناصر القفاری، ط ۱/۱۴۱۴.
- ۶- الاعتداءات الباطنية علی المقدسات الاسلامیة، د. كامل سلامة، هجر للطباعة النشر، الجیزة، ط ۱/۱۴۰۹.
- ۷- إعراب القرآن وصرفه وبیانه، محمود صافی، دار الرشید، بیروت، ط ۱/۱۴۱۱.
- ۸- إملاء مامن به الرحمن، أبو البقاء العکبری، دار العلم، القاهرة.
- ۹- أمل والمخيمات الفلسطينية، عبدالله محمد الغریب، ط ۲/۱۴۰۸.
- ۱۰- الأنوار النعمایة، نعمة الله الجزائری، ط ۴/۱۴۰۴، مؤسسة الاعلمی، بیروت.
- ۱۱- أوائل المقالات، محمد بن محمد النعمان (المفید) ط ۱۴۰۳، دار الكتاب الاسلامی بیروت.
- ۱۲- أوجز الخطاب فی بیان موقف الشيعة من الأصحاب، أبو محمد الحسنی،

ط ١٤١٣/١

- ١٣- بحار الأنوار، محمد باقر المجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت.
- ١٤- البداية والنهاية، ابن كثير، دار الكتب العلمية، بيروت، ط ١٤٠٣/١.
- ١٥- بروتو كولات آيات قم، د. عبدالله الغفاري، ١٤١١.
- ١٦- بيان تلبس المفترى، محمد زاهدا لكوثرى، تأليف أحمد الغمارى، دار الصمى،
- ١٧- بيان الشرك و وسائله عند أئمة الحنفية، د. محمد الخميس، دار الوطن، الرياض. ط ١٤١٣/١.
- ١٨- بيان الشرك و وسائله عند علماء الحنابلة، د. محمد الخميس دار الوطن، الرياض، ط ١٤١٤/١.
- ١٩- تاريخ الأمم والملوك، ابن جرير الطبرى، دار الأعلمى، بيروت، ط ١٤٠٩/٥.
- ٢٠- تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٢١- تاريخ خليفة، تحقيق: أكرام ضياء العمرى، دار طيبة، الرياض، ط ١٤٠٥/٢.
- ٢٢- تحرير الوسيلة، الخمينى، دار الكتب العلمية، قم.
- ٢٣- تحريف النصوص، بكر بن عبدالله أبو زيد، دار العاصمة، الرياض، ط ١٤١٢/١.
- ٢٤- تفسير الصافى، الفيض الكاشانى، دار الأعلمى، بيروت.
- ٢٥- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، تحقيق: عبدالعزيز غنيم، محمد عاشور،

محمد البنا، دار الشعب، القاهرة.

٢٦- تفسير القمى، على بن ابراهيم القمى، مطبعة النجف ١٣٧٨.

٢٧- تفسير النسفى، أبو البركات النسفى، دار الكتاب العربى، بيروت ١٤١٢.

٢٨- تقريب التهذيب، ابن حجر العسقلانى، تقديم: محمد عوامة، دار الرشيد،

حلب ط ١/١٤٠٦.

٢٩- تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله المامقانى، طبعة حجرية بخط اليد.

٣٠- تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسى، ١٤٠١ دار صعب، بيروت.

٣١- تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلانى، دائرة المعارف النظامية، حيدر

آباد، الهند، ط ١/١٣٢٥.

٣٢- تهذيب الكمال، أبو الحجاج المزى، تحقيق: د. بشار عواد، مؤسسة

الرسالة، بيروت ط ٢/١٤٠٣.

٣٣- التوسل أنواعه وأحكامه، محمد ناصر الدين الألبانى، الدار السلفية،

الكويت ط ٣/١٤٠٥.

٣٤- جامع البيان فى تفسير القرآن، محمد بن جرير الطبرى، دار الريان، دار

الحديث، القاهرة، ١٤٠٧.

٣٥- الجامع أحكام القرآن، القرطبى، دار احياء التراث، بيروت ١٤٠٥.

٣٦- الجامع لبيان العلم وفضله، ابن عبدالبر، المطبعة المنيرية، دار الكتب

العلمية، بيروت.

٣٧- الجرح والتعديل، ابن أبى حاتم، دار احياء التراث، بيروت، ط ١/١٣٧١.

٣٨- جوامع السيرة، ابن حزم، تحقيق: احسان عباس، ادارة احياء السنة،

پاکستان.

۳۹- حقبة من التاريخ، عثمان بن محمد الخميس، تحت الطبع.

۴۰- حقيقة الشيعة، عبدالله بن عبدالله الموصلي، دار الحرمين، القاهرة، ط

. ۱۴۱۲/۱

۴۱- حلية الأولياء، أبو نعيم الأصبهاني، دار الكتاب العربي، ط ۱۴۰۷/۵.

۴۲- الخمينية وريثة الحركات الحاقدة، وليد الأعظمي، دار عمار، ط ۱۴۰۸/۱.

۴۳- دقائق التفسير، ابن تيمية، تحقيق: محمد الجليد، مؤسسة، علوم القرآن،

دمشق، ط ۱۴۰۴. / ۲

۴۴- رجال الكشي، أبو عمر الكشي، تقديم: احمد السيد الحسنی.

۴۵- رجال النجاشي، أبو العباس النجاشي، مكتبة الداودي، قم، ايران.

۴۶- رسالة الايمان، ميرزا حسن الحائري الاحقائي، مكتبة الصادق، الكويت،

ط ۱۴۲ / ۲.

۴۷- رياض الجنة في الرد على أعداء السنة، مقبل بن هادي الوادعي، دار

الأرقم، الكويت، ط ۱۴۰۵/۲.

۴۸- زاد السير في علم التفسير، ابن الجوزي، المكتب الاسلامي، دمشق ط ۳ /

. ۱۴۰۴

۴۹- سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة، محمد ناصر الدين الألباني،

المكتب الاسلامي، ط ۱۳۹۸/۴.

۵۰- سنن ابن ماجه، أبو عبدالله بن ماجه، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمي،

شركة الطباعة العربية السعودية، ط ۱۴۰۴/۲.

- ٥١- سنن أبي داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، مراجعة: محمد محيي الدين عبدالحميد، المكتبة الإسلامية، استانبول.
- ٥٢- سنن الترمذي، محمد بن عيسى الترمذي، تحقيق: احمد شاكر، احياء التراث العربي، بيروت.
- ٥٣- سير أعلام النبلاء، محمد بن احمد الذهبي، إشراف: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ط ١٤٠٢/٢
- ٥٤- شرح العقيدة الطحاوية، ابن أبي العز، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، دار البيان، دمشق ط ١٤٠١/١.
- ٥٥- شرح لمعة الاعتقاد، ابن عثيمين، دار الوطن، ط ١٤١٣/١.
- ٥٦- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، القاضي عياض، تحقيق: على محمد البجاوي، دار الكاتب العربي، بيروت.
- ٥٧- الشيعة والتصحيح، د. موسى الموسوي، ١٤٠٨.
- ٥٨- صحيح مسلم، بن الحجاج، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- ٥٩- الصراط المستقيم، على بن يونس البياضي، تحقيق: محمد باقر، مطبعة الحيدري ط ١ / ١٣٨٤.
- ٦٠- ضحى الإسلام، أحمد أمين، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ١٠.
- ٦١- صفة صلاة النبي، محمد ناصر الدين الألباني، مكتبة المعارف، الرياض الطبعة الأولى ١٤١١.
- ٦٢- الضعفاء الكبير، أبو جعفر العقيلي، تحقيق: د. عبدالمعطي، دار الكتب

- العلمية، بيروت ط ١ / ١٤٠٤.
- ٦٣- ضعيف الجامع الصغير، محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الإسلامي، دمشق ط ٢ / ١٣٩٩.
- ٦٤- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، على بن موسى بن طاووس، مطبعة الخيام، قم ١٤٠٠.
- ٦٥- الطريق إلى الجنة، دار ابن المبارك للنشر و التوزيع، ط ١ / ١٤١٤.
- ٦٦- ظهر الإسلام، أحمد أمين، دار الكتاب العربي، بيروت ط ٥.
- ٦٧- العبر في خبر من غرب، شمس الدين الذهبي، تحقيق: محمد بسيوني زغلول، دار الكتب العلمية، بيروت، ط ١ / ١٤٠٥.
- ٦٨- العقيدة الواسطية، ابن تيمية، شرح: د. صالح الفوزان، مكتبة المعارف، الرياض، ط ٥ / ١٤١٠.
- ٦٩- العقود الدرية، محمد بن عبدالهادي، تقديم: على صبح المدني، مطبعة المدني، القاهرة.
- ٧٠- العلل الواردة في الأحاديث النبوية، على بن عمر الدار قطنى، تحقيق: د. محفوظ الرحمن السلفى، دار طيبة، الرياض، ط ١ / ١٤٠٥.
- ٧١- عيون أخبار الرضاء أبو جعفر الصدوق ابن بابويه ط ١ / ١٤٠٤، مؤسسة الأعلمی بیروت.
- ٧٢- الغدير في الكتاب والسنة والأدب، الأمينى، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ٤ / ١٣٩٧.
- ٧٣- فتح البارى، ابن حجر العسقلانى، تحقيق: محب الدين الخطيب، تعليق:

- عبدالعزیز ابن باز، المكتبة السلفية، القاهرة، ط ۲ / ۱۴۰۰
- ۷۴- فجر الاسلام، احمد أمين.
- ۷۵- فصل الخطاب فی اثبات تحریف كتاب رب الأرباب، حسین بن محمد  
تقی انوری الطبرسی، بعناية: محمد رضا الطباطبائي. ۱۲۹۸
- ۷۶- الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ابن حزم، تحقیق: د. محمد ابراهیم  
نصر، د. عبدالرحمن عمره، دار الجیل، بیروت.
- ۷۷- فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، تحقیق: وصی الله بن محمد عباس،  
دار العلم، جدة، ط ۱ / ۱۴۰۳.
- ۷۸- فی ظلال التشیع، محمد بن الحسینی ط ۱ / ۱۴۰۳، مؤسسة الوفاء بیروت.
- ۷۹- طبقات الشافعية الكبرى، لتاج الدين السبكي، تحقیق: محمود محمد  
الطناحی، دار احیاء الكتب العربیة، القاهرة.
- ۸۰- الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة، الشوكاني، تحقیق:  
عبدالرحمن المعلمی، الكتب الاسلامی، دمشق  
ط ۲ / ۱۳۹۲.
- ۸۱- قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، ابن تیمیه، تحقیق: ربیع بن هادی  
المدخلی، مكتبة لينة دمنهور، مصر، ط ۱ / ۱۴۰۹
- ۸۲- القول البديع فی الصلاة والسلام علی الجیب الشفیع، السخاوی، دار  
الكتب العلمیة، بیروت، ط ۳ / ۱۳۹۷.
- ۸۳- الكافي، أبو جعفر الكليني، تحقیق: علی أكبر الغفاری، دار الأضواء،  
بیروت، ۱۴۰۵.



- ٨٤- الكامل فى التاريخ، ابن الأثير، دار الكتاب العربى، بيروت، ط ٥ / ١٤٠٥.
- ٨٥- الكامل فى ضعفاء الرجال، أبو أحمد بن عدى، دار الفكر، بيروت، ط ٢ / ١٤٠٥.
- ٨٦- الكشاف، محمود بن عمر الزمخشري، دار العرفه بيروت
- ٨٧- كشف الغمه فى معرفة الأئمة، أبو الفتح الأربلى، دار الأضواء، بيروت، ط ٢ / ١٤٠٥
- ٨٨- لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بيروت.
- ٨٩- لسان الميزان، ابن حجر العسقلانى، مؤسسه الأعلمى، بيروت، ط ٣ / ١٤٠٦.
- ٩٠- لماذا اخترت مذهب الشيعة، محمد مرعى الأنطاكى، ط ٣ حلب، مؤسسه الوفاء.
- ٩١- المجروحين، محمد بن حبان، تحقيق: محمد ابراهيم زيد، توزيع دار الباز، مكة المكرمه.
- ٩٢- مجمع الزوائد، أبوبكر الهيثمى، دار الكتاب العربى، بيروت، ط ٣ / ١٤٠٢.
- ٩٣- مجموع الفتاوى، ابن تيمية، جمع: عبدالرحمن بن محمد قاسم،
- ٩٤- محنة الأمام أحمد، عبدالغنى المقدسى، تحقيق: د. عبدالله التركى، مطبعة هجر، الجيزة، ط ١ / ١٤٠٧
- ٩٥- مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، تحقيق: روية النحاس، دار الفكر، دمشق ط ١ / ١٤٠٤ .
- ٩٦- مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار لأبى الحسن الفتونى، مطبعة الأفتاب طهران

- ٩٧- مختصر التحفة الاثني عشرية، شاه عبدالعزيز الدهلوي، اختصار محمود شكرى الألوسى، تحقيق: محب الدين الخطيب، المطبعة السلفية، القاهرة ١٣٧٣.
- ٩٨- المراجعات، عبدالحسين الموسوى، تحقيق: حسين الراضى، الدار الاسلاميه، بيروت، ط ١٤٠٦/٣.
- ٩٩- المستدرک على الصحيحن، أبو عبدالله الحاكم، دار الكتاب العربى، بيروت.
- ١٠٠- مسند أحمد، أحمد بن حنبل، دار الكتب العلميه، ط ١٣٩٨/٢.
- ١٠١- مسند أحمد، بتحقيق أحمد شاكر، دار المعارف، القاهرة ١٣٧٧.
- ١٠٢- مشارق أنوار اليقين، رجب البرسى، ط ١٠ مؤسسه الأعلمى، بيروت.
- ١٠٣- مشارق الشمس الدرية، عدنان البحرانى.
- ١٠٤- المعجم الصغير، سليمان بن أحمد الطبرانى، تقديم: كمال يوسف الحوت، مؤسسه الكتب الثقافيه، بيروت، ط ١٤٠٦/١.
- ١٠٥- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبرانى، تحقيق: حمدى السلفى، ط ٢.
- ١٠٦- المغنى، موفق الدين ابن قدامة، دار الفكر بيروت، ط ١٤٠٥ / ١.
- ١٠٧- المقاصد الحسنه، السخاوى، تحقيق: محمد عثمان، دار الكتاب العربى، بيروت، ط ١٤٠٥ / ١.
- ١٠٨- منهاج السنه، ابن تيميه، تحقيق: محمد رشاد سالم، ط ١٤٠٦ / ١.
- ١٠٩- الموافقات فى أصول الشريعه، أبو اسحق الشاطبى، عناية: عبدالله دراز،

دار. الكتب العلمية، بيروت.

١١٠- ميزان الاعتدال، محمد بن أحمد الذهبي، تحقيق: علي بن محمد

البجاوي، دار المعرفة، بيروت.

١١١- نزهة النظر في شرح نخبة الفكر، ابن حجر العسقلاني، مكتبة

طيبة المدينة. المنورة، بيروت.

١١٢- النهاية في غريب الحديث، ابن الأثير، تحقيق: طاهر الزاوي، المكتبة

العلمية، بيروت.

١١٣- نهج البلاغة، ط ١ / ١٤١٠، دار التعارف، بيروت.

١١٤- الوافي، الفيض الكاشاني، ط ١ / ١٤٠٦، مكتبة علي بن أبي طالب،

أصفهان، ايران.

١١٥- وجاء دور المجوس، عبدالله محمد الغريب، ط ٦ / ١٤٠٨.

١١٦- وسائل الشيعة، الحر العاملي، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم ١ / ١٤٠٩.

### منابع به زبان فارسی

(١) از آگاهان پرسید- نوشته: تيجانی - ترجمه: سيد محمد جواد مهري - ناشر:

بنیاد معارف اسلامی قم - تاريخ انتشار: تابستان ٧٥ - نوبت چاپ: چهارم.

(٢) آنگاه... هدايت شدم - نوشته تيجانی - ترجمه سيد محمد جواد مهري

- ناشر: بنياد معارف اسلامی قم تاريخ انتشار: تير ماه ٧٤- نوبت چاپ پانزدهم.

(٣) اهل سنت واقعي - نوشته تيجانی - ترجمه عباسعلي براتی - ناشر: بنياد

معارف اسلامی قم - تاريخ چاپ: تابستان ٧٥ نوبت چاپ - چهارم.

(۴) همراه باراستگویان - نوشته تیجانی - ترجمه: سید محمد جواد مہری -  
ناشر: بنیاد معارف اسلامی قم - تاریخ چاپ: پائیز ۷۵ - نوبت چاپ: هشتم.

## فهرست مطالب

.....	تقدیم
.....	مقدمه
.....	معرفی تیجانی
<b>پاسخ کتاب آنگاه... هدایت شدم</b>	
.....	نادان تراز کودک نجف
.....	منعم، احمد امین را متهم می کند
.....	تیجانی و تقیه قبل از تشیع
.....	تیجانی به نادانی اش اعتراف می کند
.....	عملکرد شیعه در گذشته و حاضر
.....	تیجانی در مورد وهابیت دروغ می گوید
.....	عصمت پیامبران
.....	درود ناقص
.....	موقف اهل سنت نسبت به مذاهب چهار گانه
.....	امام ابو حنیفه شاگرد امام جعفر صادق نیست
.....	رأی شیعه در مورد قرآن
.....	شیعه در موقف شان نسبت به اهل سنت تناقض دارند
.....	قداست تربت حسین
.....	توسل به مردگان
.....	داستان دروغین

عاشوراء نزد اهل سنت.....

موضع گیریهای علمای اهل سنت در برابر حکام..

جوانی که در صحن حرم اعدام شد.....

نماز خواندن شیعه بسوی غیر قبله.....

بیان نادانی تیجانی.....

آیه (مودت فی القرآن).....

صحابه در صلح حدیبیه.....

سپاه أسامه بن زید.....

مصیبت روز پنج شنبه.....

بعضی از ویژگیهای اصحاب پیامبر.....

تیجانی فقط به روایات نزد اهل سنت استدلال می کند..

آیه تطهیر.....

اراده تکوینی و اراده تشریحی.....

آیا حضرت علی -رضی الله عنه- شجاع ترین اصحاب است... .

داستان فدک.....

اشتباهات حضرت علی -رضی الله عنه- در کتب اهل سنت..

اشتباهات حضرت علی در کتب شیعه.....

داستان شوری.....

چند حدیث مورد استدلال تیجانی.....

دانا ترین صحابه کیست؟.....

حدیث غدیر.....  
داستان خالد بن ولید با مالک بن نویره.....  
حدیث سفینه نوح.....  
حدیثی در مورد ولایت علی-رضی الله عنه-.....  
حدیث ( خلفاء بعد از من دوازده نفرند ).....

### **پاسخ کتاب ( از آگاهان پرسید )**

حدیث ثقلین.....  
هزاران حدیث نادرست در کافی.....  
شیعه، شاگردان رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را متهم به فساد  
جنسی میکند

جایگاه عائشه رضی الله عنها نزد اهل سنت..  
دروغ تیجانی در داستان عرنی ها.....

### **پاسخ کتاب ( همراه بار استگویان )**

آیا شیعه باهم اختلافی ندارند.....  
فراموشی پیامبر در نماز.....  
روایات شیعه، پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را زیر سؤال میبرد..  
مؤمنان روز قیامت خدا را می بینند.....  
قضا و قدر نزد اهل سنت.....  
آیا به اعتقاد شیعه به ائمه وحی می شود...  
حکم تلفیق میان مذاهب.....

آیا همه افراد بر گزیده معصوم اند؟ .....

سخنی در مورد متعه.....

### **پاسخ کتاب (اهل سنت واقعی)**

آیا نزد اهل سنت عمار بن یاسر همان عبدالله بن سباست؟

ائمه دوازده گانه شیعه و ذکر بعضی از شاگردان و استاذان آنها

ائمه چهار گانه اهل سنت نزد تیجانی.....

احادیثی ضعیف و ساختگی که تیجانی مدعی صحت آنها نزد اهل سنت

است

آیا قرآن و سنت برای هدایت کافی نیستند؟ .....

تیجانی باردیگر شاگردان رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- را زیر

سؤال میبرد..

تعداد روایات ابو هریره در مقایسه با اهل بیت.....

جایگاه کتاب کافی نزد شیعه.....

پایان.....

منابع به زبان عربی.....

منابع به زبان فارسی.....

فهرست مطالب.....